

انجمن مدیران صنایع

کارآفرین

ماهنامه

شماره ۱۶۵ - مرداد ۱۴۰۴ - ۷۰ صفحه

نامه محسن خلیلی
به پزشکيان
درباره لزوم
رفع تحریم



با آرزوی صلح پایدار

ایران و دوراهی
سرنوشت ساز

الزام های توسعه
ایران فردا



ارزیابی جنگ ۱۲ روزه
از منظر انرژی

لِیزینگ اقتصادنوین

ENLEASING



حامی یک خرید خوب

متفاوت در خدمات

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب بیمارستان تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵



۱۵۸۶۷۴۷۸۱۱



۰۲۱-۸۸۷۰۰۷۷۶



www.enleasing.com





www.takmakaron.com

© 1648

JALAPENO SAUCE



WWW.SAHARFOOD.COM



شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۳۳۹

شرکت صنایع غذایی سحر

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۳۳۹

تلفن: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۳۳۹

یک نام و هزار لبخند

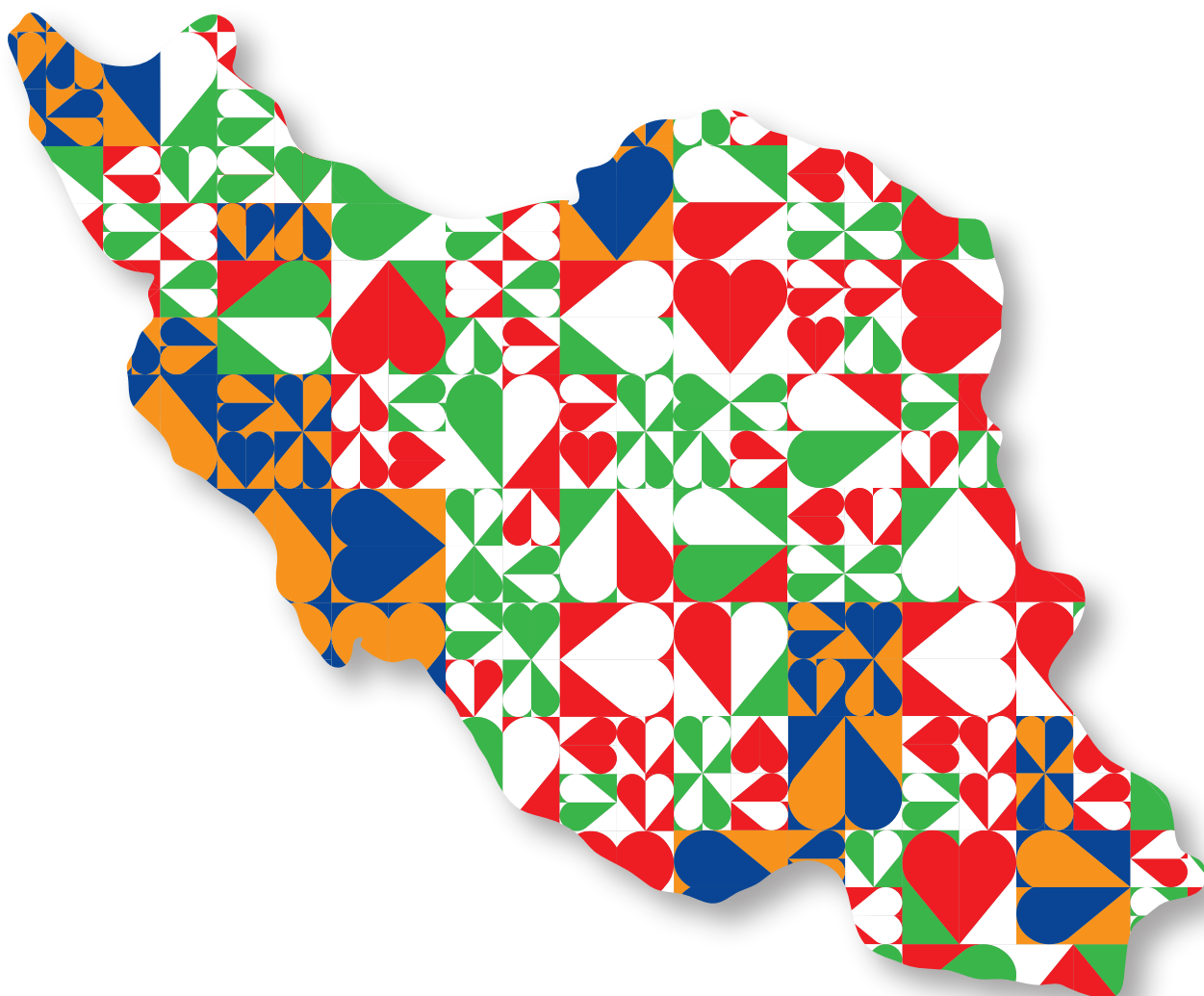


SINCE 1959

HEALTHY LINE

— Herbal —





یک ایران، همدل



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

ما در بانک خاورمیانه تمامی تلاش خود را بکار می‌گیریم تا ضمن ارائه باکیفیت‌ترین خدمات مالی و اقتصادی به کسب و کارها و هموطنان گرامی، در طراحی و معرفی محصولات و خدمات نوین بانکی پیشقدم باشیم. بانکداران شما خود را موظف می‌دانند به منظور عمل به مسوولیت اجتماعی برای بهبود وضعیت آموزش و درمان هموطنان نیز فعال و در صورت بروز بحران و بلایای طبیعی نیز در کنار هموطنان باشند. به همین منظور ما تاکنون پس از زلزله و سیل، در اقداماتی مانند ساخت واحدهای مسکونی و تامین اسکان موقت (کانکس)، تهیه تجهیزات گرمایشی و تهیه اقلام غذایی، سهمیم بوده و تلاش کرده‌ایم با همکاری بنیادهای نیکوکاری معتبر در زمینه توسعه فضاهای آموزشی، تامین محصولات فرهنگی، تهیه تجهیزات درمانی و بهداشتی به وظیفه خود در آبادانی کشور عمل کنیم.



خبری تحلیلی آموزشی پژوهشی و اطلاع رسانی
شماره ۱۶۵ - مرداد ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

انجمن مدیران صنایع

مدیر مسؤول:

دکتر رمضانعلی رویایی

سر دبیر:

محمد صادق جنان صفت

تحریریه:

احسان جنان صفت

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:

علی صانمی

ویراستار:

فاطمه ابراهیمیان

نشانی:

تهران، خیابان، استاد مطهری، روبه روی خیابان
میرعماد، پلاک ۲۶۴، طبقه سوم و چهارم

نمابر: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل مندرجات این نشریه با ذکر مآخذ آزاد است.

نظر نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مصاحبه‌ها

لزوما نظر این نشریه نیست.

مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است.

نشریه در انتخاب و ویرایش متون آزاد است.

متن اصلی مقالات ترجمه شده به پیوست ارسال شود.

مقالات روی یکطرف برگ A4 نوشته و فاصله بین سطرها

رعایت شود.

برای مرور فهرست مقالات به آدرس

WWW.AMSIRAN.OCM مراجعه کنید

آدرس چاپخانه:

مجتمع چاپ دیجیتال ایران کهن

۸۸۳۴۴۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم



با آرزوی صلح پایدار

محمدصادق جنان صفت

سر دبیر



رفتار شهروندان ایران در دوره جنگ ۱۲ روزه گونه‌ای بود که حاکمیت کشور آن رفتار را ستایش کرد و نیز ارزش ایران زمین به مثابه نماد و بستر ساز همبستگی ایرانی آشکار شد. به این ترتیب باید راه‌های راهبردی برای نگرانی از این سرزمین و شهروندان میهن‌دوست با این هدف که سرزمینی آباد و آزاد و نیز شهروندانی خوشبخت داشته باشیم بیش از هر دوره دیگری در کانون نگاه سراسری جامعه ایرانی باشد.

آیا ایران می‌تواند دوباره در راه پیشرفت‌های بزرگ بیفتد و پس‌افتادگی‌های نیم‌سده تازه‌سپری‌شده نسبت به همسایه‌ها و نسبت به گذشته خود را با شتابی بلندمدت پشت سر بگذارد. همه کارشناسان و اقتصاددانان و نیز ایران‌دوستان باور دارند با همه ناکامی‌هایی که ایران داشته و دارد اما وجود منابع عظیم نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی و نیز ایستادن در یک منطقه بسیار با اهمیت در جغرافیای سیاسی و اقتصادی جهان و از همه مهم‌تر داشتن نیروی انسانی ورزیده در داخل و خارج از کشور در هر زمینه‌ای توانایی پیش بردن ایران را دارند. واقعیت اما این است که به کارگیری این نیروها کار آسانی نیست و در اجرا با گره‌های پر شمار، گره‌های کور شده تاریخی و نیز کج‌فهمی از راه و آیین پیشرفت روبه‌رواست.

ایران برای سپری کردن این روزهای نفسگیر به نیرویی در پهنه سرزمین و اندیشه‌هایی نو نیاز دارد چون تجربه نشان داده با همین دست فرمان دیگر نیرویی برای پیشرفت نمانده است. شاید برخی بگویند امپریالیسم و استکبار راه پیشرفت ایران را بسته است و شاید این حرف چندان بی‌راه نباشد اما باید دید چگونه می‌توان این سد را از پیش‌روی کشور برداشت. خود این کار به دلیل دیوار بلند بی‌اعتمادی‌ها نیرویی بسیار نیاز دارد. باید جامعه جهانی بداند

ایران خطری برای دیگر کشورها نیست و اگر هم سدی وجود دارد دیگران این را پدیدار کرده‌اند. برای برداشتن این گام بزرگ پالایش ذهنی در درون سرزمین و نیز توزیع قدرت بین نهاد حکومت و نهادهای مدنی رخ دهد که کار سختی است. منافع برخی گروه‌های سیاسی و اقتصادی به اندازه‌ای است که راه را برای گفت‌وگو با جهان و برای آن دارایی‌های مادی و روحی می‌بندد. از سوی دیگر برای برداشتن گام‌های بزرگ دیگر باید از همه نیروهایی که دلشان برای سربلندی میهن می‌تپد و آمادگی سازندگی ایران را دارند از هر اندیشه و گروه فراهم شود. به همین دلیل است که این کشور برای رسیدن به نقطه اطمینان کار زیادی می‌خواهد.

دنیا روبه صلح است

برخی اندیشه‌ها و هواداران آنها باور دارند جنگ و خشونت را نباید یکسره نیست و نابود دانست و از ورود به آن خودداری کرد. گروهی می‌گویند آدمیان و جامعه‌ها باید برای نگهداری از جان و مال و آسایش و آرامش‌شان در برابر دیگران آماده جنگ هم باشند. برخی دیگر از اندیشمندان و بیشتر آدمیان اما باورشان این است کاش هرگز جنگی در نگیرد و شهروندان جهانی با پاسداری از ارزش‌های دوستی و آشتی بودن به بهترین روزها برسند و از ریختن آتش بر سر دیگران خودداری کنند. به نظر می‌رسد دنیای امروز با پویش از دورانی که کشورها به هر بهانه‌ای با یکدیگر ستیز می‌کردند تا اندازه‌ای عبور کرده است.

شوربختانه جمهوری اسلامی ایران اگرچه پس از جنگ بزرگ و ویران‌کننده با عراق دیگر جنگ نظامی نداشته اما واقعیت این است که در جنگ اقتصادی بزرگی به سر می‌برد. مقام‌های ارشد ایرانی بارها به این مقوله مهم اشاره و تصریح کرده‌اند که جمهوری اسلامی با غرب در شرایط جنگ اقتصادی قرار دارد و در حالت نه جنگ نه صلح به سر می‌برد. نتیجه وضعیت جنگ اقتصادی این است که نرخ تورم از سال ۱۳۹۷ به این سوء افسارگسیخته‌تر شده و رشد اقتصادی نیز با بال‌های سوخته قدرت پرواز نداشته و ندارد. برآیند بدتر شدن این

دو شاخص بدبخت‌تر شدن میلیون‌ها ایرانی تهدیدست و کم‌درآمد و همچنین پدیدار شدن الیگارشی‌های ترسناک و نیز نابرابری گسترده و ژرف و رشد رانت‌خواری و فساد است. از سوی دیگر اما ناتوانی اقتصاد ایران قدرت چانه‌زنی در برابر دیگر کشورها را از ایران سلب کرده است.

در چنین شرایطی که ناترازی‌ها نیز مزید بر علت شده و آسایش شهروندان از آنها گرفته شده و تولید با افت روبه‌رو است همه امید شهروندان به گفت‌وگوهایی است که به نظر می‌رسد شاید ادامه یابد.

جمهوری اسلامی نیک می‌داند برای اینکه روزگار بدتر از این نشود و شهروندان سراسیمه‌تر نشوند باید راهی برای آسایش ذهنی آنها بیابد. گفت‌وگوهای صلح که باید ادامه یابد فرصت مناسبی است که با رسیدن به یک نقطه عطف و سپری کردن دیدگاه تضاد به صلحی پایدار در حوزه اقتصاد برسیم. شهروندان بی‌تاب شده‌اند و راه‌های بیشتری برای رفتن از این مرحله به چشم نمی‌آید. برای آشتی بزرگ آماده شویم و راه تازه‌ای برای مشارکت بیشتر شهروندان در اداره کشور باز کنیم.

نیروی صلح

برخی مقوله‌ها به این دلیل که برای انسان شادی و خوشبختی می‌آورند و نیز رنج و درد را از انسان دور می‌کنند شریف هستند و با اقبال آدمیان در درازای تاریخ انسانی روبه‌رو شده‌اند. صلح و دوستی از جمله این مقوله‌ها به حساب می‌آیند. آدمیان می‌دانند دوستی و آشتی برای آنها تجارت می‌آورد و نیز رفاه آنها را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که هر چه از دور دست تاریخ به این سو می‌آییم از شمار کشورهای جنگ‌خواه و نیز از شمار جنگ‌ها کاسته و به شمار کشورهای آشتی‌خواه اضافه شده است. در حالی که دهه سوم قرن بیست و یک مرا سپری می‌کنیم یکی از جنگ‌های مهم در جریان از سوی کشوری آغاز و ادامه یافته که به قدرت صلح و دوستی و پیامدهای آن بی‌اعتناست. اگر روسیه تابع ولادیمیر پوتین یک کشور صلح‌جو در داخل و خارج بود به الزام‌های آن از جمله چرخش قدرت سیاسی

نامه محسن خلیلی به پزشکيان درباره لزوم رفع تحریم



در این روزها که ایرانیان از هرقشر و گروهی نگران ایران هستند هر گروه اجتماعی می‌خواهد با صدور بیانیه‌های هشدار آمیز به دولت یاد آور شود باید از قدرت قانونی خود استفاده کرده و راهی برای حذف تحریم بیاید. محسن خلیلی رئیس هیات ندیره انجمن مدیران صنایع در نامه‌ای به پزشکيان هشدار داده ادامه وضع موجود صنعت را نابود می‌کند. متن نامه انجمن مدیران صنایع با امضای محسن خلیلی در زیر آمده است:

نامه محسن خلیلی به پزشکيان درباره لزوم

حذف تحریم

همانطور که استحضار دارید صنعت کشور در طول سال‌های اخیر، زیر فشار سنگین تحریم‌ها، نوسانات اقتصادی، کمبود منابع، و فرسودگی زیرساخت‌ها، مقاومت فرساینده‌ای را پشت سر گذاشته است. تولیدکنندگان و صاحبان صنعت در خط مقدم این نبرد اقتصادی، با تحمل زیان‌های فراوان، اشتغال را حفظ کردند، زنجیره تولید را زنده نگه داشتند و از فروپاشی کامل جلوگیری نمودند. اکنون، هرگونه ورود به چرخه جدید و گسترده‌ای از تنش و درگیری، آن هم در شرایطی که «مکانیسم ماشه» و تهدید بازگشت تحریم‌های بین‌المللی در کمین کشور است، می‌تواند ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به پیکر نیمه‌جان صنعت ایران وارد کند و ساختار تولید ملی را تا مرز فروپاشی سوق دهد. باور ما این است که مسیر گفت‌وگو و تعامل فعال، نه از سر ضعف، بلکه به‌عنوان انتخابی عقلانی برای صیانت از منافع ملی، امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. لذا ضمن ابراز نگرانی جدی از چشم‌انداز کنونی، موارد زیر را به استحضار می‌رسانیم: ۱. انتخاب مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی فعال برای جلوگیری از فعال‌سازی «مکانیسم ماشه» و احیای فضای همکاری بین‌المللی ۲. تدوین بسته ویژه حمایت فوری از صنعت شامل تامین مواد اولیه، بهبود دسترسی به منابع مالی، کاهش فشارهای مالیاتی و مقررات زاید ۳. اعلام وضعیت ویژه برای احیای صنعت در شرایط پساتحریم و عبور از رکود ۴. بهره‌گیری از ظرفیت‌های صنعت به‌عنوان ابزار صلح و توسعه پایدار در دیپلماسی منطقه‌ای ۵. گشایش گام‌به‌گام در تجارت خارجی و بازسازی روابط اقتصادی با جهان، با محوریت صنعت و صادرات جناب آقای رئیس‌جمهور، کشور در بزنگاهی تاریخی قرار دارد. بدون یک صنعت نیرومند، استقلال ملی تحقق نخواهد یافت. صلح پایدار، جز با حفظ پایه‌های اقتصاد ممکن نیست. آینده ایران را نه در میدان‌های ویران، بلکه در کارخانه‌های آباد باید جست‌وجو کرد. تداوم و تشدید تحریم‌ها و ناامنی در بازار، موجب رکود فعالیت‌های صنعتی و توقف تدریجی چرخه تولید شده است؛ روندی که افزایش بیکاری را به دنبال دارد و در صورت تداوم، ممکن است کشور را با بحرانی اقتصادی مواجه کند که زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی گسترده خواهد بود. در چنین شرایطی، بیکاری که ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌رود، به یک معضل ملی تبدیل می‌شود. در این راستا انجمن مدیران صنایع بعنوان یکی از قدیمی‌ترین تشکلهای فراگیر صنعتی با بیش از ۲۰۰۰ عضو در سراسر کشور و سابقه بیش از ۴۶ سال فعالیت از تلاشهای جنابعالی برای رفع تحریم‌های ظالمانه و برون رفت از وضعیت کنونی حمایت مینماید. با امید به تصمیمی سرنوشت‌ساز برای آینده‌ای که صنعت ایران در آن زنده، پویا و پیش‌برنده باشد.

بین نیروهای گوناگون و دارای راهبردهای متفاوت برای اداره یک کشور در وضعیت‌های گوناگون تن می‌داد و بدون تردید از مقوله جنگ دور می‌شد. این اتفاق در کشورهای اروپایی رخ داد و پس از جنگ دوم جهانی تا امروز جنگ عمده‌ای میان کشورهای اصلیاورپا رخ نداده است.

شوربختانه ایران

در منطقه‌ای از جهان قرار دارد که به دلایل گوناگون احتمال و آمادگی وقوع جنگ در آن نسبت به دیگر مناطق شناخته شده جهان بیشتر است. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی از همان سال‌های نخست روی کار آمدن خود با جنگ هشت ساله روبه‌رو شد و نیز اکنون در آتش‌بس شکننده با یک رژیم متجاوز و با یک ابرقدرت روبه‌رو است. بررسی‌های کارشناسانه نشان می‌دهد در وقوع جنگ هشت‌ساله جمهوری اسلامی بیشتر مدافع بود تا کشور مهاجم.

در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی نیز می‌توان بررسی‌های لازم را کرد و به جهان نشان داد که ایرانیان آغازگر جنگ نبوده‌اند. اما چه باید کرد که ایرانیان برای همیشه از هراس جنگ دوباره و جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ با کشوری در بسیار دور از خاک ایران گرفتار نشوند؟ به نظر می‌رسد دگرگونی در نگاه به قدرت صلح و دوستی و اندازه‌گیری و مقایسه آن با جنگ و خشونت می‌تواند در دستور کار نهادهای حاکمیتی قرار گیرد.

ایرانیان از جمله ملت‌های دارای تاریخ طولانی و تمدن در منطقه هستند و باور به قدرت صلح در میان آنها قابل‌اعتناست. می‌توان و باید هر آنچه راه را بر صلح دوستی و ایمان به قدرت شادی‌آفرین می‌بندد و زائل‌کننده درد و رنج از ایرانیان است از سوی کلیت جامعه دور شوند. ایرانیان باید و حق دارند از قدرت صلح برای زندگی نیک خود و فرزندان‌شان و فرزند فرزندان‌شان بهره ببرند و از درد و رنج جنگ دور شوند.

تاوان شعارهای فلک خراش را مردم می‌دهند



و مدیریتی کشور. به جای شعار دادن و مایه گذاشتن از مردم تحت محرومیت...، یک جمله معنی دار بفرمایید که حتی یک بند از آن نامه عینیت ندارد، موضوعیت ندارد، فوریت ندارد و صحیح نیست. ب- 'همین افراد با فشارهای خودشان مذاکره را بر کشور تحمیل کردند و دیدید که در خلال مذاکره به ما حمله شد،' حی جان انصاف، وجدان. کدام یک از این صد و هشتاد نفر دستی در سیاست خارجی داشته‌اند و کدام یک بازوی سیاسی که چیزی تحمیل کنند؟ اما باید توجه کنیم که مذاکره یک ابزار مدیریت کلان است. همه کشورها در شرایط بحران خارجی هم دست از تماس و مذاکره بر نمی‌دارند. شوروی و آمریکا در اوج جنگ سرد که هزاران موشک اتمی به طرف یکدیگر نشانه رفته بودند سفارتخانه فعال در پایتخت‌های یکدیگر داشتند. بین

محمد طیبیبیان اقتصاددان نامدار ایرانی و از امضاکنندگان بیانیه ۱۸۰ اقتصاددان که در باره مسایل روز کشور صادر شد و در آن به تغییر پارادایم اداره کشور تاکید شده بود در پاسخ به برخی انتقادات نکات بسیار مهمی را طرح کرده که عیناً از صفحه تلگرافی وی نقل می‌شود:

یکم- حی ابن یقظان (زنده‌اندیشناک) یکم. این نام قهرمان کتاب داستانی ابن طفیل است، او در قرن ششم هجری در آندولوس زندگی می‌کرد. این کتاب داستانی شرح انسان تنهایی است که از بدو تولد در یک جزیره به تنهایی به‌سر می‌برد و چون با کسی مراوده نداشت با کاربرد خرد و اندیشه صحیح و معقول به حقایق روزگار پی می‌برد. چرا این نام را برای عنوان مطلب انتخاب کرده‌ام؟ خواهیم گفت. دوم. قبل از پرداختن به اصل مطلب یک مقدمه‌ای

بگویم. من هم مانند بسیاری دیگر، مردم را به سه گروه خوب و بد و بی تفاوت تقسیم می‌کنم. بیشتر مردم را هم در گروه اول، یعنی مردم خوب، می‌بینم. کسانی که در تلاش معاش شرافت‌مندانه برای بهبود زندگی خود هستند و بهتر از آن کسانی که سعی در بهبود زندگی خود دارند و با دست و قدم و حداقل اندیشه و حس همدری بفکر دیگران هم هستند.

اما چاره‌ای نیست جز این که برخی را هم در گروه انسان‌های بد دسته بندی کنم. این‌ها هم دو دسته‌اند. یکی کسانی که برای منافع خود به دیگران آسیب می‌رسانند، مثل بزه‌کاران، مفت‌بران، غارتگران، و هر کس به دنبال سیاه‌روزی دیگران است. گروه دیگری که بدون دلیل و منفعت شخصی هم حاضر هستند به دیگران آسیب برسانند و زمینه سیاه‌روزی آنان را فراهم کنند.

اقتصاددان ایتالیایی، کارلو چیپولا در مقاله نظریه حماقت، این گروه اخیر را لایق عنوان 'احمق' می‌داند و می‌گوید خطرناک‌ترین اعضاء یک جامعه احمق‌ها هستند، کسانی که حاضر هستند به دیگران آسیب برسانند بدون منافع مشخص برای خودشان. راه علاجی در مقابله با آن‌ها یافت نمی‌شود و چاره‌ای نیست جز این که باید از آن‌ها پرهیز کرد. سوم. بعد از انتشار بیانیه ۱۸۰ استاد دانشگاه و اقتصاددان برخی به اتهام‌زنی پرداختند و اینجانب هم در همین کانال بدون اشاره به گروه خاصی تاریخچه این شیوه برخورد و 'پلتیک تبدیل انتقاد به سرزنش' را مطرح کردم. در بین پرخاش‌گران فردی را دیدم که از قبل می‌شناختم و در گروه افراد بد قرار نمی‌دادم.

طبعاً به سفارش پروفیسور چیپولا با گروه افراد بد نباید طرف شد و به قول سعدی 'حیف باشد سخن حکمت با ایشان گفتن'. اما به‌این فکر افتادم به‌این یکی جوابی بدهم، چون طبق سابقه در آن گروه نبود. از آنجا که نام او را نمی‌برم او را آقای حی ابن یقظان - زنده‌اندیشناک - می‌نامم به دو دلیل، یکی این که سالها پیش با او بحث و صحبت داشتم و او را فرد مثبتی می‌دیدم و اهل دل و اصولاً اهل این شیوه نمی‌دانستم.

فکر کنم به دلیلی اندیشناک است و مجبور با این نوع موضع گیری غیر منصفانه و دور از شان. آقای حی عزیز: اگر چیزی مجبور تان کرده، هر چه می‌خواهد دل تنگ بگو، حرجی نیست بنده هم به سهم خود دلخوری ندارم و برروال قدیم هستم. اما اجازه بدهید چند نکته در مورد فرمایشات شما بگویم مثل حی ابن یقظان قهرمان کتاب ابن طفیل به دل خود مراجعه کنید شاید دریابید.

چهارم، اما این جناب حی ابن یقظان - زنده‌اندیشناک - داستان ما چه گفتند؟ الف- 'اقتصاددانانی که اخیراً نامه نوشتند، پالس ترس و تسلیم کشور را به دنیا صادر کردند.' حی جان: نامه نوشتن پالس ترس نیست، دادوفریاد و اشتلم و شعار دادن هم پالس شجاعت نیست. این که افرادی مرتباً با کلام و پرخاش و شعارهای فلک خراش دشمنان را به تعدی و تجاوز تحریک کنند و با سخنان بی‌بشتی و شعاری به نابودی تهدید کنند و مانند آن. در مقابل هزینه عکس العمل دشمن بمب و موشک بر سر خان‌رومان مردم بی‌گناه باشد، این هم نه کرامتی دارد نه شجاعت است. موضوع اصلی نامه اقتصاد دانان و دانشگاهیان چه بود؟ لزوم تغییر در پارادایم سیاسی

کاخ سفید و کرملین خط تلفن مستقیم وجود داشت و دارد. صرف هزینه برای وزارت خارجه، بودجه و حقوق و هزینه دلاری صرف کردن و آنگاه استفاده از این امکان را ناپسند دانستن خود یک ضایعه است بر سر ضایعه‌های دیگر و منطقی نیست. این تدارک حمله مربوط به مذاکره و غیر مذاکره نبود سال‌ها تدارک شده بود در زیر چشم و دید کسانی که پهباد سازی اجنبی در داخل و تشکیل و فعالیت گروه‌های نفوذی را ندیدند و توجه نکردند، این به مذاکره ربطی ندارد. هم اکنون هم مذاکره از ابزار حکومت و کار وزارت خارجه است، رفیق: در روابط بین کشورها قهر کردن معنی ندارد. این قهر کردن یک ویژگی فرهنگی خاص ایرانی است و آن هم قهر بین افراد عصبانی و دلخور ظاهر می‌شود نمی‌تواند بین دو حکومت معنی دار باشد. افتخار و عزم ملی ایرانیان تازه نیست تاریخی است کسی نمی‌تواند روح ایران را بشکنند مگر موقتی از طریق دروغ و جادویی چنانکه فردوسی گفته است. اگر عده‌ای مذاکره نمی‌دانند یا اعتماد به نفس ندارند اما باید گفت مذاکره صحیح؛ عالمانه و خردمندانه و در جهت منافع ملی هم نشان از قدرت است و نه ضعف. برای دلیل از کهن بودن این شیوه در تاریخ ایران، فرزای از شاهنامه عرض می‌کنم. فردوسی می‌گوید در مورد وقتی که معارضه‌ای با خاقان چین در میان بوده است: 'گزین کن از ایران یکی مرد پیر / خردمند و زیبا و گرد و دبیر / کز ایدر به نزدیک خاقان / سخن گوید و راه او بشنود. / چو نیکو نگردد به یک ماه کار / تمامی بسالی برد روزگار به خوبی سخن گفت باید بسی / نهانی، نباید که داند کسی. / هم ویژگی سفیر را برمی‌شمرد (مرد کهن با سابقه و کارگشته، زیبا، خردمند و با سواد) هم شیوه کار را (سخن گوید و سخن طرف مقابل را بشنود، اگر کار در یک ماه به نتیجه نرسد یکسال ادامه دهد، به خوبی و متانت باید سخن گفته شود و تا جایی که لازم است نهانی و محرمانه مراحل پی‌گیری شود تا دشمنان نتوانند تأثیر اعمال کنند).

این فرهنگ ایران بوده است. ج- 'هدف صهیونیست‌ها یک کودتای گسترده بود که سال‌ها برای آن برنامه ریزی کرده بودند'. رفیق معنی کودتا را می‌دانید؟ این شکلی نیست. تعریف خاصی دارد این یک تدارک طولانی مدت و دقیق و مطالعه شده نظامی اطلاعاتی بود، به شکلی جدید و بسیار خبیثانه. برای این که چنین اتفاقاتی نمی‌افتاد نامذکره - مذاکره نکردن - کار ساز نبود، بلکه لازم می‌بود اولاً وزارت خارجه اجازه می‌یافت وظیفه‌اش را انجام دهد، زیرا دیپلماسی هم ابزار موثری است.

ثانیاً نیروهای مربوطه به جای تجارت و بنگاهداری و پیمانکاری و دور زدن تحریم... بر کارهای اصلی خودشان متمرکز می‌شدند نه این که جلو چشمشان توسط دشمن کارخانه پهباد سازی ایجاد شود و نبینند و با کامیون موشک و پهباد و غیره حمل شود و متوجه نشوند، و کار اطلاعاتی دشمن در بیخ گوششان در جریان باشد و نشوند. آیا این پیشنهاد هم از مفاد آن نامه نبود؟ مشکلی از لحاظ معقول و به‌جا بودن در آن بند و سایر بندها یافت می‌شود؟ بفرمایید لاف‌لار برای بنده آموزنده خواهد بود. کار حرفه‌ای جنابعالی و همه ما توجه به مشکلات و طرح آن‌ها بر مبنای عینیت و واقعیت‌ها و اجتناب از شعارزدگی و احیاناً پیشنهاد راه حل است. بد نیست به این وجه هم توجه بفرمائید. شاید زنده‌اندیشناک همه ما باشیم.

حفظ پیوند اقتصادی جامعه در وضعیت اضطراری جنگ



و قابل نظارت اجرایی شوند. در غیر این صورت، موجی از تعطیلی بنگاه‌های کوچک آغاز خواهد شد که احیای آن‌ها بسیار دشوار خواهد بود. در این وضعیت، حمایت از خانوارهایی که منبع درآمد خود را از دست داده‌اند نیز امری فوری و حیاتی است. کمیته‌ی امداد، سازمان بهزیستی و نهادهای محلی باید بتوانند با استفاده از داده‌های موجود، از جمله کد ملی، شماره‌ی حساب و اطلاعات نظام یارانه‌ها، به صورت مستقیم و بدون ثبت‌نام یا مراجعه‌ی حضوری، پرداخت‌های نقدی ساده و مؤثر انجام دهند. هم‌چنین، دولت باید از شکل‌گیری گروه‌های همیاری محلی استقبال کرده و آن را تسهیل کند. این گروه‌ها، مشابه تعاونی‌های خودجوش محله‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین نیازهای اولیه‌ی خانواده‌های آسیب‌پذیر ایفا می‌کنند. همان‌گونه که در دوره‌ی کرونا، برخی دولت‌های غربی بدون بروکراسی و ثبت‌نام، مبالغی را به‌طور مستقیم به حساب مردم واریز کردند، در ایران امروز نیز چنین الگویی، با اتکا به نظام بانکی و سامانه‌ی یارانه‌ای، قابل پیاده‌سازی است و از فروپاشی نهاد خانواده در دوران جنگ جلوگیری می‌کند.

گفتیم در شرایط بحرانی جنگ، بنگاه‌های کوچک و متوسط معمولاً بیشترین فشار را از نظر نقدینگی و هزینه‌های جاری تحمل می‌کنند. یکی از مؤثرترین راه‌کارهای فوری برای کاهش این فشار، اعمال تمهیدات مالیاتی موقت است. این تمهیدات به‌صورت تعویق پرداخت مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، از جمله مالیات بر ارزش افزوده، مالیات عملکرد و مالیات حقوق کارکنان، به مدت ۳ تا ۶ ماه اعمال می‌شود تا بنگاه‌ها فرصت بازیابی و تداوم فعالیت را داشته باشند. علاوه بر مالیات، حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی نیز یکی از بارزترین تعهدات جاری بنگاه‌هاست که در شرایط رکود یا اختلال، مانع حفظ اشتغال می‌شود. پیشنهاد می‌شود پرداخت حق بیمه در بازه‌ای مشخص (مثلاً سه ماهه)، بدون جریمه و همراه با اقساط‌بندی مجدد به تعویق افتد. این اقدام هم‌زمان باعث حفظ اشتغال و کاهش هزینه‌های کوتاه‌مدت بنگاه‌ها می‌شود.

در کنار این موارد، دولت باید در مراحل بعدی (شرایط آرامش نسبی) با شناسایی دقیق بنگاه‌هایی که در مناطق آسیب‌دیده فعالیت دارند یا کاهش شدید درآمد داشته‌اند، طرح‌های بخشودگی یا تخفیف هدفمند مالیاتی را نیز تدوین کند. این بسته‌ی حمایتی مالیاتی، مکمل اعتبارهای اضطراری بانکی خواهد بود و به پایداری اقتصادی در دوران جنگ کمک قابل توجهی می‌کند. موفقیت این اقدامات که مستقیماً به تداوم زندگی عادی مردم در روزهای بحرانی کمک می‌کند، رابطه‌ی تضعیف‌شده‌ی دولت و مردم را در این شرایط دشوار ترمیم کرده و به بازسازی اعتماد عمومی یاری می‌رساند.

درس‌هایی از دوران کرونا و راه‌کارهایی برای ایران جنگ‌زده‌ی امروز در شرایط بحرانی جنگ و تهدیدات امنیتی، نخستین اختلال‌ها معمولاً در شبکه‌ی توزیع و زنجیره‌ی تولید کالاهای اساسی پدیدار می‌شود. در ایران، تجربه‌ی جنگ ایران و عراق نشان داد که بسته‌شدن مغازه‌ها، خروج فروشندگان از شهر و تعطیلی کارگاه‌های تولیدی ضربه‌ی بزرگی به معیشت مردم وارد می‌کند. امروز نیز با گسترش درگیری‌های نظامی، بمباران و تهدیدات موشکی در ایران، این خطر وجود دارد که مغازه‌داران، سوپرمارکت‌ها و حتی تولیدکنندگان کالاهای ضروری مانند نانواپی‌ها و مرغداران فعالیت خود را متوقف کنند؛ در همین حال، نبود بنزین و اختلال در حمل‌ونقل زنجیره‌ی تأمین را از هم می‌گسلد. در چنین وضعی، دولت باید فوراً از طریق الزام به ادامه‌ی فعالیت واحدهای صنفی و تولیدی ضروری، و تجهیز فروشگاه‌های زنجیره‌ای به عنوان ستون فقرات توزیع شهری، از فروپاشی عرضه جلوگیری کند. اگر خانوار فروشنده قصد خروج از شهر را دارد، می‌باید ملزم شود حداقل یک کارمند در محل کار باقی بگذارد.

از سوی دیگر، جنبه‌ی تقاضای اقتصاد خرد نیز تحت فشار شدیدی قرار دارد. خانوارها خریدهای خود را به مایحتاج اساسی محدود کرده و منابع مالی خود را تنها صرف ضروریات می‌کنند؛ در نتیجه، کارگاه‌های تولید و فروش دیگر محصولات عملاً متوقف می‌شوند. در کنار این، توقف خودپردازها، قطعی برق، و مشکلات فنی در سیستم بانکی، مانند اختلال در بانک‌های سپه و پاسارگاد، باعث شده است که خانوارها و بنگاه‌ها دسترسی کافی به وجه نقد نداشته باشند. اگر چرخش نقد در کشور کند یا قطع شود، خرید و فروش متوقف می‌شود و آنچه از شبکه‌ی توزیع باقی مانده نیز از کار می‌افتد. بانک مرکزی باید بلافاصله چک‌پول‌های درشت را از طریق بانک‌ها، پست و دیگر شبکه‌های مویرگی در دسترس مردم قرار دهد. هم‌چنین، سقف برداشت‌های نقدی و کارت‌به‌کارت باید به‌طور اضطراری افزایش یابد تا خریدهای روزمره امکان‌پذیر بماند.

آنچه گفته شد، در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) نیز نگرانی‌های جدی ایجاد کرده است. بسیاری از این واحدها در شرایط فعلی با مشکل نقدینگی برای پرداخت حقوق کارکنان، اجاره‌ی مکان یا خرید مواد اولیه مواجه‌اند. در بازه‌ی ۳۰ روزه‌ی پیش‌رو، بانک‌ها باید مجاز باشند به دستور و با ضمانت دولت یا صندوق توسعه‌ی ملی، اعتبارات اضطراری کوتاه‌مدت و بدون وثیقه به بنگاه‌هایی اعطا کنند که دچار کمبود نقدینگی شده‌اند. این اقدام از توقف چرخه‌ی فعالیت اقتصادی جلوگیری می‌کند. چنین وام‌هایی نباید مشروط به طی مراحل بروکراتیک متعارف باشند، بلکه لازم است با الگویی فوری، شفاف

ارزیابی جنگ ۱۲ روزه از منظر انرژی

ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس واکنش نشان می‌دهند. در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، افزایش سطح ریسک نظامی و احتمال وقوع حملات به کشتی‌های تجاری، منجر به افزایش قابل توجه پرمیوم بیمه جنگی شد. پرمیوم بیمه دریایی در خلیج فارس از سطوح معمول ۰.۰۲ تا ۰.۰۳ درصد از ارزش کل کشتی، به حدود ۰.۰۵ درصد در اوج بحران افزایش یافت و پس از آتش‌بس به محدوده ۰.۰۳۵ تا ۰.۰۴۵ درصد بازگشت. این افزایش به معنای تحمیل هزینه‌های چندصد هزار دلاری اضافی به هر سفر نفتکش بزرگ بود، که مستقیماً قیمت تمام‌شده صادرات و واردات انرژی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همزمان، کرایه روزانه ابرنفتکش‌ها نیز به دلیل افزایش ریسک، کاهش دسترسی به پوشش بیمه‌ای و نیاز به تغییر مسیرهای ایمن‌تر، بیش از دو برابر شد و سپس پس از آرام شدن نسبی اوضاع، کاهش یافت، اما همچنان در سطحی بالاتر از قبل از درگیری باقی ماند. افزایش هزینه‌های بیمه و حمل‌ونقل نه تنها تراز تجاری و بودجه ارزی کشورها را متأثر می‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی، کاهش حاشیه سود شرکت‌های پتروشیمی و پالایشگاهی، و همچنین رشد

در خرداد و تیر ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، وقوع جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی دهه اخیر در خاورمیانه بود. این درگیری که با حملات موشکی و پهپادی اسرائیل آغاز شده و سپس به بمباران سایت‌های هسته ایران توسط ایالات متحده گسترش یافت، علاوه بر اثرات امنیتی، پیامدهای عمیق اقتصادی و مالی برای منطقه و جهان ایجاد کرد.

با توجه به وابستگی مستقیم اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و نقش کلیدی خاورمیانه در امنیت انرژی جهانی، نوسانات قیمت نفت، هزینه‌های بیمه حمل‌ونقل دریایی، و شاخص‌های مالی کلان از جمله نرخ ارز و ریسک اعتباری، به شدت تحت تأثیر این درگیری قرار گرفتند. این گزارش با استناد به جدیدترین داده‌ها و معتبرترین منابع بین‌المللی از جمله بلومبرگ، رویترز، فایننشال تایمز، اس‌اند‌پی گلوبال و آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، به صورت دقیق و تحلیلی به بررسی چهار محور اصلی می‌پردازد: ۱. نوسانات قیمت نفت و اثرات سناریوهای مختلف بر عرضه جهانی ۲. تحولات پرمیوم بیمه جنگی و کرایه ابرنفتکش‌ها و اثر آن بر تراز تجاری کشور ۳. ارزیابی ریسک ژئوپلیتیکی و پیامدهای بالقوه برای امنیت انرژی و بازارهای جهانی ۴. تحلیل واکنش بازارهای مالی و سنجش ریسک سیاسی در ایران و اسرائیل

۱- نوسانات قیمت نفت بازار جهانی نفت همواره یکی از حساس‌ترین بازارها نسبت به تحولات ژئوپلیتیکی و امنیتی در منطقه خاورمیانه بوده است. در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در خرداد و تیر ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، نگرانی از اختلال احتمالی در صادرات نفت خلیج فارس و به‌ویژه احتمال مسدود شدن تنگه هرمز، موجب افزایش قابل توجه قیمت نفت شد. قیمت شاخص نفت خام برنت در روزهای ابتدایی درگیری با جهش فوری مواجه شد و به سطوحی رسید که در یک سال اخیر بی‌سابقه بود. این افزایش بیشتر ناشی از ورود یک «پرمیوم ریسک ژئوپلیتیک» به بازار بود. به عبارت دیگر عامل اصلی رشد قیمت تهدیدهای احتمالی علیه عرضه فیزیکی نفت، نه کمبود واقعی یا اختلال عملی در تولید بود. با اعلام آتش‌بس موقت و سیگنال‌های سیاسی مبنی بر عدم تمایل طرفین به ادامه درگیری گسترده، بخش عمده این پرمیوم تخلیه شد و قیمت‌ها تا حدودی کاهش یافت. با این حال، همچنان سطح بالای عدم قطعیت در بازار باقی‌مانده است که نشان‌دهنده شکنندگی وضعیت امنیت انرژی در منطقه است. این بخش از گزارش به بررسی روند قیمت نفت خام برنت و سایر شاخص‌های جهانی، ارزیابی پرمیوم ریسک، تحلیل واکنش بازارها و پیامدهای بالقوه آن بر بودجه دولت و تراز پرداخت‌های کشور می‌پردازد.

به صورت خلاصه می‌توان بازار را این گونه تحلیل کرد:

- سقف قیمتی ۷۸۰۵۰ دلار در همان ساعات نخست ثبت شد و بازار با نبود اختلال واقعی در هرمز اصلاح شد.

- برآورد سناریوی بدبینانه (بسته شدن هرمز) تا ۱۲۰-۱۳۰ دلار است.

- پس از ۲۷ ژوئن پرمیوم ریسک جغرافیایی تنها حدود ۱ دلار ارزیابی شده که کم‌سابقه است (به گفته S&P Global و سایر تحلیلگران)

۲- تحولات بیمه و کرایه دریایی صنعت بیمه دریایی و بازار حمل‌ونقل نفت خام از اولین بخش‌هایی هستند که به سرعت و به شدت به تنش‌های



برچسب خورده‌اند؛ پس می‌توان دید که هر بار یک اختلال ژئوپلیتیکی چقدر قیمت را بالا برده و چقدر این اثر دوام داشته است. این بحران به‌وضوح اثبات کرد که بازار جهانی نفت علاوه بر عوامل بنیادی عرضه و تقاضا، به شدت تحت تاثیر برداشت ذهنی سرمایه‌گذاران از ریسک‌های سیاسی قرار دارد. حتی شایعه یا تهدید غیررسمی بستن تنگه هرمز می‌تواند قیمت‌ها را به سطوحی بسیار بالاتر از سطح تعادلی برساند و موجب افزایش هزینه واردات انرژی، افزایش هزینه بیمه، و در نهایت، رشد فشار تورمی در سطح بین‌المللی شود. به‌طور خلاصه: • پرمیوم ۱۰ دلاری گلدمن ساکس با نبود حمله به زیرساخت‌های انرژی در کمتر از یک هفته تخلیه شد. • کارشناسان شاخص سهام ۵۰۰ شرکت بزرگ بورسی آمریکا و رويترز اعلام کردند دامنه تغییرات ۱۵٪ در قیمت نفت خام، کمترین واکنش تاریخی نفت به جنگی بزرگ در خاورمیانه است. • سازوکار بازار نشان می‌دهد تمرکز بازیگران به‌جای هراس مداوم، بر سناریوی بستن هرمز یا کاهش صادرات نفت خام ایران (۱ الی ۳ میلیون بشکه در روز) و دامنه قیمتی ۹۰ الی ۱۳۰ دلار در بدترین حالت است.

۴- ریسک سیاسی و واکنش بازارها تحولات سیاسی و امنیتی، به‌ویژه در شرایط جنگی، به‌طور مستقیم بر رفتار بازارهای مالی و شاخص‌های اقتصادی اثرگذار هستند. ارزیابی دقیق ریسک سیاسی، شامل احتمال تغییر سیاست‌های خارجی، توقف یا تشدید مذاکرات دیپلماتیک، و تهدیدات نظامی، برای پیش‌بینی جهت‌گیری بازارها و تدوین استراتژی‌های اقتصادی کلان حیاتی است. در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، توقف مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی و اعلام ضرب‌الاجل جدید از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا، نشان‌دهنده افزایش سطح ریسک سیاسی در منطقه بود. این وضعیت احتمال بازگشت تحریم‌های گسترده‌تر و فشار مضاعف بر صادرات انرژی و درآمدهای ارزی ایران را پررنگ کرد. از سوی دیگر، بازارهای مالی اسرائیل رفتار کاملاً متفاوتی نشان دادند. شاخص نامگر ۳۵ شرکت بزرگ بورس تل‌آویو، با حدود ۷ درصد رشد طی دوره درگیری، به رکورد تاریخی رسید و ارزش شیکل در برابر دلار حدود ۱۰۶ درصد تقویت شد. همچنین کاهش پرمیوم CDS (یک ابزار مالی برای بیمه کردن ریسک نکول بدهی دولت یا شرکت) اسرائیل به پایین‌ترین سطح پیش از جنگ، بیانگر این بود که سرمایه‌گذاران تهدید ادامه‌دار جنگ را محدود و مدیریت‌پذیر ارزیابی کردند. این واکنش متناقض بازارها، ریشه در ساختار اقتصادی، توان دفاعی، و اعتماد سرمایه‌گذاران به دولت‌ها دارد. به‌طور کلی، بازارها در کوتاه‌مدت به سیگنال‌های سیاسی بسیار حساس هستند و حتی شایعه یک توافق یا تهدید نظامی می‌تواند منجر به نوسانات بزرگ در ارز، بازار سهام، و نرخ‌های اعتباری شود.

۵- توصیه‌های اجرایی ۱. پایش روزانه تنگه هرمز و داده‌های ردیابی نفتکش‌ها؛ هر نشانه اختلال می‌تواند ظرف ۲۴ ساعت قیمت‌ها را به بالای ۹۰ دلار برساند. ۲. تنوع‌سازی پوشش بیمه‌ای: مذاکره با کنسرسیوم‌های آسیایی برای سقف‌گذاری نرخ بیمه زیر ۰,۴٪ تا پایان سال مفید است. ۳. ذخایر راهبردی: افزایش حداقل ۱۰٪ موجودی مخازن داخلی به‌عنوان ضربه‌گیر شوک قیمتی احتمالی سه‌ماهه چهارم سال. ۴. مدیریت ریسک مالی: استفاده از اختیار فروش در سطوح ۶۵-۷۰ دلار برای پوشش بودجه سال ۲۰۲۶ در برابر سقوط احتمالی قیمت نفت پس از فروکش کامل ریسک.

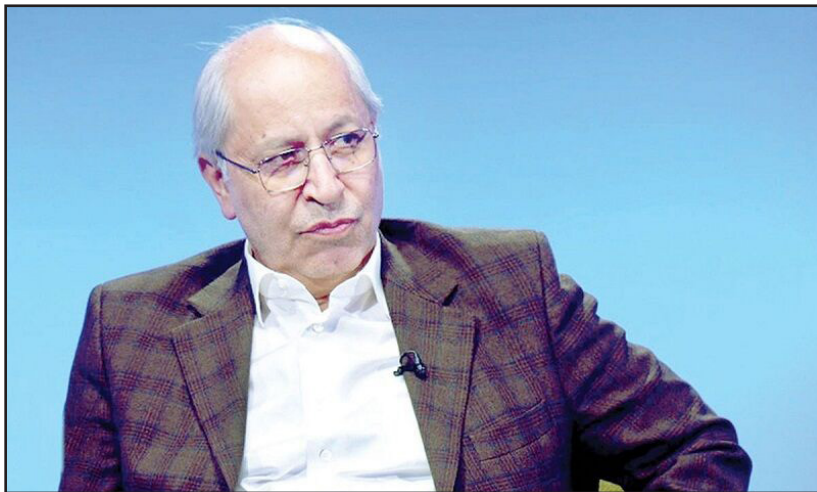
دانشکده مهندسی انرژی شریف

فشار تورمی در اقتصاد منجر شود.

هر ۰,۱٪ افزایش نرخ بیمه روی یک نفتکش ۱۰۰ میلیون دلاری، تقریباً ۱۰۰ هزار دلار هزینه اضافی ایجاد می‌کند؛ هزینه‌هایی هر بشکه صادراتی ایران و عربستان را تا ۱۰۵ الی ۲ دلار بالا برد. تداوم نرخ ۰,۴٪ در نیمه دوم سال، سالانه حدود ۲ میلیارد دلار هزینه اضافه برای تجارت انرژی منطقه‌ای تحمیل می‌کند. ۳- ریسک ژئوپلیتیکی انرژی ریسک ژئوپلیتیکی یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عوامل بر امنیت انرژی جهانی و ثبات بازارهای نفت و گاز محسوب می‌شود. تنش‌های سیاسی و نظامی، به‌ویژه در مناطق حیاتی مانند خاورمیانه و خلیج فارس، به سرعت موجب افزایش «پرمیوم ریسک» در قیمت نفت و سایر حامل‌های انرژی می‌شوند، حتی اگر هیچ اختلال فیزیکی واقعی در عرضه رخ ندهد. در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، بازار جهانی انرژی با نگرانی از احتمال مسدود شدن تنگه هرمز، که حدود ۲۰ درصد تجارت نفت دریایی جهان از آن عبور می‌کند، مواجه شد. همین نگرانی باعث شد که یک «پرمیوم ریسک ژئوپلیتیک» تا حدود ۱۰ دلار به هر بشکه نفت برنت اضافه شود. هرچند با اعلام آتش‌بس، بخش عمده این پرمیوم تخلیه شد، اما تحلیلگران تاکید دارند که این بحران نشان‌دهنده شکنندگی ساختار امنیت انرژی جهانی است. روی خط قیمت، مهم‌ترین شوک‌های عرضه نفت در ۵۰ سال گذشته



ایران و دوراهی سرنوشت‌ساز



۱۲ روز پر التهاب گذشت و ایران، باز هم تلاطم امواج را از سر گذراند و ماند تا به ما نشان دهد که چقدر برای این ملت عزیز است. خورشید ایران در ۴ تیر، برای مردم این سرزمین، طلوعی متفاوت داشت. با دلبری سر برآورد و گویی می‌خواست به غمزه مساله آموزمان شود و درس‌های برآمده از تلخ و شیرین سرگذشت این میهن کهن را بار دیگر برایمان بازگو کند.

تمدن دیرپای ایران، معلمی صبور و بسیار متواضع است؛ هر چند ما شاگردانی بازیگوش و بیزار از درس و مدرسه‌ایم. کتابی است که در برگ برگش، وقایعی درس‌آموز، به زبان ساده و رسا بیان شده است. درس‌هایی در مورد کشورداری و کشورگشایی‌ها، سرکشی‌ها، کینه‌توزی‌ها، خودمطلق‌انگاری‌ها و یادآوری اوج‌هایی که به حضيض افتاده‌اند و نام‌هایی که نماد آبادانی یا ننگ ویرانی این سرزمین شده‌اند.

بدون تردید، این ۱۲ روز، برگ‌های متمایز از تاریخ کشور محسوب می‌شود. عده‌ای می‌گویند، به این آتش‌بس‌ها نمی‌توان اعتماد کرد و روزهای تلخ و توام با اضطراب پایانی خرداد ۱۴۰۴، باز هم تکرار خواهد شد. پاسخ من آن است که شاید چنین باشد، اما همه چیز بستگی به این دارد که ما از این ۱۲ روز چه آموخته باشیم. سرنوشت کشور ما را، نه نقض آتش‌بس‌ها یا پایبندی به آن، بلکه نوع نگاه خودمان، به جهان و داخل تعیین می‌کند.

همواردی ما بسیار بیش از آنکه بیرونی و در مقابل بیگانگان باشد، درونی است و میان خودمان. دو نوع نگاه متفاوت، طی سال‌های گذشته، در مقابل یکدیگر و در عرصه حکمرانی، کاملاً در برابر هم، اما در جاگیری سیاسی، به صورت تناقض‌آمیزی، بعضاً در کنار یکدیگر، مشغول امور ملک و ملت بوده‌اند. شکاف بزرگ میان این دو نگاه متضاد را درآمدهای نفتی پر می‌کرده است. نگاه اول، عمدتاً غالب و نگاه دوم - هر چند به شکل منسجم خود، مدافع جدی در ساختار سیاسی نداشت - اما به تریبی که توضیح داده می‌شود، تنها در بحران‌ها و به اجبار، به کار گرفته می‌شده است.

یک نگاه (نگاه اول)، حکومت را منحصر، میدان درگیری و عرصه مبارزه تعریف می‌کند. نمود این مبارزه در بُعد روابط خارجی، درگیری فعال با قدرت‌های بزرگ غربی به عنوان یک وظیفه محوری است. هر چه قدرت خارجی بزرگ‌تر، این وظیفه هم سنگین‌تر. این نگاه، نبود یا ضعف عدالت در عرصه بین‌المللی را توجیه تکلیف خود در دفع ظلم و بی‌عدالتی در هر نقطه از جهان می‌داند. از این منظر، حاکمان کشورهای مختلف، عمدتاً یا ستمگرند یا نوکران این ستمگران. وجود همین دسته‌بندی هم کفایت می‌کند تا همواره در عرصه مبارزه با ستمگران و تلاش برای کنار زدن نوکران، حاضر باشد. این نگاه، خود را تنها پرچم‌دار ظلم‌ستیزی می‌داند و هر گونه

محاسبه توازن قدرت و نتیجه‌گرایی را در میدان دشمن قلمداد می‌کند.

معتقد است خیل عظیم کشورهای در حال توسعه‌ای که ظرف ۴ دهه گذشته موفق شده‌اند از جرگه فقرا خارج شوند و به رفاه و آسایش دست یابند، استقلال خود را معامله کرده‌اند و نوکری غرب را پذیرفته‌اند. این نگاه، داخل را هم پشت جبهه مبارزه مقدس جهانی و منطقه‌ای می‌بیند.

نگاهش به رفاه و اقتصاد، نگاه معیشتی، دستوری، از بالا به پایین و کاملاً درون‌گرا و مبتنی بر خودکفایی بی‌قید و شرط است و رسالت اقتصاد را عمدتاً تقویت پشت جبهه داخلی در مبارزه بیرونی می‌داند و نگاهی را که به رفاه همگانی اصالت می‌دهد، دون پایه و حتی حیوانی می‌داند. در این نگاه، واژه توسعه یک واژه غربی و تداعی‌کننده پارادایم وابستگی است. پس باید از گفتمان حکمرانی بومی حذف شود. در عرصه فرهنگی هم، جامعه باید نمایشگاهی یکدست و یکپارچه برای این مبارزه به چشم بیاید. مبارزه بیرونی به اندازه‌ای مهم و تعیین‌کننده است که اعمال انواع محدودیت‌ها در داخل توجیه‌پذیر است. هسته خودی هر چه هم کوچک، باید مرتب پالایش شود و درجه خلوصش افزایش پیدا کند و بالا رفتن درجه خلوص، اهمیتی به مراتب، بیشتر از گستره دایره خودی دارد. غافل از اینکه این رویکرد، جامعه را چون مخروط بلند ارتفاعی که سر و ته ایستاده، ناپایدار می‌سازد. این نگاه، باخود حق‌پنداری جزم‌اندیشانه، از محاسبه و تحلیل هزینه فایده که به درجاتی از نتیجه‌گرایی پایمند است، دوری می‌جوید.

نگاه دیگر، حکومت را ناشی از اراده مردم می‌بیند. جامعه محور اصلی است و حکومت به اموری می‌پردازد که جامعه یا نمی‌تواند انجام دهد یا اگر انجام دهد، پرهزینه است. هزینه اداره کشور را مردم با همه تنوعی که دارند، می‌پردازند. پس با همین تنوع، حق دارند حاکمان را بر حسب میزان صلاحیتشان در ارائه خدمات، انتخاب کنند و مستمرا مورد ارزیابی و کنترل

قرار دهند. صلاحیت حکمرانان را هم با معیارهای رونق و عدالت که به رضایت عمومی می‌انجامد، می‌سنجند. معیار رونق و رفاه، رشد اقتصادی و معیار عدالت، رفع فقر، بهبود توزیع درآمد و فراهم کردن فرصت‌های برابر و غیررانتی برای همه است که مجموعه اینها، از لوازم رضایت عمومی محسوب می‌شود. از این منظر، حکمرانی باید کاملاً علمی، شفاف و پاسخ‌گو باشد حداقل به این دلیل که با منابع عمومی متعلق به جامعه اداره می‌شود. از این منظر، تعامل جهانی با وابستگی یک‌جانبه مترادف نیست. چین امروز بسیار وابسته به آمریکا است همان‌طور که آمریکا هم وابسته به چین است. چین در زمره مستقل‌ترین کشورهای دنیاست هر چند دومین واردکننده بزرگ کالا و خدمات از جهان و به ویژه از آمریکا است. در این نگاه، صلح یک اصل است و به هیچ‌وجه مترادف با پذیرش ظلم نیست. در این نگاه، داده و محاسبه و تحلیل متکی به آن، حرف اول را می‌زند. لذا آرزوها هر چند بزرگ، آن‌گاه که نتوانند به ثمر نشینند، به ضد خود تبدیل می‌شوند. باید روی زمین و در عرصه واقعیت‌ها زندگی کرد. هر چه در عرصه تحقق عدالت جهانی بی‌پروا تر و ابرازی‌تر اقدام کنیم، از عرصه عدالت داخلی دورتر می‌شویم. موارد ذکر شده را حتماً می‌توان بسط بیشتر و دقیق‌تر هم داد. اما اهمیت این نوشتار، بیشتر از این جهت است که احتمال پررنگ‌تر شدن و تسلط کامل رویکرد اول، پس از جنگ ۱۲ روزه، شاید بیشتر شده باشد. بر طبل مبارزه بیرونی محکم‌تر نواخته شود. هل من مبارز بی‌پروا تر و فریاد شود و دشمن درنده‌خو مجدداً تحریک شود و دوباره درگیری‌ها آغاز شود. درنده‌خو بودن، فاسد بودن، متجاوز بودن و بسیاری صفات زشت و ناروای انسانی برخی از حکمرانان در جهان نمی‌تواند توجیه‌گر درگیری غیرمصلحت‌اندیشانه ما با آنان شود. توجه داشته باشیم، ما ناترازی‌هایی بزرگ و بنیان‌برافکن داریم که قوی‌تر و مخرب‌تر از هر دشمن خارجی می‌رود تا کشور را به نابودی بکشاند. همه می‌روند، آنچه می‌ماند، ایران است و مردمش و نام نیک خیرخواهانش و دیگر هیچ.



الزام‌های توسعه ایران فردا

متغیرهای اقتصادی، باید برپایه فروش و سناریوهای مختلف برای مسائلی مانند سرنوشت مذاکرات و تحلیل‌های با مبنای سیاسی استقرار یابد.

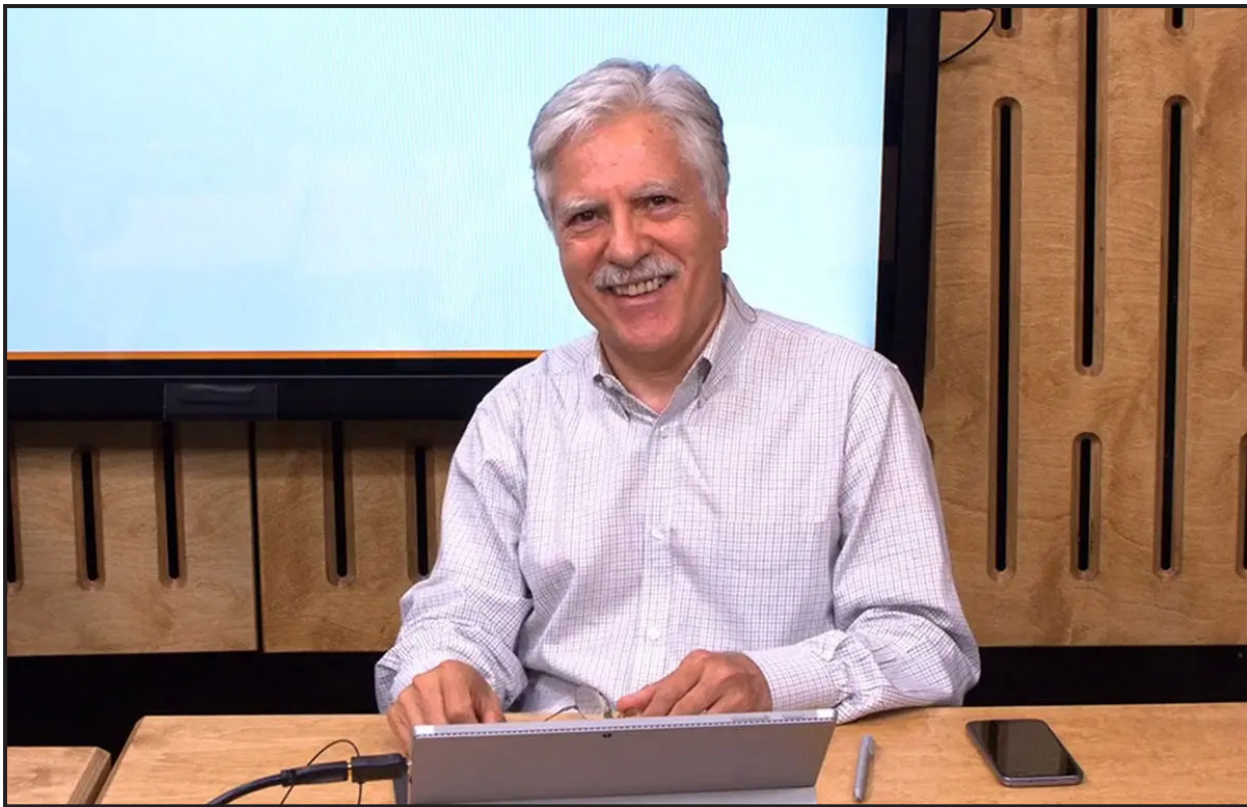
صالحی‌اصفهانی: برپایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از متغیرهای مهمی مانند نرخ تورم، رشد اقتصادی و نرخ بیکاری برای سال جاری و سال آتی ایران، به نظر می‌رسد که این نهاد نیز بر همین مبنا عمل کرده است زیرا این پیش‌بینی‌ها که برای مثال، نرخ تورم ۴۳ درصدی را نشان می‌دهد، بر مبنای روی کار آمدن ترامپ و فشار حداکثری روی ایران بوده و در نتیجه، محاسبات این نهاد براساس روندهای روز بوده است.

وهایی: به نظر می‌رسد که نباید روی یک یا دو سناریو متمرکز بود. پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول معادل ۴۳/۳ درصد نرخ تورم و ۰/۳ درصد رشد اقتصادی برای سال ۲۰۲۵ ایران، مبتنی بر همین سناریوی فشار حداکثری است. اشکال سناریوهای مبتنی بر فروش سیاسی این است که این فروش به سرعت قابل تغییر است و پیش‌بینی‌پذیری را کاهش می‌دهد ولی حسن آن این است که بالاخره بخش

توسعه اقتصادی مفهومی پیچیده چه از لحاظ نظری و چه در عمل و تجربیات جهانی بوده و نیازمند تحلیل ابعاد مختلف آن است. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان داده است به جای ارائه یک الگوی واحد و یکسان برای توسعه، باید به الزامات مشترک به عنوان فضای پیش‌نیاز توسعه توجه داشت. درمیزگرد برگزار شده این مقوله بررسی شده است.

در این میزگرد که با حضور آقایان دکتر هادی صالحی‌اصفهانی استاد دانشگاه ایلینویز آمریکا، دکتر بهرام وهابی پژوهشگر اقتصادی و محمدصادق جنان‌صفت برگزار شده تلاش شده است الزامات مذکور برای وضعیت موجود ایران مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای لازم ارائه شود.

جنان‌صفت: ضمن تشکر، به نظرم نقطه شروع بحث را می‌توان روی اقتصاد سیاسی متمرکز کرد. با توجه به اینکه سرنوشت بخش مهمی از شرایط اقتصادی کشور به مسائل ژئوپلیتیک ارتباط دارد و نمی‌توان فضای اقتصادی را بدون فضای سیاسی موجود تحلیل کرد، به نظر می‌رسد که باید با سناریوهای مختلف به موضوع توسعه اقتصادی ایران توجه داشت. به گونه‌ای که فروش مبتنی بر پیش‌بینی



مهمی از واقعیات را نیز دربر می‌گیرد. به نظر بنده باید حداقل دو مسیر برای تعریف سناریوها داشته باشیم که یکی با مبنای سیاسی و دیگری متکی بر عوامل و تحولات ساختار داخلی اقتصاد است که البته می‌توان سناریوهای تلفیقی نیز در نظر گرفت که کار را بسیار پیچیده می‌کند. اینکه عوامل داخلی (فارغ از سناریوهای مبتنی بر فروض سیاست خارجی) چیستند و چگونه بر افزایش رشد اقتصادی اثرگذار هستند، جزئی از فروض قابل کنترل است ولی سناریوهای مبتنی بر فروض سیاسی را قطعاً باید در چند حالت (مانند سناریوهای خوش‌بینانه، بدبینانه و میانی) در نظر گرفت. چنان‌صفت: اگر بخواهیم به عوامل داخلی که آقای دکتر وهابی اشاره کردند بپردازیم، چه نکات مهمی در این زمینه قابل بیان است. صالحی اصفهانی: به نظر می‌رسد موضوع تثبیت اقتصادی و رفع ناترازی‌های موجود، دو عامل اصلی در این زمینه هستند. البته ناترازی در بودجه (در قالب کسری بودجه آشکار و پنهان)، ناترازی‌های مالی و مانند آن‌ها در کنار ناترازی‌هایی مانند انرژی نیز مهم هستند. باید این

ناترازی‌ها به طور موثر حل شود یعنی به صورت ریشه‌ای و لزومی هم ندارد که انتظار داشته باشیم رفع این ناترازی‌ها الزاماً به معنای رشد اقتصادی بالا در کوتاه‌مدت باشد چراکه رفع ناترازی‌ها به معنای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای رشد اقتصادی است و رشدهای پایین با دارا بودن زیرساخت‌هایی که عرض کردم، می‌تواند به نرخ‌های بالاتر رشد منجر شود. وهابی: واقعیت این است که نظام تخصیص و توزیع منابع در ایران به‌شدت ناکارآمد و ضدتوسعه است. این امر را هم می‌توان در بحث زنجیره تولید به عنوان یک موضوع «بخشی» دید و هم در حوزه تخصیص منابع بین منطقه‌ای. این عدم کارایی‌ها مبنای سیاست خارجی نداشته و دقیقاً در نظام برنامه‌ریزی و اجرایی کشور قابل انجام است. موضوع دیگر که آقای دکتر صالحی فرمودند، موضوع ناترازی‌هاست. ایشان قطعاً آگاه هستند که این عبارات، در معنای واقعی اقتصادی، همان عدم تعادل عرضه و تقاضاست. به عبارت دیگر اگر می‌گوییم ناترازی انرژی، این امر به معنای کمبود عرضه نسبت به تقاضاست. پس اگر از عبارات ژورنالیستی که در

رسانه‌ها به عنوان ناترازی مطرح می‌شود عبور کنیم، به همان مفهوم عدم تعادل در عرضه و تقاضا می‌رسیم. برای مثال در زمینه برق، پیش‌بینی شده است که تابستان امسال حدوداً ۳۰ هزار مگاوات کسری تولید برق داشته باشیم که به معنای عدم تعادل و کمبود برق است. حال یا باید از مصرف بکاهیم و مصرف را به تولید برسانیم یا هم تولید را افزایش دهیم و به سطح مصرف برسانیم. عرض من این است که دولت در حال حاضر بیش از عرضه، بر مدیریت تقاضا و کاهش مصرف تاکید دارد در حالی که هر دو طرف بازار مهم هستند. به طور مثال، ایجاد زمینه تولید برق بیشتر توسط پنل‌های خورشیدی و نیروگاه‌های کوچک می‌تواند بخش مهمی از موضوع را حل کند. چنان‌صفت: دولت دارد تلاش می‌کند که توان خود را روی متقاعد کردن مردم برای مدیریت مصرف انرژی بگذارد که این یک کار فرهنگی و بلندمدت است. بخش مهمی از انرژی مربوط به مصرف صنایع است که خود موجب رشد اقتصادی شده و اجتناب ناپذیر است. بخش خانگی و عمومی نیز بعضاً اجتناب ناپذیر بوده و



تاکید بیشتر بر مدیریت مصرف، تمرکز دولت بر ایجاد زیرساخت‌های تولید انرژی را کاهش داده و موجب ناترازی یا همان عدم تعادل خواهد شد. صالحی‌اصفهانی: حل مساله ناترازی یا همان عدم تعادل در اقتصاد براساس مکانیسم قیمت صورت می‌گیرد. قیمت‌ها و به‌ویژه قیمت نسبی انرژی مانند برق، گاز، بنزین و... می‌تواند به عنوان تعدیل‌کننده تولید و مصرف عمل کند. در واقع قیمت می‌تواند عرضه را افزایش داده یا مصرف را کاهش دهد که هر دو به معنای کاهش عدم تعادل یا همان ناترازی انرژی است. از یک طرف افزایش قیمت عرضه برای تامین سود مناسب تولیدکنندگان انرژی و از طرف دیگر نرخ‌های ویژه برای پرمصرف‌ها می‌تواند اختلاف عرضه و تقاضا را کمتر کند. البته عوامل دیگری نیز به جز عامل قیمت در افزایش تولید موثر است مانند ایجاد امکانات تامین مالی تولیدکنندگان که می‌تواند به افزایش تولید و عرضه کمک کند. وهابی: پس در واقع در اینجا نیز با سرکوب قیمتی مواجه هستیم زیرا سرکوب قیمتی برای تولیدکنندگان باعث شده تراز سود آن‌ها کاهش یافته و در

بسیاری از موارد، حتی با زیان نیز در تولید انرژی مواجه باشند. در طرف تقاضا نیز، مدیریت مصرف می‌تواند با سیاست‌های تشویقی و تنبیهی که هر دو مرتبط با همان اثر قیمت است که آقای دکتر صالحی فرمودند، موجب کاهش شکاف عرضه و تقاضای انرژی شود. سرکوب قیمتی در کنترل نرخ ارز نیز در سال‌های اخیر وجود داشته و بخشی از نوسانات قیمت ارز نیز ناشی از رها شدن پتانسیل افزایشی قیمت ارز به دلیل همان سرکوب قیمتی ارز بوده است. جنان‌صفت: در اینجا با نامعادلات یا پیچیدگی‌های سیاستی فراوانی مواجه هستیم که راه حل آن توجه و تمرکز دولت بر حل ریشه‌ای این ناترازی‌هاست یعنی در کنار فرهنگ‌سازی عمومی در طرف تقاضا، باید مسائل مهم تولید انرژی به عنوان زیرساخت مهم تولید حل شود. وهابی: بله و یکی از این موارد مهم، موضوع سرمایه‌گذاری خارجی و ورود سرمایه‌های خارجی به کشور است. سرمایه خارجی الزامات خاص خود را دارد مانند وجود قوانین پایدار، امنیت سرمایه و همچنین ریسک‌های متعدد سرمایه‌گذاری در کشور مقصد که مورد توجه

سرمایه‌گذاران خارجی است. در زمینه قوانین سرمایه‌گذاری، قانون فیپا باید براساس نیازها و الزامات نوین سرمایه‌گذاری خارجی اصلاح و به‌هنگام شود. بیش از ۲۰ سال از تصویب این قانون می‌گذرد و در این فاصله، فضای سرمایه‌گذاری جهانی تغییرات فراوانی داشته است. الگوهای سرمایه‌گذاری از جمله تشکیل کنسرسیوم‌های مالی باید در اصلاح این قانون مدنظر قرار گیرد. از طرف دیگر ریسک سرمایه‌گذاری نیز عامل بسیار مهمی در سرمایه‌گذاری خارجی است. سرمایه‌گذار خارجی در درجه اول به ریسک اعتباری یک کشور (ریسک کشوری) توجه می‌کند. امروزه موسسات بزرگی مانند S&P، MOODY و FITCH با دقت آمارها و شاخص‌های اقتصادی کشورها را رصد کرده و ریسک کشوری را برای کشورهای مختلف دنیا محاسبه می‌کنند. در چنین حالتی، یک سرمایه‌گذار خارجی هرگز خود به محاسبه ریسک کشوری اقدام نکرده و به ریسک‌های اعلامی این موسسات تکیه می‌کند. به عنوان مثال، ریسک سرمایه‌گذاری در کشوری با رتبه

AAA بسیار کمتر از کشوری با رتبه‌های B یا C است و در نتیجه بخش مهمی از منابع مالی سرمایه‌گذاران براساس همین محاسبات به سمت کشورهای مختلف هدایت می‌شوند. ریسک صنعت و رشته فعالیت نیز داخل هر کشور مهم است یعنی ممکن است یک کشور حتی با رتبه AAA نیز دارای ریسک‌های مختلف در صنایع مختلف خود باشد. این موارد حتما مدنظر سرمایه‌گذاران قرار خواهد گرفت. صالحی‌اصفهانی: برای جذب سرمایه‌گذار خارجی ابتدا باید به سودآوری و جلب نظر سرمایه‌گذاران داخلی توجه داشت. نحوه رفتار با سرمایه‌گذاران داخلی، عامل مهمی در تابع تصمیمات یک سرمایه‌گذار خارجی است. اگر سرمایه‌گذار داخلی امنیت داشته باشد، این اولین گام برای جلب اعتماد سرمایه‌گذار خارجی خواهد بود. در واقع سرمایه‌گذار خارجی باید آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر در سرمایه‌گذاری خود داشته باشد. این موضوع از یک طرف به همان ریسک کشوری و ریسک صنایع که آقای دکتر وهابی گفتند و از طرف دیگر به تثبیت شاخص‌های کلان توسط دولت بازمی‌گردد. جناب‌صفت: قاعدتا باید مساله نااطمینانی را نیز در کنار ریسک حل کرد زیرا لااقل

برای ریسک می‌توان احتمالاتی در نظر گرفت ولی نااطمینانی دارای فضایی مبهم و نامشخص بوده و در این حالت، سرمایه‌گذار خارجی توجه لازم به سرمایه‌گذاری در یک کشور با نااطمینانی بالا نخواهد داشت. این امر به قوانین یک کشور بازمی‌گردد که هر چه قوانین شفاف‌تر و پایدارتر باشد، امکان موفقیت در جلب سرمایه خارجی بیشتر است. صالحی: گاهی محاسبات ریسک با خود سرمایه‌گذار است و جلب نظر سرمایه‌گذار از کشور مقصد برای سرمایه‌گذاری (همان طور که آقای جناب‌صفت گفتند) براساس پایداری قوانین است. برای مثال ممکن است سرمایه‌گذار به دلیل وجود قوانین

خرید تضمینی محصول خود در یک کشور، اقدام به سرمایه‌گذاری (خصوصا بلندمدت) کند ولی با تغییر قوانین و حذف قیمت ترجیحی یا حمایت قیمتی، با مشکل زیان‌دهی مواجه شود. در این حالت دولت‌ها باید تضمین لازم برای عدم تغییر قوانین یا تضمین زیان سرمایه‌گذار را داشته باشند. در مورد قیمت تمام شده محصولات نیز همین قاعده است یعنی ممکن است قیمت خرید برق یا آب برای یک فعالیت در ابتدای ورود سرمایه به کشور به یک گونه باشد و در طول سنوات مختلف، این قیمت‌ها با افزایش چشمگیر



مواجه شده و محاسبات مالی سرمایه‌گذار را با تهدید مواجه کند. در این شرایط نیز تضمین دولتی می‌تواند برای حل مشکل موثر باشد. وهابی: در این زمینه در سال ۱۳۹۸ آیین‌نامه نحوه صدور تضمین‌نامه‌های عهده دولت جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است. در این آیین‌نامه، سازمان برنامه و بودجه به عنوان ضامن به نمایندگی از دولت، تضمین‌نامه‌های لازم را صادر می‌کند. البته مدیون اصلی یا همان مضمون عنه، دستگاه اجرایی است ولی سازمان برنامه و بودجه به موجب سامانه‌ای با عنوان سامانه جامع مدیریت تضمین دولت، ضامن خواهد بود و موظف است نسبت به

پیش‌بینی هزینه‌های تعهدات ناشی از تضمین‌نامه‌های ثبت شده در سامانه در لوایح بودجه سنواتی اقدام کند. این امر به همان اهدافی که برای تامین امنیت سرمایه‌گذار توسط آقای دکتر صالحی مطرح شد و کاهش تشتت در این زمینه کمک می‌کند. صالحی‌اصفهانی: تست قوانین و پایداری اجرایی آن مهم است. سرمایه‌گذار خارجی به عکس‌العمل سرمایه‌گذار داخلی در این زمینه نگاه می‌کند. در واقع رفتار با سرمایه‌گذار داخلی در تست اجرایی اینگونه قوانین، اهمیت بالایی دارد. وهابی: اگر موافق باشید، برگردیم به موضوع قوانین. در کشور سه نوع قوانین (بلندمدت یا دائمی، میان‌مدت یا برنامه پنج‌ساله و کوتاه‌مدت یا همان بودجه سنواتی) داریم. تبعیت عطفی این قوانین از کوتاه‌مدت به میان‌مدت و بلندمدت مهم است به طوری که تعارض برنامه‌ها می‌تواند در تصمیمات سرمایه‌گذار یا پدیده‌های مختلف اقتصادی اثرگذار باشد. یک موضوع دیگر نیز به‌هنگام‌سازی یا به‌روزرسانی این قوانین است. بسیاری از قوانین کشور (همانطور که در مورد قانون فیپا ذکر شد) نیاز به اصلاحات اساسی دارند. به طور مثال، قوانین ناظر بر فعالیت‌های

شهرداری‌ها شامل دو قانون اصلی با عنوان «قانون شهرداری» و «قانون نوسازی و عمران شهری» است که اولی مصوب سال ۱۳۳۴ (دقیقا ۷۰ سال پیش) و دومی مصوب ۱۳۴۷ است. این دو قانون با تمامی اصلاحات و الحاقات بعدی، پاسخگوی مدیریت نوین شهری نیست. مدیریت شهری نوین از جمله شهر هوشمند، شهرهای جدید، استفاده از ابزارها و نهادهای مالی و سایر موضوعات مهم) در قالب قوانین فوق به سختی پاسخگوی نیاز شهرها هستند. پس دو اقدام اساسی باید در زمینه قوانین صورت گیرد که یکی رفع تعارض قوانین (و به اصطلاح و تنقیح قوانین) و دیگری به‌روزرسانی آنهاست.

شوند در حالی که تامین مالی در نظر گرفته می‌شوند. صالحی اصفهانی: در برخی کشورها، اقلامی هستند که جزئی از بودجه محسوب نمی‌شوند مانند تضمین دولتی وام بانک‌ها به شرکت‌ها که در این حالت، دولت‌ها مسؤول جبران نکول پیش‌بینی نشده این اقلام باشند. اوراق قرضه تماما کسری بودجه است و باید جزئی از کسری بودجه رسمی تلقی شود و نه تامین مالی زیرا تامین کسری بودجه از طریق انتشار اوراق مالی یا چاپ پول از طریق بانک مرکزی انجام می‌شود. پس اگر واقع‌بینانه به موضوع کسری بودجه نگاه کنیم، باید آثار تورمی نحوه تامین کسری بودجه را در نظر بگیریم. وهابی: تفکیک تضامین دولتی و تسهیلات تکلیفی بسیار مهم است. واقعیت این است که منابع مالی بانک‌ها، وجوه مردم نزد آن‌هاست و اگر دولت بخواهد برنامه یا سیاست مشخصی مانند حمایت از اقشار آسیب‌پذیر یا تامین مسکن و حمایت از صنایع زودبازده را داشته باشد، نباید به منابع بانکی فشار آورده و به صورت تسهیلات تکلیفی موضوع را پیش ببرد زیرا مالکیت این وجوه از نظر حقوقی متعلق به سپرده‌گذاران است ولی اگر می‌خواهد به اهداف اقتصادی و اجتماعی لازم برسد، می‌تواند از سه مسیر استفاده کند که یکی اعطای یارانه سود تسهیلات، دیگری استفاده از وجوه اداره شده و

بخش صنعت ۸/۵ درصد ولی مبنای این محاسبات ارائه نشده است و مشخص نیست که تحقق این اهداف برپایه چه فروضی بوده است. در نتیجه فروض و سناریوهای مربوط به شاخص‌های عملکردی قابل راستی‌آزمایی نیست. آقای رییس‌جمهور نیز در دیداری که اخیرا از معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست‌جمهوری داشتند، به ارتقای نظام آماری و بهبود اطلاعات عددی تاکید داشتند. نکته دیگر اینکه مشخص نیست آیا گام‌های سالانه در بودجه سنواتی می‌تواند اهداف برنامه پنج‌ساله را محقق کند یا خیر. در برنامه‌های اولیه توسعه، از الگوهای کلان به‌ویژه الگوهای کلان‌سنجی برای ایجاد سازگاری میان اهداف و ابزارهای برنامه استفاده می‌شد که این امر در حال حاضر انجام نمی‌شود. موضوع دیگری که آقای دکتر صالحی اصفهانی به درستی بیان کردند، مساله کسری بودجه پنهان است. به اعتقاد بنده، بخش اعظمی از اعداد تبصره ۵ بودجه‌های سنواتی سابق که اکنون در کل قانون بودجه سنواتی پراکنده شده است، می‌تواند به معنای کسری بودجه پنهان تلقی شود. اسناد خزانه، اوراق صکوک ارزی و ریالی و مانند آن‌ها، انتقال بین‌نسلی (یا بهتر است بگوییم بین‌سنواتی) کسری بودجه است و باید این اعداد به‌علاوه سود قابل پرداخت آن‌ها، رسماً به عنوان کسری بودجه اعلام

صالحی اصفهانی: این همخوانی میان برنامه‌ها بسیار مهم است. به‌روزرسانی نیز موضوع مهمی است. در همین قانون شهرداری و در ماده ۵۵ که وظایف اساسی شهرداری را بیان می‌کند، اصطلاحاتی مانند رختشوی‌خانه‌های عمومی و گرمابه عمومی دیگر کاربردی در شهرهای امروز ندارند و همان موضوعات مدیریت شهری نوین که آقای دکتر وهابی گفتند می‌تواند مبنای تدوین وظایف اساسی شهرداری‌ها باشد. در خصوص همخوانی قوانین نیز در قوانین میان‌مدت معمولاً باید دیدگاه‌های اصلی مانند تجارت خارجی، توسعه و مانند آن درج شود. قوانین بلندمدت، قواعد و فرآیندهای دائمی را نشان می‌دهند. البته وجود برخی ناهماهنگی‌ها در تجربه اغلب کشورها وجود دارد زیرا ممکن است برخی موارد در بودجه سالانه و قوانین میان‌مدت هماهنگ نباشند که آن نیز به تغییر فروض و واقعیات عملی در جامعه در سنوات مختلف برمی‌گردد. البته انحراف بودجه سالانه از برنامه میان‌مدت باید توجیه داشته و تحلیل شود و معمولاً می‌توان در برنامه میان‌مدت، چند سناریو براساس فروض مختلف طراحی کرد. وهابی: در برنامه هفتم پیشرفت، جداول مربوط به اهداف کمی به صورت متمرکز آمده است مانند رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، رشد صادرات غیرنفتی ۲۳ درصد، رشد بخش ساختمان ۹ درصد و رشد



آخری نیز تضامین دولتی است که تجربه آن را آقای دکتر صالحی فرمودند. اینها فشار بر تسهیلات نیست بلکه کمک به هدفمندی آنهاست. برای مثال، یارانه سود تسهیلات به معنای تعدیل نرخ سود بانکی برای وام گیرنده است به طوری که اگر فرضاً تسهیلاتی با نرخ ۲۰ درصد توسط بانک به متقاضیان مدنظر دولت ارائه می شود، ۸ درصد را دولت جبران می کند و ۱۲ درصد را متقاضی می دهد و در واقع سهم بخش مربوط به دولت با کوپن صفر است. برای وجوه اداره شده نیز همین است یعنی سهم بخش دولتی در وجوه اداره شده، با نرخ سود صفر یا همان کوپن صفر تعریف می شود. جناب صفت: مدل عینی این موضوع که دارای آثار مناسبی نیز نبوده، اعتبارات زودبازده است. تجربه اعتبارات زودبازده نشان داده است که تسهیلات تکلیفی در این زمینه، آثاری که مدنظر دولت بوده را تامین نکرده است چون آقای دکتر صالحی مطالعات مشخصی در این زمینه در بازه زمانی مشخصی داشته اند، نتایج مطالعات ایشان می تواند در این زمینه موثر باشد. صالحی اصفهانی: در مطالعه ای که در دوره دولت یازدهم داشتیم، شرکت های کوچک متقاضی اعتبارات زودبازده وجود داشتند و مقامات محلی نیز توصیه هایی در این زمینه می کردند. البته بانک ها نیز طبق روال عادی خود، محاسبات داخلی خود در

این زمینه را داشتند. اینکه شرکت های کوچک و زودبازده امکان استفاده از تسهیلات را داشته باشند فی ذاته خوب است و می تواند به رشد اقتصادی کمک کند ولی بررسی عملکرد اجرایی در این زمینه نشان می دهد که اهداف مورد نظر تحقق نیافته است. در آن زمان، محیط اقتصادی ایران در زمینه املاک و مستغلات به شدت تورمی شده بود و بسیاری از شرکت ها ترجیح دادند که وام های دریافتی را به سمت سوداگری املاک ببرند و در نتیجه، هدف اشتغال و تولید جای خود را به سوداگری در حوزه املاک و مستغلات داده بود. به عبارت دیگر، شرکت ها به جای هزینه کرد تسهیلات دریافتی در زمینه ماشین آلات و اقلام سرمایه ای که موجب افزایش تولید و اشتغال می شود، به سمت خرید و فروش و حبس مالی اعتبارات رفتند. در نتیجه، دارایی ملکی بانک ها نیز به دلیل وجود املاک تملیکی بیشتر شد و در شرکت ها نیز سرمایه گذاری در ماشین آلات صورت نگرفت. سرمایه گذاری در ماشین آلات باعث افزایش تولید و اشتغال می شود ولی حبس مالی وجوه در بخش املاک و مستغلات، منجر به افزایش تولید و اشتغال نخواهد شد. وهابی: بانک ها ۱۸ تا ۲۵ درصد سود به سپرده ها می دهند و با احتساب حدوداً ۲ یا ۳ درصد هزینه های اجرایی، قیمت تمام شده پول برای بانک ها نزدیک

به ۳۰ درصد خواهد شد. اگر این امر را به دو موضوع اضافه برداشت از بانک مرکزی و تبادلات بین بانکی گره بزنیم، با قیمت تمام شده بیشتری نیز مواجه خواهیم بود زیرا بعضاً اضافه برداشت از بانک مرکزی با نرخ سود بیش از ۳۰ درصد قابل انجام است. جناب صفت: ضمن تشکر برای حضور در این نشست، به نظرم می رسد مهم ترین نتایج این است که همسانی و یکپارچگی قوانین و نحوه اجرای آنها همراه با این موضوع که دولت عمدتاً باید نقش خود را به عنوان یک تنظیم گر و سیاستگذار در اقتصاد جامعه تعریف کند بسیار مهم است. همچنین نقش محاسبات مربوط به موضوعات سیاسی در تدوین سناریوهای مختلف اقتصادی و تهیه فروض مربوط به هر یک از سناریوها از اهمیت خاصی برخوردار است. با مثال هایی که در زمینه صنایع زودبازده و تسهیلات تکلیفی آورده شد، می توان دریافت که دولت نباید فشار بر منابع بانکی را در دستور کار قرار داده و تسهیلات تکلیفی نمی تواند آثار مورد نظر را به خوبی تامین کند. مساله سرکوب قیمتی در حل ناترازی ها یا همان عدم تعادل ها نیز هم از طرف عرضه و هم از طرف تقاضا و اینکه توجه بیشتر به مدیریت عرضه می تواند راهگشا باشد، از دیگر یافته های این نشست بود. امیدوارم با تداوم این نشست ها بتوان ابعاد بیشتر و گسترده تری از موضوعات، تبیین شود تا بتوانیم به راهکارهای اجرایی مشخص برسیم.





دو گانه جعلی سیاستگذاری و تحریم

۲۵ درصد بود پس از تحریم به ۴۵ درصد جهش کرد. نرخ رشد اقتصادی روندی کاهنده را تجربه کرده و توانایی دولت و مردم و نیز ورود صفر سرمایه خارجی نرخ رشد سرمایه‌گذاری را به اندازه استهلاک رسانده است.

در حالی که پیش از دولت فعلی یک دولت باورمند به توانایی‌های داخلی برای از جاکندن سرمایه‌گذاری افتاده بر خاک بود که نتوانست رکود سرمایه‌گذاری را به اندازه مورد نیاز برساند. رشد اقتصادی که در سال‌های پیش از روی کار آمدن دولت سیزدهم به سوی صفر می‌رفت با یک تکان مختصر به میانگین ۳ درصد رسید و نرخ تورم نیز هنوز در دور پیرامون ۴۰ درصد می‌چرخد.

راهبرد دولت دموکرات آمریکا برای بازار نفت جهان راهی برای جمهوری اسلامی باز کرد تا نفت ایران را به صورت قاچاق به چین بفروشد و درآمدهای حاصل از صادرات نفت افزایش یابد اما باز هم بودجه کل کشور با کسری‌های سنگین بسته می‌شود و راه کاهش تورم را می‌بندد.

نباید برای مجادله‌های سیاسی به شهروندان و از آن مهم‌تر به تصمیم‌گیران آدرس اشتباهی داده و باز هم برای مشکلات بنیادین اقتصاد سهمیه‌بندی با دو گانه جعلی سهم سیاستگذاری و سهم تحریم درست کنیم.

نگاهی دقیق و کارشناسانه و دور از اینکه بخواهیم به نهادهای سیاسی لطف کنیم این را به ما نشان می‌دهد «اقتصاد ایران روزگار تلخ و زاری دارد.» کسب و کارها در سطح کلان و نیز بنگاه‌ها و خانواده‌ها به دلیل نبود برق و سختگیری درباره اینترنت و نیز کاهش قدرت خرید و بلا تکلیفی بخش تولید و خشک شدن سرچشمه‌های سرمایه‌گذاری و از همه مهم‌تر به دلیل تحریم اعمال شده به سوی رکود بزرگ پیش می‌روند. نتایج تازه‌ترین آمار به دست آمده از شامخ اقتصاد و صنعت این ادعا را اثبات می‌کند. در چنین وضعیتی است که اقتصاددانان خارج از هسته سخت قدرت و نیز فعالان اقتصادی در بیانیه‌ها و نیز با سخنرانی در نشست‌های کارشناسی تاکید می‌کنند دولت باید بیشترین کوشش را برای حذف تحریم به دلیل اثرات فلج‌کننده‌اش بر فعالیت‌های اقتصادی در دستور کار قرار دهد.

بررسی تحولات نرخ تورم، رشد اقتصادی و نیز نرخ رشد سرمایه‌گذاری به مثابه سه شاخص مهم اقتصاد کلان در سال‌های پس از ۱۳۹۷ و مقایسه آن با سال‌هایی که تحریم‌های ترامپ اعمال نشده بود به خوبی نشان می‌دهد سهم و نقش تحریم‌های اقتصادی بیشتر از آن چیزی است که برخی ادعا می‌کنند. میانگین نرخ تورم طولانی‌مدت در ایران که پیش از تحریم

قدرت صلح و دوستی

مناطق شناخته شده جهان بیشتر است. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی از همان سال‌های نخست روی کار آمدن خود با جنگ هشت ساله روبه‌رو شد و نیز اکنون در آتش‌بس شکننده با یک رژیم متجاوز و با یک ابرقدرت روبه‌رو است. بررسی‌های کارشناسانه نشان می‌دهد در وقوع جنگ هشت‌ساله جمهوری اسلامی بیشتر مدافع بود تا کشور مهاجم. در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی نیز می‌توان بررسی‌های لازم را کرد و به جهان نشان داد که ایرانیان آغازگر جنگ نبوده‌اند. اما چه باید کرد که ایرانیان برای همیشه از هراس جنگ دوباره و جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ با کشوری در بسیار دور از خاک ایران گرفتار نشوند؟ به نظر می‌رسد دگرگونی در نگاه به قدرت صلح و دوستی و اندازه‌گیری و مقایسه آن با جنگ و خشونت می‌تواند در دستور کار نهادهای حاکمیتی قرار گیرد. ایرانیان از جمله ملت‌های دارای تاریخ طولانی و تمدن در منطقه هستند و باور به قدرت صلح در میان آنها قابل‌اعتناست. می‌توان و باید هر آنچه راه را بر صلح دوستی و ایمان به قدرت شادی‌آفرین می‌بندد و زائل‌کننده درد و رنج از ایرانیان است از سوی کلیت جامعه دور شوند. ایرانیان باید و حق دارند از قدرت صلح برای زندگی نیک خود و فرزندان‌شان و فرزند فرزندان‌شان بهره ببرند و از درد و رنج جنگ دور شوند.

برخی مقوله‌ها به این دلیل که برای انسان شادی و خوشبختی می‌آورند و نیز رنج و درد را از انسان دور می‌کنند شریف هستند و با اقبال آدمیان در درازای تاریخ انسانی روبه‌رو شده‌اند. صلح و دوستی از جمله این مقوله‌ها به حساب می‌آیند. آدمیان می‌دانند دوستی و آشتی برای آنها تجارت می‌آورد و نیز رفاه آنها را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که هر چه از دوردست تاریخ به این سو می‌آییم از شمار کشورهای جنگ‌خواه و نیز از شمار جنگ‌ها کاسته و به شمار کشورهای آشتی‌خواه اضافه شده است. در حالی که دهه سوم قرن بیست‌ویکم را سپری می‌کنیم یکی از جنگ‌های مهم در جریان از سوی کشوری آغاز و ادامه یافته که به قدرت صلح و دوستی و پیامدهای آن بی‌اعتناست. اگر روسیه تابع ولادیمیر پوتین یک کشور صلح‌جو در داخل و خارج بود به الزام‌های آن از جمله چرخش قدرت سیاسی بین نیروهای گوناگون و دارای راهبردهای متفاوت برای اداره یک کشور در وضعیت‌های گوناگون تن می‌داد و بدون تردید از مقوله جنگ دور می‌شد. این اتفاق در کشورهای اروپایی رخ داد و پس از جنگ دوم جهانی تا امروز جنگ عمده‌ای میان کشورهای اصلی اروپا رخ نداده است.

شوربختانه ایران در منطقه‌ای از جهان قرار دارد که به دلایل گوناگون احتمال و آمادگی وقوع جنگ در آن نسبت به دیگر

تصمیم چیست؟

چه باید بدهیم و چه باید بگیریم و معیار مهم برای دادوستدها و امتیاز دادن‌ها و امتیاز گرفتن‌ها چیست؟ چیزی که می‌توان از خواست‌های اعلام شده و حتی اعلام نشده اما مورد توجه مردم به دست آورد این است که منافع مردم و کشور معیار چانه‌زنی و دادن و گرفتن امتیاز در گفت‌وگوهای احتمالی است. برتری دادن به هر مقوله دیگر می‌تواند بازهم به بیراهه‌روی مذاکرات برسد اما این راه که بدون شک راهبرتر و سازنده‌تر است به سادگی در داخل به دست نمی‌آید. از یک‌سو نهاد دولت از نظر توزیع قدرت سیاسی زورش در برابر نهادهای دیگر کمتر است و از سوی دیگر در میان طیف‌های گوناگون جناح غیردولتی و حتی نهادهای رسمی قدرت شاید همبستگی لازم و کافی دیده نمی‌شود.

با این همه اما باید تصمیم گرفته شود و ایران و ایرانیان از این رخوت و سرسام بیرون آیند و آسیب‌های روحی-روانی به کمترین حد برسد. شاید این روزها که تحسین و تجلیل از رفتار مردم به اوج رسیده فرصتی باشد که از همین مردم بردبار و مداراجو نظر خواست. اگر مدیران به چنین تصمیمی برسند می‌توان امیدوار بود سایه سنگین سرسام از کشور دور شود.

با سپری شدن چندین روز از پایان نبرد ایران و رژیم صهیونیستی که به آتش‌بس مشهور شده به نظر می‌رسد خبرهایی که نشان از شروع جنگ باشد یا دست‌کم در روی پرده چیزی به چشم نمی‌خورد. این وضعیت البته از این نظر که جان ایرانیان و نیز زیربناها آسیب نمی‌بینند بهتر از روزهایی است که جنگ در جریان بود اما از این‌رو که در این شرایط آشفتگی و بی‌تصمیمی روندی فزاینده در میان شهروندان و نیز حتی مدیران رخ می‌دهد روزهای بدتری به حساب می‌آید. مردم از یکدیگر و نیز از شبکه‌های اجتماعی و خبرگزاری‌های ایرانی و خارجی دنبال پیدا کردن پاسخی دقیق و معتبر برای این پرسش هستند. تصمیم چیست؟ چه باید کرد؟ آیا باید چشم به راه بی‌تصمیمی سیاسی و اقتصادی در بالاترین سطح تصمیم‌گیری کشور بود؟ بی‌تردید این وضعیتی خوشایند و قابل قبول برای میلیون‌ها ایرانی نیست.

مدیران باید برای رهایی از این روزهای نگران‌کننده تصمیم بگیرند و راهی برای عبور دادن کشور بیابند؟ آیا قرار است برای بهتر شدن وضعیت با آمریکا گفت‌وگو کرد؟ اگر این سناریو را سناریوی برتر و دارای هواداران پرشمارتر در میان شهروندان بدانیم حالا باید به این بیندیشیم که در این دور از گفت‌وگو



توسعه صنعتی راه عبور به توسعه ملی

جمهوری اسلامی در یکی از پیچیده‌ترین شرایط خود در چهار دهه گذشته قرار دارد. پشت سر گذاشتن همراه با امنیت از این شرایط، نیازمند همفکری ایرانیان و مدیران به‌منظور یافتن راهکارهای سنجیده است که نه تنها کشور را از وضعیت پیچیده و دشوار فعلی خارج کند بلکه افق‌های جدیدی را پیش‌روی آحاد جامعه بگشاید و ایران را به جایگاه شایسته خود بازگرداند. بررسی‌های کارشناسانه و آمارهای در دسترس نشان می‌دهند رخ دادن پدیده انقلاب صنعتی در دهه‌های واپسین قرن نوزدهم سکوی پرش در سطح رفاه مادی نوع انسان بوده است. در نوک پیکان افزایش رفاه مادی مردم جهان بدون تردید به بار نشستن توسعه صنعتی در کشورهای غرب اروپا و نیز آمریکا بوده است. توسعه تولیدات صنعتی در جهان راهگشای رشد شتابان تجارت جهانی نیز بود. در سال‌های پس از فرو نشستن آتش جنگ دوم جهانی و رشد روزافزون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مدل توسعه صنعتی آسیایی را پدید آورد و موج تازه‌ای از توسعه صنعتی در کشورهای نوظهور دیده شد. تجربه کشورهای جهان پیشرفته اقتصادی اعم از کشورهای اروپای غربی و نیز کشورهای نوظهور صنعتی گذشته نشان می‌دهد این کشورها با راهبرد توسعه صنعتی و نیرومندسازی تولید صنعتی توانسته‌اند راه توسعه اقتصادی را با شتاب سپری کرده و اقتصادهای برتر جهان شوند.

شوربختانه و به دلایل گوناگون که بیان همه آنها در این نوشته قابل بررسی نیست توسعه صنعتی در ایران از همان گام‌های نخست که از برنامه سوم عمرانی رژیم گذشته شروع شد در انتخاب استراتژی به بیراهه رفت. مدیران وقت اقتصاد کشور با برگزیدن استراتژی جایگزینی واردات که عنصر رقابت را در رشد و توسعه صنعتی به محاق برد راهی برخلاف جریان توسعه صنعتی آسیایی برگزیدند. برگزیدن این استراتژی ناکارآمد راه صنعت در ایران را به بازارهای داخلی وصل کرد و راه رقابت با تولیدات دیگر کشورها را بست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأسفانه مدیریت انقلاب و نیز مدیریت هشت‌سال جنگ تحمیلی و البته اندیشه‌هایی که خودکفایی صنعتی را بر توسعه صنعت حاکم کرد، توسعه صنعتی ایران ناممکن شد.

در حال حاضر سطح توسعه صنعتی در ایران به دلایلی که در بالا آمده در اندازه پایینی قرار دارد و شماری از تولیدات صنعتی با یارانه‌های بی‌دریغ و نیز با وضع تعرفه‌های بالا و همچنین محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای سرپا مانده‌اند. برداشت چتر حمایتی از برخی رشته‌های صنعتی می‌تواند به سقوط آنها در کوتاه‌مدت منجر شود.

این نوشته کوتاه نمی‌خواهد دلایل عقب‌ماندگی توسعه صنعتی در کشور را واکاوی کند زیرا باور این است که تنگناها و راهبندان‌های توسعه صنعتی را بیشتر مدیران و نیز فعالان صنعتی به‌خوبی می‌دانند. این مشکلات از اواخر دوره قاجار تا امروز یکسان بوده و هستند اما پیش از اینکه این نوشته ادامه یابد لازم است دوتکه یادآوری شود؛ نخست آنکه صنعتگران ایرانی در راه بزرگ کردن بنگاه خویش از فعالان صنعتی کشورهای مثل کره جنوبی و نیز مالزی و ویتنام از هوش و پشتکار بیشتری برخوردار بوده و هستند، نکته دوم اینکه در این دسته از کشورها نقش دولت آنگونه که برخی در ذهن دارند نقش اول نبوده و نیست و تنها کار دولت‌ها و حکمرانی کارآمد در سطح کلان اقتصاد بوده و هست. چه باید کرد؟

اکنون و در روزهای پیچیده ایران باید راه را باز کرد که این سرزمین طعم خوش توسعه را بچشد و سطح رفاه مادی کشور افزایش یابد. ایرانیان همانند دیگر کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و حتی کشورهای نوظهور صنعتی حق دارند زندگی مادی همراه با آرامش و امنیت داشته باشند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد عبور از توسعه‌نیافتگی و عبور دادن مردم از تله فقر بدون دستیابی به توسعه

صنعتی ناممکن است. از سوی دیگر با توجه به مزیت‌های سه‌گانه‌ای که در سطرهای گذشته به آنها اشاره شد ایران می‌تواند با شتابی بیشتر از دیگر کشورها مراحل توسعه صنعتی را سپری کند زیرا با وجود نارسایی‌ها تجربه تاریخی قابل اعتنایی در راه صنعتی شدن دارد و سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در این مسیر اتفاق افتاده است. برخی اقدام‌ها برای رسیدن به جاده توسعه صنعتی و حرکت شتابان در این راه را به‌طور خلاصه می‌توان به شرح زیر دانست:

نخستین اتفاق سترگی که باید برای رسیدن به توسعه صنعتی رخ دهد تغییر ذهنیت کلیت جامعه ایرانی است. جامعه ایرانی به ویژه مدیران باید درباره اینکه بدون توسعه صنعتی رسیدن به یک کشور نیرومند با سطح رفاه بالا ناممکن است به وفاق برسند. اگر این ذهنیت ایجاد نشود رسیدن به توسعه صنعتی ناممکن است.

پس از تغییر ذهنیت کلیت جامعه ایرانی به اینکه باید به توسعه صنعتی رسید لازم است سیاست صنعتی کشور و نیز سند توسعه صنعتی آماده شود. این سند باید براساس تحولات روز جهان و عبور از اندیشه‌های جزمی درباره مسیر توسعه و اندیشه پشت آن تحقق یابد. تجربه نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و نیز کشورهای نوظهور صنعتی برای رسیدن به این مرحله از رشد دخالت‌های دولت را به حداقل رسانده، سیاستگذاری را در اختیار دولت قرار داده و کار از سوی مردم و بخش خصوصی انجام می‌شود.

تولید صنعتی فرآیندی پیچیده دارد و باید در این فرآیند همه‌چیز سر جایش باشد و از ازدحام خودداری شود. به این ترتیب است که باید رشته‌های صنعتی دارای مزیت نسبی در ایران در مقایسه با دیگر کشورها و بازارهای جهانی با روش‌های علم-کارشناسی بازشناخته شده و سرمایه‌گذاری‌ها روی این صنایع دارای مزیت متمرکز شوند. این اتفاق بزرگی است و نمی‌تواند سرچشمه بحث‌های گوناگون شود اما باید بر اجرای این حکم ایستاد و سرمایه‌ها را در صنایع غیررقابتی هدر نداد. یکی از مهم‌ترین اقدام‌هایی که باید انجام شود پر کردن چاه بزرگ صنعت ایران با صنعت جهان است. ده‌ها سال است که در این باره کار هماهنگ و ملی انجام نشده است. تکنولوژی اساس توسعه صنعتی است و باید این شکاف هرچه زودتر پر شود. لازمه دستیابی به تکنولوژی روز دنیای صنعت این است که شرکت‌های بزرگ صنعتی را برای سرمایه‌گذاری در صنعت ایران تشویق کرده و آن را به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی کنیم. سرانجام اینکه راه توسعه صنعتی هموار نمی‌شود مگر اینکه سیاست خارجی کشور نسبت به دهه تازه سپری‌شده متوازن‌تر و متعادل‌تر شود. واقعیت این است که کشورهای دارای صنعت پیشرفته تمایل دارند با کشورهای دادرست کنند که ریسک سیاسی کمتری دارند. امیدواریم برگزاری کارآمد و ادامه‌دار و با دستورالعمل‌های از پیش تعیین‌شده در روز صنعت بتوانیم ایران عزیز را از دام توسعه‌نیافتگی‌رها کنیم.

به یاد حکایت میل‌سپو و حل نشدن مسائل

و به شهروندان بگویند مشکلات صنعت، بانکداری، ارزی و پولی، معدنی، تجارت خارجی و... را گزارش دهند اما دریغ از اینکه یک گره از گره‌ها باز شود.

اقتصاد ایران انبوهی از گره‌های ریز و درشت در درون خود دارد که باید روزی به آنها رسیدگی شود و شاید بسیاری از آنها تاریخ مصرف‌شان تمام شود. نگارنده پیشنهاد می‌کند مدیران ارشد دولت، گروهی از زبندگان مجلس و نیز نهادهای دیگر حکومتی جمع شده و اراده کنند یکی از مسائل را برای اینکه همه گیرها و گرفتاری‌هایش برطرف شود، یافته و راه‌حل‌های آن را نیز ارائه و بدون اینکه راه‌ها بست شوند تا آخر پیش بروند. واقعیت این است که اگر این اتفاق بیفتد در مسیر حل کردن آن گره بزرگ شماری از مهم‌ترین مسائل نیز حل خواهد شد. به‌طور مثال آیا می‌توان تصور کرد این گروه یا هر نهاد دیگر داستان نرخ ارز را در دستور کار قرار دهند و با استفاده از دانش اقتصاد و تجربه ایران و جهان این مساله را با ریختن روی دایره هر چیزی حل کنند؟

به نظر می‌رسد قرار نیست در ایران هیچ مساله بزرگی به‌سوی حل شدن پیش برود زیرا منافع پنهان و تاریخی و رانتی و آلوده به فساد گروهی آشکار می‌شود و چه‌بسا همان‌ها کار را ببندند.

آرتور میل‌سپو آمریکایی از کارشناسان مالی ارشد در آمریکا بود که در سال ۱۳۰۱ به ایران آمد تا بر مالیه ایران ریاست کند و این بخش از اقتصاد را سامان دهد. مشهور است وقتی به ایران آمد گروهی از صاحب‌منصبان دارایی را فراخواند تا اطلاعاتی درباره وضعیت آن روز و تنگناهایی که راه ورود او را باز کرده بودند برای شروع به کار داشته باشد. او از آنها خواست تنگناهای مالیه را بازگو کنند و خود یادداشت می‌کرد. پس از پایان حرف‌های ایرانیان، میل‌سپو گفت: به‌نظر می‌رسد که شما هرکدام‌تان می‌توانید این وزارتخانه را مدیریت کنید زیرا به مشکلات آگاه هستید. با این‌همه میل‌سپو از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ همه‌کاره مالیه در ایران ماند و با ۹ نفر از وزرای دارایی ایران کار کرد که عبارت بودند از: خلیل فهمی، میرزا حسن کمال هدایت، علیرضا بهاءالملک، محمدعلی فروغی، محمود جم، مرتضی قلی‌خان بیات، حسن وثوق، حسن اسفندیاری و فیروز فیروز مشهور به نصرت‌الدوله.

اکنون در ایران امروز می‌توان ده‌ها نشست و همایش ملی و استانی و تخصصی را دید که حاضران در بیان مشکلات و نشان دادن گره‌ها همانند کسانی که در آغاز قرن گذشته به میل‌سپو گزارش دادند می‌توانند به همدیگر و به مقام‌های ارشد

اقتصاد در برزخ

با توجه به سازگاری نهایی اتحادیه اروپا با آمریکا در نبرد با چین از دست دادن تجارت با اتحادیه اروپا برای چین دشوارترین تصمیم است. در این سناریو و در صورتی که ایالات متحده آمریکا از نیروی نظامی استفاده نکند جمهوری اسلامی نیز بهانه‌ای برای استفاده از نیروی نظامی علیه متحدان آمریکا در منطقه نخواهد داشت. حتی اگر ایران بخواهد به پایگاه‌های آمریکا در قطر یا عربستان حمله کند کشورهای حاشیه خلیج فارس در مسیر منازعه جدی با جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند و فشار نظامی به جمهوری اسلامی بیشتر خواهد شد.

سناریوی دیگر این است که جمهوری اسلامی و آمریکا هرکدام کمی خط قرمزهای خود را بازتر کرده و در مسیری که به صلح نزدیک می‌شود آن را هدایت کنند. در این صورت می‌توان امید داشت اقتصاد کمی از دوزخ دور شده و روی ریل عادی شدن بیفتد البته این اتفاق به سرعت رخ نمی‌دهد و باید هفته‌هایی را منتظر ماند. این بهترین رخداد احتمالی است که البته به انعطاف بیشتر از سوی دوطرف بستگی دارد. سناریوی سوم ادامه همین وضعیت است که به نظر می‌رسد دوام چندانی نخواهد داشت. وضعیت اقتصاد گونه‌ای است که شهروندان تاب‌آوری بیشتری شاید نداشته باشند و بهتر است به سوی گزینه دوم برویم.

فعالان اقتصادی به‌ویژه مدیران و صاحبان بنگاه‌های صنعتی همانند میلیون‌ها کارگر، پیشه‌ور و کشاورز و کارمند نگران آینده مذاکرات ایران و آمریکا هستند. آنها نیز می‌خواهند بدانند سرنوشت کشور چه خواهد شد. با توجه به اینکه این مذاکرات در هنگامه کشاکش ایران و آمریکا و نیز رفتارهای غیرعادی اسرائیل همراه شده این نگرانی‌ها افزایش یافته است. چند سناریو از سوی کارشناسان مسائل جهان درباره آینده گفت‌وگوهای ایران و آمریکا در میان است: سناریوی اول این است که

دو کشور با همه انعطاف‌هایی که ممکن است نشان دهند اما روی خط قرمزها استوار بمانند و در ته خط مذاکرات دستاوردی در مسیر آشتی پیدا نشود. در این صورت مناسبات ایران و آمریکا بدتر از وضع فعلی خواهد شد. پیامد این اتفاق تنش‌زایی بیشتر از سوی دو کشور است. آمریکا می‌تواند با افزایش سختگیری درباره ادامه و تشدید تحریم‌ها در مسیر راهبرد فشار حداکثری اقتصاد ایران را زیر تیغ بگیرد و اسباب تضعیف جمهوری اسلامی را فراهم کند. سخت‌ترین تصمیم آمریکا در این صورت فشار بر چین برای نخریدن نفت از جمهوری اسلامی است. شاید چینی‌ها در ظاهر بخواهند مقاومت کنند اما آنها نمی‌خواهند دست‌کم به خاطر خرید نفت ارزان از ایران تجارت چندصد میلیارد دلاری با آمریکا را از دست بدهند.

آسیب‌هایی که چین به ایران زده است

است دامان ایران را بگیرد و ایران نتواند مشتری‌های پیشین را به صف کشورهای واردکننده نفت از ایران به سادگی به دست آورد. کشورهای مثل ژاپن و کره جنوبی در آن سال‌ها نفت کشورهای دیگر را جایگزین کرده‌اند و به‌سختی حاضر می‌شوند نفت ایران را خریداری کنند.

یکی دیگر از آسیب‌های جدی که چین به اقتصاد ایران وارد کرده این است که در همه دو دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌هایی که شرکت‌های بزرگ نفت و گاز سرمایه‌گذاری در ایران را رها کردند چینی‌ها چندین بار وعده دادند برای نفت و گاز ایران سرمایه می‌آورند ولی نیاوردند و ایران را به حال خود رها کردند. چینی‌ها همچنین با استخوان لای زخم گذاشتن در سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌های ایران این بخش از اقتصاد را نیز ناکارآمد کرده‌اند.

چینی‌زاسیون کردن صنعت لوازم خانگی و نیز اتومبیل‌سازی ایران با استفاده از دلارهایی که باید به‌صورت نقد به ایران می‌دادند ولی به جایش کالا دادند از دیگر آسیب‌های جدی چین به اقتصاد ایران بوده و هست.

حالا که ایران در منازعه‌ای نابرابر با غرب درگیر است دریغ از اینکه چین کمک کند.

واقعیت این است که راهبرد درازمدت نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا در مجادله با ایران مهار کشور چین است. مقام‌های آمریکایی از هر دو حزب می‌خواهند قدرت ایران در اختیار چین قرار نگیرد تا در مبارزه با آمریکا از آن استفاده کند. چین می‌خواهد نظام سیاسی ایران در انتهای کارش کشوری شبیه کره شمالی شود تا هرگاه خواست، از نیروی آن برابر متحدان آمریکا و نیز خود آمریکا استفاده کند.

این بزرگ‌ترین آسیبی است که حزب کمونیست چین با ایرانیان می‌زند و رفتار مرموز و رازگونه‌اش در ارتباط با ایران همین است. اگر ایران از همسوس شدن با حزب کمونیست چین دوری کند یا اینکه در مناسبات با غرب و چین تعادل ایجاد کند بدون تردید آمریکایی‌ها نیز فتیله منازعه با ایران را پایین می‌کشند. از سوی دیگر در سال‌های تازه‌سپری‌شده و پس از اینکه صادرات نفت ایران از سوی غرب تحریم شد شرکت‌های چینی انحصار خرید نفت ایران را در دست گرفته و میلیاردها دلار از این دادوستد غیرمنصفانه سود بادآورده به دست آوردند. چینی‌ها با این رفتار خود ایران را وابسته کرده کوشش‌های ایران برای صادرات نفت به دیگر کشورها را کور کنند. این یک آسیب جدی است که حتی پس از رفع تحریم ممکن

آشتی‌گری ایرانیان

بالا و پایین شدن تنش میان ایران و آمریکا در این باره در ۲۰ سال گذشته آشتی‌گری ذهنی و ناآرامی در زندگی و کسب‌وکار ایرانیان فراهم کرده و هرچه از سال ۱۳۸۳ به این سو جلوتر آمده‌ایم این تنش بیشتر و بیشتر شده و راه را برای تحریم اقتصادی ایرانیان هموار کرده است. مقام‌های سیاسی ایران در اوایل دهه ۹۰ باور داشتند تحریم‌ها زندگی ایرانیان را زیر فشار قرار نمی‌دهد اما به مرور و به‌ویژه پس از تحریم‌های دولت اول دونالد ترامپ در سال ۱۳۹۷ روزگار ایرانیان به‌دلیل رشد ناکافی، سرمایه‌گذاری ناچیز و نرخ تورم بالا و از همه مهم‌تر به دلیل رشد سرسام‌آور نرخ تبدیل دلار به ریال بد و بدتر شده و هنوز نیز ادامه دارد. ایرانیان بیش از یک دهه است با این وضعیت مدارا کرده و با بردباری و به هر دلیل دیگر به روزهایی چشم دوخته‌اند که این منازعه گویا پایان‌ناپذیر به پایان برسد. واقعیت این است که ایرانیان افتاده در میان گرداب آشتی‌گری و سرسام در زندگی و در کسب‌وکار خود می‌بینند که نهاد دولت و نهادهای دیگر راه‌حل کارآمدی برای آرام‌سازی زندگی آنها ندارند و حکومت نیز کار را به تنش گره زده است.

دولت و نهادهای دیگر بدون چون‌وچرا باید به این داستان تن دهند که ادامه وضعیت و روزگار برای ایرانیان سخت است و باید کار از سرچشمه آشتی‌گری‌ها درست شود.

زندگی و کسب‌وکار میلیون‌ها ایرانی به ماهیت سیاست خارجی آرایش داده شده جمهوری اسلامی گره خورده است. مبارزه با آمریکا در همه سال‌های پس از ۱۳۵۷ در کانون سیاست خارجی بوده و هست. مدیران و اداره‌کنندگان خارجی باور دارند ایران روزی رستگار خواهد شد که به نقطه بالایی از بازدارندگی در برابر آمریکا برسد و باور دارند و می‌گویند آمریکا همواره در راه تضعیف قدرت جمهوری اسلامی بوده و هست. به این ترتیب و براساس این باورها جمهوری اسلامی درصدد ساخت انواع تسلیحات نظامی بازدارنده مثل ساخت موشک‌های بسیار پیشرفته و نیز دستیابی به تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم و نیز دیگر تسلیحات بازدارنده و تهاجمی برای مقابله با آمریکاست.

از سوی دیگر و باوجود اینکه مقام رهبری جمهوری اسلامی و نیز روسای جمهوری و روسای مجلس بارها گفته‌اند دستیابی به بمب اتم در دستور کار نیست اما آمریکا و غرب این ادعای ایرانیان را قبول ندارند و می‌گویند ایران باید دستیابی به تکنولوژی غنی‌سازی به‌ویژه غنی‌سازی با درجه‌های بالا را کنار بگذارد. این موضوع که در یکی، دو سال تازه سپری‌شده موضوع ساخت موشک‌های تهاجمی نیز به آن اضافه شده به یک مساله بدون راه‌حل مورد رضایت ایران و آمریکا تبدیل شده است.

از کجا بفهمیم مردم چه می‌خواهند

حاضر چه می‌خواهند. شاید برخی نهادهای اداره‌کننده کشور به صورت عمدی یا سهوی بگویند ما خواسته‌های شهروندان را می‌دانیم و تصریح کنند نگرانی و نگهداری از وضعیت فعلی مهم‌ترین خواسته شهروندان است. از سوی دیگر اما نهادهای مدنی و نیز گروه‌های اجتماعی بگویند تغییرات بنیادین در اداره کشور و به‌ویژه تغییر در اداره اقتصاد و نیز توزیع درآمد و امنیت کسب‌وکار و تامین معیشت خواسته اصلی شهروندان است. با توجه به دور بودن ماهیت این دو ارزیابی از خواسته‌های شهروندان ایرانی و اینکه این روزها مردم ستاره درخشان بازی‌های سیاسی به حساب می‌آیند و نیز با توجه به شرط انصاف و عقل و منطق باید بهترین راه را برای فهم خواسته مردم بیابیم. تجربه و خرد حکم می‌کنند در این دوره حساس و با توجه به شرایط ناشناس پیش‌رو پرسش از خود مردم، کارآمدترین راه و ممکن‌ترین روش و راهبرد است. جامعه ایرانی سرانجام باید مقوله نظرسنجی را به مثابه راه‌حل و نیز به مثابه ابزاری کارآمد برای درک و فهم خواسته شهروندان در هر زمینه قبول کند. نمی‌توان تا ابد بر یک راه و روش پافشاری کرد. اگر از مردم بپرسید می‌خواهند با همه دنیا آشتی باشند یا فقط با بخشی از دنیا، مردم خود جواب خواهند داد.

ایرانیان در انتخابات ۸ تیرماه سال گذشته با نیامدن پای صندوق رای برای انتخاب رئیس‌جمهوری نشان دادند از مجموعه کارآمدی کشور رضایت ندارند و خواستار دگرگونی اساسی‌تر هستند. با تبلیغات شدیدی که به ویژه از سوی اصلاح‌طلب‌های معتدل و نیز از سوی رسانه‌های حکومتی شد در انتخابات ۱۵ تیرماه نیز باز هم شمار رای‌دهندگان قابل‌اعتنا نبود. به همین دلیل بود که واژه مردم و تحسین آنها به مرور در رسانه‌های منتسب به نهادهای دولتی کمرنگ شده بود. با این همه اما ایرانیان در جریان جنگ ۱۲ روزه از نظر بسیاری از تحلیلگران خوش درخشیدند و رفتاری برخلاف آرزوهای کشورهای مهاجم به ایران نشان دادند. این رخداد حالا دستمایه دوره‌ای شده که آفرین گفتن به شهروندان از سوی مدیران کشور در سطوح مدیریتی بالا و پایین و میانه مورد توجه قرار گرفته است.

شهروندان ایران که در جریان جنگ و نیز در همین روزها رفتاری براساس مدارا و بردباری نشان داده‌اند اما حالا انتظار دارند به خواسته‌های آنها توجه عملی شده و نهاد دولت و دیگر نهادها به این خواسته‌ها توجه کنند اما مهم‌تر از این باید برای نهادهای اداره‌کننده کشور مشخص شود ایرانیان در حال

بردباری پاداش دارد

حالا و در وضعیتی که آینده روشنی درباره مدیریت زمانی جنگ پیش‌رو شهروندان نیست نهادهای تصمیم‌گیرنده باید به تاب‌آوری نسبی و بردباری آنها که راه را برای نگهداشت وضع موجود هموار کرده است پاداش دهند. جنس این پاداش لزوماً مادی نیست و ایرانیان فراتر از این را انتظار دارند. ایرانیان می‌خواهند جریان اطلاع‌رسانی به آنها درباره آنچه در جریان جنگ می‌گذرد تا جایی که ممکن است را روان و شفاف کرده و آنها را در برابر رخدادهای جنگ آگاه کنند. جریان اطلاع‌رسانی نباید به‌سوی حذف همه روزه‌های خبررسانی منجر شده و شهروندان را به سویی هدایت کنند که گمانه‌زنی و پیش‌بینی‌هایشان براساس شایعه‌ها شکل گیرد. شاید گروهی در نهادهای تصمیم‌گیری تصور کنند بی‌خبری مردم راه بهتری است و نباید روزه‌ها باز بماند. این تصور ناجوری است و پیامدهای ناشناس دارد.

یادمان باشد بردباری شهروندان نباید با پاسخ‌های مسدودکننده جواب داده شود. حق مردمی که فشار مادی و روانی جنگ را تحمل می‌کنند این است که به آنها اعتماد کنیم.

هرگز گمان نمی‌رفت ایرانیان پس از جنگ بزرگ عراق و ایران که هشت سال طول کشید دوباره در جنگ با یک کشور که با ایران مرزهای مشترک هم ندارد درگیر شوند. شوربختانه اما ایرانیان شاهد جنگی پیچیده با کشوری هستند که زاد و رشد آن غیرعادی است. نیروهای نظامی ایران پس از غافلگیری اولیه در این چند روز توانسته‌اند تعادلی در برخوردهای نظامی پدید آورند.

آنچه اما شرایط را برای نیروهای نظامی و مدیران اداره‌کننده آماده کرده است تا بتوانند در برابر کشور مهاجم تاب بیاورند و صحنه نبرد را اداره کنند بدون تردید بردباری شهروندان ایرانی است.

ایرانیان به هر دلیل و برخلاف خواست و پیش‌بینی اسرائیل در این روزها بازهم به حکومت فرصت دادند تا بتواند کارآمدی بیشتری نشان دهد. سازمان اقتصادی خدمات خانگی در کشور که از دخالت‌های دولت آسیب جدی ندیده است در روزهای تازه سپری شده توانسته نیازهای اولیه ایرانیان را تا اندازه قابل‌اعتنایی تامین کند. البته که آشفتگی در توزیع بنزین در روزهای نخست و پس از خروج ساکنان پایتخت روزه‌های ترسناکی را پدید آورد.



کنیم کشور با پیامدهای ناشناس روبه‌رو می‌شود. مدیران باید با لحاظ کردن این مساله تصمیم بگیرند و باورهای دیگر را کنار بگذارند. اگر شهروندان و منافع و مصلحت‌های مردم نادیده گرفته شود و اولویت‌های دیگر در دستور کار قرار گیرد سنگ روی سنگ بند نخواهد شد اما این مردم بردبار و مداراجو بدون داشتن کشوری که بتوانند در آن نفس کشیده و برنامه‌ریزی کنند بیهوده است بنابراین اولویت بعدی نگهداری دارایی‌های این کشور و زیرساخت‌های موجود است که در پویش تاریخ با رنج و درد ایرانیان از منابع نفت ساخته شده است.

ایران در وضعیت خوبی قرار ندارد و دل میلیون‌ها شهروند در گرو بودن و ماندن این سرزمین است. هر راهی که موجب تخریب بیشتر روح و روان مردم و نیز از بین رفتن دارایی‌ها می‌شود باید دید و از سرسختی‌های سیاسی دوری کرد. باید ایران بماند.

مصلحت مردم و کشور

جمعیت ایران در سال ۱۳۵۷ رقمی معادل ۳۶ میلیون نفر بوده که به ۹۰ میلیون نفر رسیده است. بیشتر متولدان دهه ۷۰ به بعد هیچ تصویری از جنگ نداشته و ندارند و این روزها برایشان روزهای سرنوشت‌ساز به حساب می‌آید. نظام سیاسی ایران باور داشته و دارد باید با آمریکا و اسرائیل بجنگد و آنها را سرکوب کند تا جمهوری اسلامی خوشبخت باشد. نتیجه این بینش و نیز این راهبرد چنین شده که ایرانیان با اسرائیل در حال جنگند. با توجه به پیچیدگی وضعیت موجود هنوز هیچ چشم‌اندازی از پایان جنگ دیده نمی‌شود و ایرانیان می‌پرسند چه می‌شود.

شهروندان ایرانی از نهاد دولت و شخص رئیس‌جمهور که به او رای داده‌اند انتظار دارند سایه این جنگ از سرشان برداشته شود. درصد بالایی از مردم ایران به دلیل سال‌ها تورم بالا و رشدهای پایین از نظر دخل و خرج در بدترین وضعیت قرار دارند و اقتصاد کلان نیز در شرایط نامناسبی است. اقتصاد ایران برای اینکه همین میزان رشد و فعالیت را ادامه دهد نیاز به دست کم ۸۰ میلیارد دلار واردات دارد و تامین این میزان ارز با توجه به شرایط پیچیده سخت و سخت‌تر می‌شود. به این ترتیب اداره‌کنندگان کشور باید در کمترین زمان ممکن و پیش از اینکه آتش جنگ خانه‌های شهروندان و نیز تاسیسات زیرساختی و نیز از همه مهم‌تر روحیه و امنیت شهروندان را تخریب کند به چاره‌گشایی بپردازند.

در این چاره‌گشایی چیزی که بیشترین اولویت را دارد و باید در صدر چاره‌جویی‌ها باشد مصلحت و منفعت مردم است. بدون مردم هیچ چیزی سرجایش نمی‌ماند و اگر از این مساله غفلت

مردم خوشبختی می‌خواهند

منفی برای این غرب‌ستیزی است. با این فرض که آتش‌بس ادامه یابد و جنگ از سر گرفته نشود شهروندان می‌خواهند در آینده منابع میهنی و ملی که مال آنهاست به جای اینکه همه آنها برای ساخت و خرید تجهیزات جنگی حتی بازدارنده هزینه شود به توسعه و آبادانی سرزمین منجر شود. ایران به هر دلیل از مسیر توسعه دور مانده و شهروندان ایران طعم خوشبختی را از یاد برده‌اند.

نیک می‌دانیم تغییر پارادایم از سیاست بازدارندگی محض به توسعه نیازمند اصلاحات ساختاری به ویژه در سیاست داخلی است. سیاست داخلی باید باز شود تا همه نیروهای شایسته بتوانند در نبرد برای کسب قدرت آزاد باشند. در دهه‌های تازه‌سپری‌شده راه ورود بسیاری از نیروهای شایسته به نهادهای تصمیم‌گیری بسته شده و به همین دلیل امکان توسعه کمتر شده است.

مردم ایران نشان دادند مداراجو و خردمندند و شایستگی دارند خوشبخت و شاد باشند.

از پیش معلوم بود جنگ دو کشوری که مرزهای مشترک نداشته و قصدی برای به دست آوردن زمین ندارند چندان طولانی نخواهد بود. آتش‌بس پس از کمتر از ۱۵ روز از جنگ رژیم صهیونیستی و ایران همین معنی را نشان می‌دهد.

دست‌کم تا ظهر دیروز که این نوشته آماده می‌شد خبری از شکست آتش‌بس اتفاق افتاده نیست؛ آتش‌بس برای جنگی عجیب که در حافظه تاریخی ایرانیان باقی می‌ماند. جنگ جمهوری اسلامی با کلیت غرب که آمریکایی‌ها با تجهیز نظامی رژیم صهیونیستی پرچمدار آن بود در وضعیتی مبهم ناگهان با آتش‌بس مواجه شده است.

ایرانیان بردبار و مداراجو آرزو دارند در کوتاه‌مدت جنگ یادشده به هر دلیل از سر گرفته نشود و در بلندمدت نیز به سوی خوشبختی از دست‌رفته برونند. واقعیت تلخ این است که راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سرزمین ایران و ایرانیان را در نبرد بی‌پایان با غرب تعریف کرده است. جنگ تازه به آتش‌بس رسیده بدون تردید دستاورد

معیار تصمیم‌گیری

روزهای پیش از جنگ شود. پرسش مهمی که اکنون روی میز تصمیم‌گیران قرار دارد این است که معیار و شاقول تصمیم‌گیری باید چه باشد. گروهی از سیاست‌ورزان که به آنها هسته سخت قدرت گفته می‌شود، تردید ندارند معیار تصمیم‌گیری برای آینده کشور باید صیانت از نظام سیاسی و نهادهای حاکمیتی باشد. این سیاست‌ورزان باور دارند نظام سیاسی موجود برای ایران دستاوردهای خوبی داشته و اگر این نظام نماند، ایران با آینده‌ای نامشخص روبه‌رو خواهد شد.

گروه دیگری از نخبگان و مدیران فعلی و پیشین و به‌ویژه علاقه‌مندان به ایران اما باور دارند مبنای تصمیم‌های مهم برای آینده سرزمین و ۹۰ میلیون ایرانی، حفاظت از منافع شهروندان و ایرانیان است و هیچ چیزی نباید برتر از حفظ منافع سرزمین و ایرانیان باشد. هواداران این گروه که باید گفت بیشتر نخبگان و علاقه‌مندان به اقتصاد سیاسی کشور در آن قرار می‌گیرند، می‌گویند اساس هر کشور و جامعه منافع و آینده مردم است و نباید در این باره تردید کرد.

در صورتی که موسسه‌های معتبر نظرسنجی در کشور فعالیت داشتند، می‌شد از مردم که این روزها عزیزتر از هر دوره دیگری شده‌اند پرسید معیار تصمیم‌گیری چه باید باشد.

نظام سیاسی کشور در وضعیتی است که برای رهایی کشور از بلاتکلیفی و روشن شدن شرایط زندگی مردم در روزها و هفته‌های آینده باید تصمیم‌های مهمی بگیرد.

تصمیم درباره صلح یا جنگ با کشور مهاجم به کشور که جنگی ناجوانمردانه را به ایران تحمیل کرد یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های این روزهای نظام سیاسی است که باید تکلیف آن روشن شود تا ایرانیان از بلاتکلیفی خارج شوند زیرا این روزها ایرانیان در هراس از سرگیری جنگ دوباره قرار دارند.

علاوه بر این نظام سیاسی باید درباره پرونده هسته‌ای و بستن این پرونده پس از ۲۰ سال تصمیم‌های مهمی بگیرد. البته این تصمیم می‌تواند به نوعی تکلیف جنگ یا صلح را نیز روشن کند، همچنین باید برای اداره اقتصاد کشور تصمیم‌های سرنوشت‌سازی گرفته شود تا شهروندان از زیر بار سنگینی نرخ تورم فزاینده مواد غذایی بیرون آیند. باید دولت بتواند با راهبردهای کارشناسی-علمی راه برگشت رکود تورمی را که می‌تواند به جامعه آسیب‌های چند سویه بزند سد کند.

مردم ایران از حاکمیت انتظار دارند برای آسایش ذهنی و روانی و نیز بهتر شدن آسایش و سطح رفاه آنها بهترین تصمیم‌ها را بگیرد و انتظار ندارند موقعیت آنها بدتر از امروز و بدتر از

تا آشتی باید از آشتی نوشت

دلسوز به این مرزوبوم در هفته‌های پس از پایان گرفتن جنگ درباره ضرورت آشتی با جهان است.

تاریخ این سرزمین نشان می‌دهد مردم ایران به دلایل گوناگون همواره با مردم دیگر جهان آشتی بوده‌اند زیرا ایران در چهارراه بازرگانی جهانی ایستاده و در هر دوره نیازمند بوده با دیگران آشتی باشد تا از بازرگانی جهانی و نیز دادوستد با دیگر کشورها بهره‌بردار شود.

شاید برخی گروه‌ها و حزب‌ها و نیز برخی تندروها آشتی را بالابردن پرچم سفید با وادادن یکسان بدانند اما خرد و عقل بین این دو تفاوت‌های آشکار می‌بیند.

هیچ ایرانی میهن‌دوستی نمی‌خواهد کشور بزرگ و باستانی در دست بدخواهان باشد. با توجه به اینکه کوبیدن بر طبل جنگ و نكوهش آشتی در آینده تاب‌آوری ایرانیان را به اندک‌ترین اندازه کاهش می‌دهد باید از آشتی نوشت تا آشتی شود.

با توجه به شگفتی‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی و رسیدن صدای شهروندان آشتی‌جو می‌توان امیدوار بود ایران دیگر در دنیا تنها نماند. در درون سرزمین نیز با استیلا یافتن دیدگاه آشتی‌جویانه، همبستگی مردمی با شتاب به‌سوی اثربخشی واقعی در پهنه سرزمین پیش می‌رود.

همانطور که شهروندان ایرانی در گفت‌وگوهای خود با دوستان و همکاران و فامیل می‌گویند، کارشناسان نیز گواهی می‌دهند که مردم روزهای تلخ و سختی را سپری می‌کنند. از طرفی بیشترین نگرانی شهروندان به‌ویژه میلیون‌ها کارگر و پیشه‌ور خرده‌پا و نیز آموزگاران و دیگر کارمندان دولت روند فزاینده شتاب نرخ تورم کالاهای اساسی است. ایرانیان باور دارند و تجربه نیز نشان می‌دهد بخش بزرگی از تورم رسمی که پس از ۱۳۹۷ به‌طور میانگین ۴۰ درصد است، سهم تحریم اقتصاد ایران از سوی آمریکا است.

ایرانیان همراه با کارشناسان خارج از هسته سخت قدرت به این باور بی‌برگشت رسیده‌اند اگر تحریم‌ها ادامه یابد نرخ تورم برگشت‌ناپذیرتر می‌شود و در سفره آنها چیزی نمی‌ماند. به همین دلیل است که از دولت و دیگر نهادهای حاکمیتی می‌خواهند راه‌های آشتی را نبندند و بلکه راه آشتی را هموار و فراخ کنند.

حتی در سیاست خارجی ایران نیز می‌توان دید که می‌خواهند با آمریکا گفت‌وگو و مذاکره کنند و نیک می‌دانند راهبردهای پیشین در این دوره از مناسبات با غرب به‌ویژه آمریکا و اروپا پاسخگوی نیازهای مردم و کشور نیست. به همین دلیل است که بیشترین سخن‌ها و نوشته‌های ایرانیان

خیلی کار دارد این کشور

سپری کردن این روزهای نفسگیر به نیرویی در پهنه سرزمین و اندیشه‌هایی نو نیاز دارد چون تجربه نشان داده با همین دست فرمان دیگر نیرویی برای پیشرفت نمانده است. شاید برخی بگویند امپریالیسم و استکبار راه پیشرفت ایران را بسته است و شاید این حرف چندان بیراه نباشد اما باید دید چگونه می‌توان این سد را از پیش‌روی کشور برداشت. خود این کار به دلیل دیوار بلند بی‌اعتمادی‌ها نیرویی بسیار نیاز دارد. باید جامعه جهانی بداند ایران خطری برای دیگر کشورها نیست و اگر هم سدی وجود دارد دیگران این را پدیدار کرده‌اند. برای برداشتن این گام بزرگ پالایش ذهنی در درون سرزمین و نیز توزیع قدرت بین نهاد حکومت و نهادهای مدنی رخ دهد که کار سختی است. منافع برخی گروه‌های سیاسی و اقتصادی به اندازه‌ای است که راه را برای گفت‌وگو با جهان و برای آن دارایی‌های مادی و روحی می‌بندد.

از سوی دیگر برای برداشتن گام‌های بزرگ دیگر باید از همه نیرووهایی که دلشان برای سربلندی میهن می‌تپد و آمادگی سازندگی ایران را دارند از هر اندیشه و گروه فراهم شود. به همین دلیل است که این کشور برای رسیدن به نقطه اطمینان کار زیادی می‌خواهد.

رفتار شهروندان ایران در دوره جنگ ۱۲ روزه گونه‌ای بود که حاکمیت کشور آن رفتار را ستایش کرد و نیز ارزش ایران‌زمین به مثابه نماد و بستر ساز همبستگی ایرانی آشکار شد. به این ترتیب باید راه‌های راهبردی برای نگهبانی از این سرزمین و شهروندان میهن‌دوست با این هدف که سرزمینی آباد و آزاد و نیز شهروندانی خوشبخت داشته باشیم بیش از هر دوره دیگری در کانون نگاه سراسری جامعه ایرانی باشد.

آیا ایران می‌تواند دوباره در راه پیشرفت‌های بزرگ بیفتد و پس‌افتادگی‌های نیم‌سده تازه‌سپری‌شده نسبت به همسایه‌ها و نسبت به گذشته خود را با شتابی بلندمدت پشت سر بگذارد. همه کارشناسان و اقتصاددانان و نیز ایران‌دوستان باور دارند با همه ناکامی‌هایی که ایران داشته و دارد اما وجود منابع عظیم نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی و نیز ایستادن در یک منطقه بسیار با اهمیت در جغرافیای سیاسی و اقتصادی جهان و از همه مهم‌تر داشتن نیروی انسانی ورزیده در داخل و خارج از کشور در هر زمینه‌ای توانایی پیش‌بردن ایران را دارند. واقعیت اما این است که به کارگیری این نیروها کار آسانی نیست و در اجرا با گره‌های پرشمار، گره‌های کور شده تاریخی و نیز کج‌فهمی از راه و آیین پیشرفت روبه‌رو است. ایران برای

پهاد اقتصادی و برخی نکته‌ها

دارد اما چشمانش را می‌بندد و توپ را به جایی شوت می‌کند که از هدف بسیار دور است.

این عضو مجلس می‌گوید: در همین مدت که روند قیمت کالاهای اساسی با شتاب بالا رفته است ده‌ها مصوبه در مجلس به رای اکثریت رسیده ولی نمی‌گوید چرا این همه مصوبه؟ در کدام مجلس در دنیا این همه قانون می‌گذارند. به گفته وی پهادهای اقتصادی همانند پهادهای نظامی کارآمد نبوده‌اند. البته او درست می‌گوید اما نمی‌گوید ساختار تولید پهاد و دیگر تجهیزات نظامی با ساختار تولید و توزیع عدس و برنج و لوبیا تفاوت بنیادی دارد. تولید پهاد نظامی با همکاری بهترین تیم‌های فنی و نیز همکاری با کشورهای دوست در دستور کار است و برای تولید آنها مجلس ده‌ها قانون وضع نمی‌کند و خست مالی نیز در وجود بازدارنده ندارد. پهاد اقتصادی راهی جدا از ساخت پهاد نظامی دارد و نیاز دارد شهروندان از دخالت‌های مجلس و دولت رها و کار به دست مردم و متخصصان انجام شود. ساخت پهاد اقتصادی کارآمد نیازمند این است که بودجه کشور از وجود هزینه‌های بیهوده رها شود؛ هزینه‌هایی که همین مجلس برقرار می‌کند. پهاد اقتصادی نیازمند این است که با دنیا رابطه داشته باشیم که همین مجلس‌ها راه آن را بسته‌اند.

نفر دوم انتخابات دوره دوازدهم مجلس قانونگذاری که یکی از نامدارترین منتقدان سیاست‌ها در دولت‌های غیراصولگرا به حساب می‌آید و در هفته‌های تازه‌سپری‌شده با همان حرف‌های همیشگی که همه کاستی‌ها و کجی‌ها را به زمین برجام شلیک می‌کند دیروز فرصت یافت در صحن علنی حرف بزند.

جدا از اینکه آمارهای ارائه‌شده درباره برخی کالاهای اساسی درست است و نیز اینکه شهروندان ایرانی زیر بار تورم کمرشان خمیده شده را درست تحلیل می‌کند.

وی درباره تحلیل تورم، بخشی از تحلیلش که وابستگی اقتصاد به نرخ ارز است شناختش خوب است اما این نماینده تندرو مجلس هنگامی که می‌خواهد بگوید چرا چنین شده و چرا اقتصاد به دلار وابسته است و چرا قیمت‌ها مثل جت بالا می‌روند ناحق و نادرست می‌گوید.

او از سر عمد یا از سر ناآگاهی در نشان دادن دلیل نرخ تورم شتابان و نیز شکسته‌شدن استخوان تهیدستان به راه خطا می‌رود و در این بیراهه مثل همیشه به حسن روحانی و نیز پزشک‌های می‌رسد. این نماینده می‌داند برخی سیاست‌ها در پدیدار شدن تحریم و از آن مسیر کاهش درآمد ارزی و افزایش قیمت دلار و در نتیجه رشد تورم نقش و سهم بالایی

بازنگری ساختاری یا فروریختن

سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و برق و دیگر منابع و مهاجرت نیروهای ورزیده از دستاوردهای شکست خورده حکمرانی اقتصادی در این سال‌هاست.

بازنگری ساختارها در کارکرد متغیرهای یادشده نیازمند دگرگونی در ذهنیت‌هایی است که تصور می‌کردند با بگیر و ببند اقتصادی و نیز توزیع رانت و رایانه می‌توانند اقتصاد ایران را سرپا نگه دارند. تجربه نشان می‌دهد ادامه این حکمرانی به معنای نابودی باقیمانده گنج‌های اقتصادی کشور و فرو رفتن در چاله‌های بزرگ‌تر است. ذهنیت‌های یخ بسته‌ای که راه را بر مدرن کردن اقتصاد ایران بستند و تصورشان از اداره اقتصاد این بوده و هست که مردم بخورونمیری به دست آورند و زنده باشند و نیز منابع را به شکل وصله‌پینه‌ای اختصاص دهند باید کنار گذاشته شوند. ایران را نمی‌توان با رفتارهای سنتی اقتصادی پیش برد و الان بهترین زمان برای این بازنگری است.

باید راه برای ورود اندیشه‌های نو و کارآمد جهت اداره اقتصاد باز و از تجربه‌های جهانی استفاده شود و حکمرانی را از راه همکاری با اقتصادهای پیشروی جهانی جلو برد. سنجاق کردن اقتصاد ایران به کشورهای که در دام گرفتاری‌های ایدئولوژیک افتاده‌اند و نمی‌توانند خود را به جلو ببرند دیگر فایده ندارد.

جنگ ۱۲ روزه باید از زاویه‌های گوناگون و دور از خواست‌های هیجانی و امیدوارسازانه بدون پشتوانه از سوی کارشناسان و متخصصان هر بخش و هر فعالیت بازنگری شده و کاستی‌ها و کجی‌ها و بیراهه‌روی‌ها بازنگری ساختاری شود. حالا که چرخ روزگار به گونه‌ای چرخیده که دولت و جنگ، نتایج و پیامدهای آن را بررسی کنند بهتر است این کار را به دارندگان دانش و بینش در هر بخشی که لزوماً از هواداران حکومت نیستند داده و از دخالت جانبدارانه به منظور لاپوشانی خودداری کنند. اگر دولت یا دیگر نهادهای حاکمیتی به این مقوله تن ندهند و بخواهند همه چیز را کارآمد و بهینه ببینند و به کاستی‌ها رسیدگی نکنند آسیب جدی بر کشور وارد خواهد شد که کمتر از آسیب جنگ ۱۲ روزه نیست. بازنگری ساختاری می‌تواند و باید بررسی ژرف کاوانه سیاستگذاری و حکمرانی اقتصادی باشد. از همین اکنون و با در کنار هم قرار دادن اجزای اقتصاد کلان و رفتار آنها در سال‌های پس از ۱۳۹۰ که تحریم‌ها تشدید شده می‌توان به خوبی دید که رشدهای اندک و نوسانی که به رشد صفر می‌رسد و نیز شتابان شدن نرخ تورم که دسترنج شهروندان را بلعیده است و نیز روند مایوس‌کننده سرمایه‌گذاری در این سال‌ها و همچنین سقوط صادرات نفت و افت شدید

اصل و اساس مردمند

کرد؟ آیا مردم ایران و جان و مال آنها اهمیت دارد یا اینکه باید جان و مال آنها در دسترس دشمن باشد و نهاد دولت حفظ شود؟ همانطور که در سطرهای بالا نگاشته شد این دولت است که باید با استفاده از قدرتی که مردم در اختیارش قرار داده‌اند از جان و مال شهروندان صیانت کند.

بدیهی است که بهترین و کارآمدترین حالت این است که مردم و دولت دست در دست همدیگر از سرزمین دفاع کنند اما اگر قرار بر ماندن سرزمین و ملت یا سرزمین و دولت باشد نگرانی از سرزمین و مردم ضروری است.

نهاد دولت می‌تواند و باید برای نگرانی از سرزمین و مردم برخی آرزوهای بلندمدت خود را نادیده گرفته و پس از آرامش و در شرایط تازه دنبال خواسته‌هایش برود. یکی از راه‌ها این است که به طور مثال و همانطور که برخی کارشناسان توصیه کرده‌اند می‌شود از مردم درباره غنی‌سازی اورانیوم در این شرایط نظرخواهی علمی-کارشناسی کرد. غنی‌سازی اورانیوم هنگامی معنا دارد که مردم بتوانند از آن در روزگار صلح و آشتی استفاده کنند. امید است آقای پزشک‌یان این مساله را برای نظرسنجی آماده کند.

اگر شهروندان و جمعیت در جایی نباشند چه اتفاقی می‌افتد؟ مهم‌ترین واقعه در چنین جایی که رخ می‌دهد خشک شدن بستری است که در آن نهادی چون دولت فلسفه وجودی خویش را از دست می‌دهد چون نهاد دولت هنگامی معنا دارد که سرزمینی و ملتی وجود داشته باشد.

به لحاظ تاریخی نیز نهاد مردم و نهاد ملت زودتر از دیگر نهادها به‌ویژه نهاد دولت پدیدار شده‌اند. تجربه تاریخی همچنین نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین وظایف دولت در شرایط دشوار مثل رخ دادن زلزله، سیل، آتش‌سوزی و نیز جنگ با دیگر کشورها نجات دادن نهاد ملت است.

خرد انسانی نیز می‌گوید اگر مردم نباشند بودن دولت و مجلس و دیگر نهادهای حکومتی بی‌معناست. مردم یک کشور فرضی در پویش تاریخ در صورت رخ دادن هر اتفاقی بیشتر از اینکه بخواهند دولت را نجات دهند در این شرایط نجات خود را در دستور کار دارند.

در این روزهایی که سرزمین و مردم ایران در آستانه جنگ تازه‌ای به سر می‌برند این پرسش پیش می‌آید که چه باید



هر ۳ سال یک بحران ارزی

ایران و آمریکا روندی کاهنده را تجربه کرد. به این ترتیب بود که قیمت دلار در اردیبهشت به حدود ۸۳ هزار تومان رسید. در هفته‌های تازه‌سپری شده اما بازار دلار و سکه و طلا با هر نرمش آمریکایی‌ها و هر سخن درشت آنها بالا و پایین شده و امواج نوسان به لحاظ دوره زمانی کوتاه شده است. این وضعیت اما در همه سال‌های دهه ۹۰ تا امروز مطابق یافته‌های پژوهش‌های انجام شده مسعود نیلی و همکارانش دست کم ۵ بار نوسان شدید را تجربه کرده است به طوری که قیمت هر دلار از ۱۰۰۰ تومان در سال ۱۳۸۹ به ۸۴ هزار تومان در این روزها رسیده که از پرش‌های معمولی نیز عبور کرده است.

ارز و اقتصاد

هر پول خارجی که در یک کشور با اقبال روبه‌رو شود و خریدار داشته باشد ارز معتبر است. ارزهای معتبر در اقتصاد هر کشور مانند پول در اقتصاد سه ویژگی دارند: وسیله معامله، واحد شمارش و ذخیره ارزش. ارز در تجارت خارجی وسیله معامله است و بازرگانان برای واردات کالا از ارز استفاده می‌کنند و به صورت طبیعی تا زمانی که تورم در داخل خیلی زیاد نشده از ارز به عنوان واحد شمارش استفاده نمی‌شود.

تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد به هر دلیلی که باشد با افزایش سریع تورم، قیمت هر چیزی با دلار سنجیده می‌شود؛ این همان

بازار ارز ایران در ۱۴ سال اخیر هر سه سال یک‌بار با نوسان شدید و شوک ارزی مواجه شده که باعث آشفتگی در اقتصاد شده است. برخی اقتصاددانان و کارشناسان با صراحت می‌گویند نوسان‌های پی‌درپی و نیز دامنه و گستره بالای نوسان‌ها در هر بازار از وجود نوسان بیشتر اهمیت دارد؛ به این معنی که اگر نرخ تبدیل دلار به ریال ایران در یک دوره به‌طور مثال پنج‌ساله با نوسان‌های جزئی به ۲۰۰ واحد برسد و شهروندان در این دوره شاهد بالا و پایین شدن‌های مداوم اما جزیی نوسان باشند برایشان قابل قبول است تا اینکه دلار در این پنج‌سال، چهارسال را بدون نوسان سپری کند اما در یک‌سال با نوسان شدید به ۲۰۰ واحد برسد. این نوسان پر دامنه بازار را به حالت شوک می‌برد. شوربختانه در اقتصاد ایران در ۱۴ سال تازه‌سپری شده شاهد شوک در بازارهای گوناگون بوده و هستیم. این نوسان‌ها از یک بازار به بازار دیگر می‌روند و بخش واقعی اقتصاد را به آشفتگی می‌رسانند.

همه کسانی که بازار دلار در ایران را دنبال می‌کنند یادشان هست و با آن زندگی می‌کنند که در فروردین امسال و در ادامه نوسان‌های تند ارزی قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد برای نخستین بار مرز ۱۰۰ هزار تومان را پشت سر گذاشت. بازار سکه نیز با این نوسان دلار همزمان شده و قیمت هر سکه نیز به ۱۰۳ میلیون تومان رسید اما بازار سکه و دلار با گفتارهای نرم دونالد ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا برای آشتی با ایران و شروع گفت‌وگوهای مقام‌های سیاسی

اگر امسال تورم در ایران ۴۰ درصد و تورم جهانی یا تورم کشور طرف معامله ۵ درصد است، امسال باید ۳۵ درصد به قیمت ارز اضافه شود.

میانگین تورم سالانه ایران تا سال‌ها حدود ۲۰ درصد بود ولی در چند سال اخیر به بیش از ۴۰ درصد رسیده است. نرخ سود بانکی هم حدود ۲۰ درصد است و مردم می‌دانند که اگر پولشان را در بانک بگذارند، سالانه حدود ۲۰ درصد زیان می‌کنند. به همین دلیل اگر بانک مرکزی ایران تلاشی برای جذاب‌تر کردن سپرده‌گذاری انجام ندهد، سپرده‌گذاران تشویق می‌شوند برای حفظ دارایی‌شان مقابل تورم بالا، در بازار ارز و طلا و کالاهای بادوام مثل خودرو و مسکن سرمایه‌گذاری کنند و این یعنی افزایش بیشتر بهای طلا و ارز در بازار ایران.

پس تورم یکی از عوامل اصلی افزایش نرخ ارز است و ایران در چهار دهه گذشته همواره یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را در جهان داشته است اما رشد شتابان نرخ ارز در ایران تنها مربوط به نرخ تورم نیست چون نرخ تورم بسیار کمتر از نرخ ارز رشد داشته است و دلیل عمده افزایش نرخ ارز به عوامل دیگری نظیر رشد بالای نقدینگی و محدود شدن درآمدهای ارزی و تحریم‌ها هم مرتبط بوده است.

آیا رسانه‌ها تقصیر دارند؟

محمدرضا فرزین روزی که در مجلس گیر افتاده بود و اعضای مجلس از او می‌پرسیدند چرا نمی‌تواند قیمت دلار را در بازار آزاد مهار کند، گفت که یک سایت خارجی در بیرون از کشور قیمت را تعیین می‌کند و صرافی‌ها هم از آن سایت دستور می‌گیرند و موضوع را سیاسی کرد.

دیگر مقامات اقتصادی ایران بار دیگر تمرکز خود را بر نقش رسانه‌ها و وبسایت‌های خارجی در تعیین نرخ ارز قرار داده و اعلام کرده‌اند که نرخ‌های بازار آزاد را به رسمیت نمی‌شناسند. این موضع‌گیری، مشابه رویکرد سال‌های گذشته، انتقاد برخی کارشناسان را برانگیخته که خواستار شفاف‌سازی در سیاست‌گذاری ارزی شده‌اند. در مقابل، برخی تحلیلگران اقتصادی معتقدند افزایش نرخ ارز ممکن است با اهدافی همچون جبران کسری بودجه دولت از طریق سود حاصل از فروش ارز در بازار آزاد مرتبط باشد. با این حال، سرعت و شدت افزایش قیمت‌ها، برای بسیاری نشانه‌ای از تداوم بی‌ثباتی اقتصادی در کشور تلقی شده است.

هر ۳ سال یک بحران

آخرین بحران ارزی ایران سه ماه پیش بود. آمار نشان می‌دهد که قیمت دلار آمریکا و سکه طلا در نیمه دوم سال گذشته به‌خصوص بعد از پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا و مخالفت، رهبر جمهوری اسلامی ایران، با هر گونه مذاکره با این کشور روندی صعودی گرفته بود؛ چون این احتمال تقویت شده بود که ممکن است اختلافات دو کشور به رویارویی نظامی منجر شود.

نرخ برابری دلار با ریال در فاصله یک‌سال، یعنی از فروردین سال قبل از حدود ۶۰ هزار تومان به ۱۰۵ هزار تومان و هر سکه طلا در بازار از حدود ۳۸ میلیون تومان به ۱۰۳ میلیون تومان در فروردین امسال رسید.

این پنجمین شوک بزرگ ارزی ایران در ۱۵ سال اخیر بود. طی چهار دهه گذشته قیمت ارز و طلا در ایران همواره افزایش یافته است و هرگز به قیمت‌های پیشین بازنگشته است؛ هرچند مثلاً گاهی ۱۰ پله بالا رفته و بعد از آن دو، سه پله پایین آمده است. بحران‌های ارزی ۱۵ سال اخیر تنها با بحران ارزی سال ۱۳۷۳ در دولت اکبر هاشمی‌رفسنجانی قابل قیاس است. تا پیش از دهه ۹۰ خورشیدی، حکومت ایران دائم تکرار می‌کرد که ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ همواره تحت تحریم بوده و مشکل جدی در اقتصاد پیش نیامده و باز هم پیش نخواهد آمد اما شواهد نشان می‌دهد که چنین نبوده است. اقتصاد ایران بعد از جنگ هشت‌ساله با عراق، آسیب جدی دیده بود و دولت هاشمی رفسنجانی سعی کرد تا بخشی از خرابی‌های جنگ را بازسازی کند. دولت او برنامه‌ای اقتصادی را به اجرا گذاشت که



اتفاقی است که اکنون در اقتصاد ایران افتاده است. حالا ممکن است در کالاها و مواد مصرفی کمتر از دلار استفاده شود اما در اکثر بازارها به‌خصوص مواد اولیه و کالاهای وارداتی از دلار به‌جای ریال استفاده می‌شود. یکی دیگر از مصارف و کاربردهای ارز این است که وقتی سرمایه به هر دلیلی خواست از کشور بیرون برود، باید به‌صورت ارز خارج شود. این همان چیزی است که به آن خروج سرمایه گفته می‌شود. در کمتر جای جهان مثل ایران شهروندان پس‌انداز خود را به‌صورت ارز خارجی نگهداری می‌کنند. یعنی ارز خارجی در ایران مثل دارایی عمل می‌کند که در عرف به آن سفته‌بازی می‌گویند.

ایرانیان چون در مقابل طوفان تورم هر روز پول خود را کم‌ارزش‌تر می‌بینند، ناچار شده‌اند برای حفظ ارزش دارایی خود در کنار طلا، مسکن و خودرو، ارز خارجی به‌خصوص دلار ذخیره کنند. خرید ارز از سوی شهروندان و پس‌انداز آن نیز به‌نوعی خروج سرمایه است.

چرا دلار گران می‌شود؟

برخی اقتصاددانان و نیز شماری از سیاستمداران باور دارند به‌دلیل اینکه انحصار ارزهای معتبر در اختیار بانک مرکزی و دولت است نباید قیمت آن در بازار تعیین شود و بانک مرکزی باید بتواند قیمت دلار را تثبیت کند اما قیمت دلار همانطور که اشاره شد در یک دوره ۱۵ ساله ۸۴ برابر شده است. سوال این است که چه چیزی باعث افزایش قیمت ارز می‌شود یا بر نرخ آن تاثیرگذار است؟ نرخ ارز براساس نرخ برابری قدرت خرید تعیین می‌شود. یعنی میزان تورم داخلی از تورم کشورهای طرف معامله کم می‌شود. مثلاً

از برجام خارج می‌شود. سرانجام نیز ترامپ در ۱۸ اردیبهشت به صورت رسمی از برجام خارج شد و به دنبال آن آمریکا دور تازه‌ای از تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران به اجرا گذاشت.

این اقدام آمریکا چنان شوکی به بازار ایران وارد کرد که از آن به عنوان «بزرگ‌ترین بحران ارزی ایران تا آن زمان» یاد می‌شود. البته بازار ارز و طلای ایران از زمان پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری متلاطم بود و روز به روز افزایش می‌یافت اما بازار ارز بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در اردیبهشت ۱۳۹۷ و افزایش تحریم‌ها دوباره بحرانی شد. در این دوره برعکس بحران قبلی، «انتظارات تورمی»، شدیدتر از دوره قبل عمل کرد. بسیاری از مردم با تجربه تحریم‌های قبلی، برای حفظ دارایی‌های خود به بازار هجوم آوردند و دلار تا مرز ۱۵ هزار تومان بالا رفت و قیمت سکه طلا نیز از چهار میلیون و ۵۰۰ هزار تومان گذشت.

چهارمین بحران ارزی شهریور ۱۴۰۱ بعد از اعتراضات گسترده مردم در جنبش «زن، زندگی، آزادی»، شروع شد و هر دلار آمریکا از ۳۰ هزار تومان به ۶۰ هزار تومان در هفته اول اسفند همان سال رسید. قیمت سکه نیز از حدود ۱۳ میلیون تومان در اوایل سال ۱۴۰۱ به بیش از ۳۰ میلیون تومان در پایان سال افزایش یافت. آخرین بحران ارزی نیز از اواخر سال گذشته شروع شد و در فروردین گذشته به اوج خود رسید. از شروع سال جدید دلار و سکه طلا به قیمت‌هایی معامله شدند که باورش برای همه ایرانیان دشوار بود و کمتر کسی باور می‌کرد که هر دلار آمریکا به قیمت ۱۰۳ هزار تومان و سکه طلا نیز به قیمت ۱۰۵ میلیون تومان در بازار عرضه شود. روند رشد قیمت‌ها از زمستان قبل شروع شده بود اما در اولین روزهای سال ۱۴۰۴ به اوج خود رسید. قیمت سکه در فاصله سه ماه تقریباً دو برابر شد. هر دلار آمریکا نیز در این فاصله از حدود ۸۰ هزار تومان به ۱۰۳ هزار تومان رسید.

کمی بعد با شروع مذاکرات ایران و آمریکا، قیمت سکه و ارز در بازار روند کاهشی به خود گرفت و در روزهای پایانی اردیبهشت هر سکه طلا حدود ۷۳ میلیون و هر دلار آمریکا حدود ۸۳ هزار تومان در بازار معامله می‌شود و تغییرات کمی در روند قیمت‌ها به چشم می‌خورد.

این پنج بحران ارزی در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴ ضربه‌های ماندگار و مخربی به اقتصاد وارد کرده است که یکی از این آثار کاهش سرمایه‌گذاری است. اکنون چند سالی است اقتصاد ایران با رشد منفی سرمایه‌گذاری روبه‌رو بوده و نتیجه این روند، کاهش رشد اقتصادی در سال‌های آینده است. پنج بحران ارزی در ۱۵ سال گذشته به مردم ثابت کرده که اگر ایران با آمریکا به تفاهم نرسند و تحریم‌ها ادامه یابد، عرضه ارز کم می‌شود و با افزایش تقاضای طلا و ارز برای حفظ ارزش دارایی‌ها، روند افزایش قیمت دوباره شروع می‌شود.

در شرایط فعلی، بازار امیدوار است که مذاکرات ایران و آمریکا به نتیجه برسد و برای همین هم آرامشی در بازار طلا و ارز حاکم شده اما همچنان همه نگاه‌ها به روند مذاکرات دو طرف است.

اقتصاد ایران سال‌هاست که در شرایط ناپایدار سیاسی و اقتصادی، نبود اعتماد عمومی و عدم اطمینان به دولت، در تله تحریم هم گیر افتاده، برای همین توصیه اکثر کارشناسان این است که ایران هر طور شده اول باید از تله تحریم‌های خارجی خارج شود و در چنین وضعیتی سهم وزیر خارجه در تغییر وضعیت اقتصادی از نقش وزیر اقتصاد و رییس کل بانک مرکزی بیشتر است.

بحران دیگر؟

این روزها همه نگاه‌ها به روند مذاکرات ایران و آمریکا دوخته شده است بلکه دو طرف با هم تفاهم کنند و اقتصاد ایران نفسی بکشد. هر چند تفاهم به تنهایی چاره کار اقتصاد بحران‌زده ایران نیست ولی می‌تواند در اولین و مهم‌ترین گام مانع از شوک خارجی به اقتصاد شود و گره‌های تامین و انتقال ارز را باز کند. آیا باید منتظر شوک ششم باشیم؟

به بحران ارزی سال ۱۳۷۳ منجر شد. بعد از آن با عقب‌نشینی از برنامه اصلاح اقتصادی، بازار ارز ایران، کمابیش روند باثباتی داشت، چنانکه در دولت محمد خاتمی قیمت دلار از یک ثبات نسبی برخوردار بود.

در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد با افزایش قیمت نفت، درآمدهای ارزی ایران جهشی بزرگ داشت و این افزایش درآمدهای ارزی، مانع از تکانه‌های شدید ارزی در اقتصاد ایران شد تا آنکه اولین بحران ارزی در پاییز ۱۳۹۰ اتفاق افتاد و قیمت ارز بالا رفت. این افزایش قیمت وقتی اتفاق افتاد که باراک اوباما، رییس‌جمهور وقت آمریکا، فرمان تحریم نفتی و بانکی ایران را امضا کرد. با آنکه رییس‌جمهور آمریکا گفته بود، این تحریم‌ها از اوایل تابستان ۱۳۹۱ آغاز می‌شود و مرحله به مرحله از میزان صادرات نفت ایران کم خواهد شد اما از همان موقع رشد قیمت ارز شروع شد. همزمان، تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه اقتصاد ایران نیز گسترش یافت و قیمت دلار از ۱۱۰۰ تومان در سال ۱۳۹۰ به ۳۸۰۰ تومان در سال ۱۳۹۱ رسید. در همین زمان سکه طلا از حدود ۵۰۰ هزار تومان تومان تا بیش از یک و نیم میلیون تومان بالا رفت.

ثبات نسبی بازار در دوره اجرای برجام

بعد از آن به‌خصوص پس از ریاست جمهوری حسن روحانی، خوش‌بینی برای حل ماجرای هسته‌ای افزایش یافت و تا سال ۱۳۹۶ اقتصاد ایران بدون مداخله بانک مرکزی یک دوره نسبتاً با ثبات را در نرخ ارز تجربه کرد. در این دوره قیمت ارز و سکه به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و حتی مدتی سکه کمتر از یک میلیون تومان معامله می‌شد. در اواخر سال ۱۳۹۶ یک سکه طلا حدود یک و نیم میلیون تومان در بازار معامله می‌شد که با قیمت سکه طلا در سال ۱۳۹۱ و اوج بحران ارزی برابر بود، دلیل آن هم این بود که انتظار می‌رفت گفت‌وگوهای ایران با کشورهای ۵+۱ (آمریکا، بریتانیا، آلمان، فرانسه، روسیه و چین) به نتیجه برسد و ایران بتواند با افزایش صادرات نفت، بحران اقتصادی را از سر بگذراند. در این دوره صادرات نفت ایران به دلیل اجرای تحریم‌های گسترده آمریکا و اتحادیه اروپا کاهش یافته بود ولی پیش از توافق در پاییز ۱۳۹۴ به علت فضای روانی حاکم بر کشور، بازار ارز آرام گرفته و قیمت‌ها تقریباً ثابت بود. خوش‌بینی ناشی از احتمال توافق مانع از افزایش قیمت ارز در بازار شد و علاوه بر این نیز کسانی که پیش‌تر به دلیل نگرانی از افزایش قیمت ارز، دلار خریداری کرده بودند، به دلیل احتمال کاهش نرخ ارز، دلارهای خریداری شده را وارد بازار کردند. متقاضیان احتمالی نیز خرید را به تاخیر انداختند چون خیال می‌کردند با افزایش عرضه ارز بعد از توافق اتمی، قیمت‌ها کاهش خواهد یافت. نکته مهم دیگر این بود که در این دوره تورم کاهش یافت و با یک رقمی شدن تورم در دو سال پایانی، این تصور را در مردم ایجاد کرد که بهتر است به جای خرید ارز برای حفظ ارزش دارایی خود، پولشان را در بانک بگذارند که نرخ بهره بیشتر و مطمئن‌تری به صاحبان سپرده‌ها می‌داد.

خروج آمریکا از برجام و بحرانی شدن بازار ارز

ثبات نسبی بازار طلا و ارز مدت کوتاهی بیشتر دوام نیاورد و اوایل سال ۱۳۹۷ در حالی که قیمت دلار حدود ۴۶۰۰ تومان بود دوباره بحران دیگری در بازار ارز رخ داد و در فاصله چندماه در مهر ۱۳۹۷ هر دلار آمریکا به مرز ۱۵ هزار تومان رسید.

هر سکه طلا نیز در اوایل سال ۱۳۹۷ حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان قیمت داشت که در مهر همان سال به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید. این بحران با پیروزی دونالد ترامپ هم‌زمان شد که پیش‌تر در دوره تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری، توافق هسته‌ای با ایران را «وحشتناک» خوانده و تهدید کرده بود که اگر این توافق اصلاح نشود

اقتصاد جهان در چنبره جنگ



کارشناسان هشدار دادند که تشدید جنگ میان ایران و اسرائیل می‌تواند تبعات سنگینی برای اقتصاد جهانی، از جمله افزایش قیمت نفت، کاهش رشد جهانی و فشار تورمی بر کشورهای مختلف به همراه داشته باشد. رهبران آمریکا برخلاف اینکه در بازی با جمهوری اسلامی نشانه‌هایی از صلح‌طلبی نشان می‌دادند در پشت‌پرده نقشه جنگ با ایران را تمرین می‌کردند. دونالد ترامپ که در روزهای شروع فعالیتش در کاخ سفید وعده صلح برای زمین را می‌داد دست‌کم در باره جمهوری اسلامی جور دیگری می‌اندیشید و با دادن اجازه به بنیامین نتانیاهو برای حمله راه جنگ را باز کرد. نخست‌وزیر اسرائیل که در داخل کشور وضعیت ناچوری دارد و جنگ‌افروزی به او کمک می‌کند تا چند روزی بیشتر در منصب خود بماند روز پنجشنبه دستور تجاوز را صادر کرد. گسترده‌تر شدن دامنه و عمق جنگ با

ایران در همین روزها و احتمال ادامه آن موجب شده است پیامدهای این وضعیت از سوی کارشناسان جهانی در کانون توجه قرار گیرد. یکی از پیامدهای این اتفاق شگفت‌انگیز را می‌توان بر اقتصاد جهانی دانست. کارشناسان می‌گویند با شروع انتشار خبرهای آغاز تجاوز اسرائیل به جمهوری اسلامی و تشدید تنش‌ها در خاورمیانه گمان می‌رود اقتصاد جهانی نیز تحت‌تاثیر قرار بگیرد. به عقیده آنها دامنه این بحران گسترده‌تر از پیامدهای پس از جنگ اسرائیل با حزب‌الله یا حماس خواهد بود. در پی حملات گسترده اسرائیل به ایران در ساعات نخستین روز جمعه ۲۳ خرداد و نشانه‌های تشدید تنش در خاورمیانه، انتظار می‌رود که پیامدهای این درگیری فراتر از منطقه گسترش یابد و اقتصاد جهانی را نیز تحت‌تاثیر قرار دهد. ظاهراً عمق و پایداری این اثرات بستگی به مدت‌زمان و شدت

درگیری دارد. برخلاف جنگ‌های پیشین اسرائیل با حزب‌الله یا حماس، این بار دامنه بحران گسترده‌تر و پیامدهای آن جدی‌تر ارزیابی می‌شود. در نخستین واکنش‌ها، قیمت نفت به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت. بهای قراردادهای آتی نفت خام برنت که در اروپا رایج است، ۹ درصد رشد کرد و به ۷۵/۳۶ دلار در هر بشکه رسید. همچنین قیمت طلا نیز ۱/۵ درصد افزایش یافت و به نزدیکی بالاترین سطح تاریخی خود رسید. طلا همواره در شرایط بحرانی به‌عنوان پناهگاه امن سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. در بازارهای بورس اروپا و آمریکا نیز کاهش شاخص‌ها قابل مشاهده است؛ هرچند افت شاخص‌ها در ساعات ابتدایی شدید نبوده‌اند. در همین حال شاخص نیکی در ژاپن ۱/۳ درصد کاهش یافت و بازارهای هنگ کنگ و کره جنوبی نیز روندی مشابه داشتند.

از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. کاهش ۲۵ درصدی در اقتصاد ایران می‌تواند رشد اقتصادی جهان را ۰/۳ درصد کاهش دهد.

برآوردها نشان می‌دهد یک جنگ تمام‌عیار در منطقه ممکن است حدود ۰/۵ درصد از رشد اقتصادی جهانی را کاهش دهد. این در حالی است که بانک جهانی در حال حاضر رشد اقتصاد جهانی در سال جاری را ۲/۳ درصد پیش‌بینی کرده است. در این برآوردها، پیامدهای احتمالی تخریب زیرساخت‌های اسرائیل نیز در نظر گرفته نشده‌اند.

برخی اطلاعات و تحلیل‌ها نشان می‌دهد ادامه وضعیت فعلی و تشدید جنگ بر اقتصاد ایران نیز تاثیر منفی برجا خواهد گذاشت. در این شرایط تجارت نفت ایران شاید با دشواری‌های تازه روبه‌رو شود و نیز با افزایش قیمت دلار در بازار آزاد حتی در بازار توافقی، قیمت کالاهای دیگر نیز بار دیگر روندی فزاینده را تجربه کند. علاوه بر این می‌توان تصور کرد ادامه وضعیت جنگی به کاهش رشد اقتصاد ایران منجر شده و با توجه به نابرابری توزیع درآمد، فقر بیشتری بر جامعه تحمیل شود.

کارشناسان باور دارند برای اینکه وضعیت بدتر نشود می‌توان روزهایی را دید که دولت با برنامه‌ریزی دقیق در توزیع درآمد حاصل از صادرات نفت کارآمدتر از گذشته عمل کند. اقتصاد ایران پیش از این وضعیت نیز روزهای خوبی را تجربه نمی‌کرد. شهروندان ایرانی چشم به راه برنامه‌ریزی کارآمد از دولتند تا این روزهای سخت نیز سپری شود.

در صورت مسدود شدن این تنگه توسط ایران، پیامدها برای بازار جهانی نفت بسیار شدید خواهد بود. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که بهای نفت ممکن است به ۱۵۰ دلار در هر بشکه برسد. بانک جی‌پی‌مورگان نیز برآورد کرده که قیمت‌ها در چنین سناریویی بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ دلار خواهد بود. به نظر می‌رسد چنین تحولی، ایالات متحده را نیز به صورت مستقیم درگیر بحران خواهد کرد چراکه امنیت عبور و مرور در تنگه هرمز همواره از اولویت‌های استراتژیک واشنگتن بوده است.

کاهش رشد اقتصادی جهانی

در این زمینه گابریل فلبلمایر، رییس موسسه تحقیقاتی «ویفو» (Wifo) معتقد است که اگرچه قیمت نفت افزایش یافته اما تصمیم اخیر اوپک برای افزایش جزئی تولید و ضعف فعلی اقتصاد آمریکا و جهان ممکن است از شدت افزایش قیمت بکاهد. براساس گزارش‌ها، احتمال می‌رود جنگ نه تنها بازار نفت بلکه هزینه‌های حمل و نقل را نیز افزایش دهد که این خود منجر به فشار بیشتر بر قیمت‌ها خواهد شد.

طبق تحلیل شرکت «کاپیتال اکونومیکس»، یک جنگ منطقه‌ای گسترده که اقتصاد ایران را به شدت تضعیف کند، به کشورهای همسایه مانند امارات، عراق و ترکیه نیز آسیب می‌زند.

ایران با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، حتی با وجود تحریم‌ها، کشوری بزرگ و پیوسته به اقتصاد جهانی است و حدود ۱/۲ درصد

طبق گزارش‌ها، بانک مرکزی هند نیز در واکنش به کاهش ارزش روپیه، در بازارهای مالی مداخله کرده است. نگرانی از وابستگی شدید هند به واردات نفت و تاثیر منفی قیمت‌ها بر اقتصاد این کشور باعث شده ارزش روپیه تحت فشار قرار گیرد.

پیامدهای فراتر از بازارهای مالی

براساس تحلیل شرکت بریتانیایی «کاپیتال اکونومیکس»، افزایش ۵ درصدی در قیمت نفت می‌تواند به طور متوسط نرخ تورم را در کشورهای صنعتی حدود ۰/۱ درصد بالا ببرد. در اکتبر ۲۰۲۴، پس از حملات هوایی محدود اسرائیل به ایران و پاسخ موشکی تهران، قیمت نفت به طور موقت بالا رفت اما با پایان یافتن درگیری‌ها، مجدداً کاهش یافت.

تنگه هرمز

براساس آمار منتشرشده، ایران حدود ۴ درصد از تولید نفت خام جهان را تامین می‌کند و چین بزرگ‌ترین خریدار نفت این کشور است. درحالی‌که ایالات متحده شرکت‌های خریدار نفت ایران را تحریم کرده، چین همچنان به واردات ادامه می‌دهد. با این حال، قطع صادرات نفت ایران می‌تواند بر عرضه جهانی تاثیرگذار باشد.

اهمیت اصلی نه در توقف صادرات بلکه در تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز قرار دارد. این تنگه بین ایران و عمان مسیر اصلی انتقال نفت جهان است. ۱۵ درصد نفت خام جهان و حدود ۲۰ درصد کل محصولات نفتی پالایش شده از طریق این تنگه حمل می‌شود.



اقتصاد در گرو مذاکرات



کرده‌اند. علی‌ماجدی از دیپلمات‌های ارشد دولت‌های پس از انقلاب نیز در کلاب‌هاوس صحبت کرده و درباره پیامدهای این مذاکرات نکاتی را در میان گذاشت.

توافق نصفه و نیمه

مسعود نیلی با جمع‌بندی همه سخنرانی‌هایی که در نشست تصویر ایران در ۱۴۰۴ برگزار شد گفت: برآیند همه داوری‌ها درباره مذاکرات این است که ایران و آمریکا در بهترین حالت به «توافق محدود و شکننده» می‌رسند. وی توضیح داد: محدودیت‌گذاری در فرآیند مذاکرات از همان شروع مذاکرات از طرف ایران وضع شده است. ایران می‌گوید سطح مذاکرات از نظر مقام‌های سیاسی وزیر امور خارجه و تنها مساله مطرح در مذاکرات «پرونده هسته‌ای» در برابر «حذف کامل تحریم‌ها» است. نیلی اضافه کرد: این در حالی است که آمریکا قصد دارد به یک توافق جامع با ایران دست یابد و کار فقط در موضوع پرونده هسته‌ای و رفع و حذف تحریم‌ها باقی نماند.

از سوی دیگر عباس آخوندی نیز در برابر کسانی که باور دارند مذاکرات میان ایران و آمریکا به بن‌بست می‌رسد توضیح داد: به‌نظر می‌رسد نیازهای ایران و آمریکا به صلح حتی صلح نصفه و نیمه راه را برای ادامه مذاکرات باز می‌کند. ایران نیاز دارد بتواند از سیاست خارجی خارج شده و به مسائل

اقتصاددانان برجسته ایران معتقدند مذاکرات ایران و آمریکا احتمالا به توافق محدود و شکننده‌ای منجر خواهد شد که تأثیرات کوتاه‌مدتی بر اقتصاد دارد و رسیدن به توافق جامع نیازمند رفع بی‌اعتمادی و ثبات سیاسی بلندمدت است.

روز سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۴ روز پرتحرکی برای اقتصاددانان و نیز مدیران بنگاه‌های اقتصادی بود تا در دو نشست جداگانه با حمایت دو آکادمی علمی-اقتصادی مشارکت و به حرف‌های سخنرانان گوش کنند. محور هر دو نشست یکی در کلاب‌هاوس برگزار شد و دیگری در سالن اجتماعات بانک سامان. سخنران محوری در کلاب‌هاوس عباس آخوندی وزیر اسبق راه‌وشهرسازی و تحلیلگر مسائل ایران و سخنران اصلی در آکادمی سامان داود سوری اقتصاددان و مدیر آکادمی بود. هر دو اقتصاددان نیک می‌دانستند چه می‌گویند و چه می‌خواهند و با استفاده از تجربه‌های علمی و سیاسی خود درباره روایت مذاکرات ایران و آمریکا و نیز پیامدهای سناریوهای گوناگون سخن گفتند. از سوی دیگر مسعود نیلی اقتصاددان شاخص ایران نیز در یک گردهمایی دیگر و با حضور شماری از اقتصاددانان و کارشناسان درباره مذاکرات ایران و آمریکا سخن گفته است. محمدحسین عادل، اقتصاددان و رییس بانک مرکزی در دولت اول سازندگی نیز در یک همایش‌گونه در اکو ایران درباره مذاکرات و پیامدهای آن دیدگاه‌هایشان را بیان

ارزی را بلوکه کرده و به ایران می‌گوید باید برای این منابع بیمه پرداخت کند و پول‌ها را در صورتی آزاد کند که کالای چینی خریداری یا اینکه به طرح‌های عمرانی چین در ایران داده شود. این وضعیت برای چین مناسب است و تا جایی که می‌تواند ایران را در وضعیت فعلی نگه می‌دارد.

به سوی صلح کامل

مسعود نیلی می‌گوید: اگر ایران بخواهد اقتصاد خود را از وضعیت فعلی بیرون آورد باید شرایطی برقرار شود که با آمریکا به توافق بلندمدت برسیم. در یک توافق بلندمدت است که می‌توان امیدوار بود سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در ایران درباره و البته پس از راستی‌آزمایی راه بیفتد. او می‌گوید ایران نیاز به سرمایه خارجی دارد و علاوه بر آن ایران نیاز به خرید دانش فنی روز دنیا در حوزه‌های گوناگون را دارد. در صلح نصفه و نیمه، این انتقال دانش فنی نمی‌توان رقابت‌پذیر باشد و همه فعالیت‌ها به‌سوی خمودگی پیش خواهد رفت. سوری نیز می‌گوید در صورتی که بخواهیم بازارهای دارایی در ایران به سازماندهی درست و حسابی دست یابد و از بی‌ثباتی دور شود نیاز به ثبات سیاسی بلندمدت داریم.

وی به بازار مسکن که یک بازار بزرگ است و خوشبختانه دولت در آن سهم کمتری دارد اشاره کرده و می‌گوید: روندها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در این بخش به ثبات سیاسی خارجی نیاز دارد.

عباس آخوندی باور دارد اقتصاد ایران نیاز به اصلاحات نهادی دارد و بیشترین اصلاحات باید در نهادهای اقتصادی رخ دهد. در توافقی‌های کوتاه‌مدت و بدتر از آن در حالت افراطی که منجر به درگیری شود وضعیت اقتصاد ایران بسیار آشفته‌تر خواهد شد.

حقیقت داستان

واقعیت این است که اقتصاد ایران به‌صورت عمیقی وابسته به تحریم‌ها و سیاست خارجی شده است. ایران در تجربه سال‌های پس از ۱۳۹۰ و در هر دوره از شرایط سیاسی نتوانسته تحریم‌ها را ناکارآمد کند. در حالی که در سال‌های آخر دولت دهم ایران دارای بیشترین درآمد ارزی بود، رشد اقتصاد ایران نیز در اندازه‌های پایین بود. در دو سال آخر فعالیت دولت احمدی‌نژاد رشد اقتصادی منفی و تورم در ارتفاع بالا رخ داد. در دولت‌های حسن روحانی نیز جز دو سال پس از برجام که شاخص‌های کلان بهبود یافت اما پس از ۱۳۹۷ به تورم شتابان و رشد پایین و تجارت خارجی با تراز منفی و رشد تولید صنعتی پرنوسان رسید. اقتصاد ایران اکنون شرطی شده است و بازار دارایی‌های گوناگون جای تولید و بخش حقیقی اقتصاد را گرفته‌اند. این در حالی است که هر تحول در بازار دارایی‌ها به‌ویژه تغییرات نرخ ارز موجب تلاطم در دیگر بازارها می‌شود. رشد پایین یعنی اینکه ایران در این سال‌ها ثروت تولید نکرده و رشد میانگین یک‌درصدی نیز با رشد جمعیت به صفر رسیده است. نظام سیاسی ایران با کنار گذاردن راهبرد نه صلح نه جنگ و قبول مذاکرات با آمریکا انعطاف نشان داده است و کارشناسان باور دارند این اتفاق باید در ابعاد گسترده‌تر رخ دهد. هر فعالیت اقتصادی در ایران در پیچه‌هایش رو به آمریکا باز می‌شود و هرگاه آمریکا پنجره‌ها را باز نکند اقتصاد ایران در دریایی از مشکلات غوطه‌ور خواهد بود. کارشناسان اقتصادی، فعالان سیاسی و نیز فعالان اقتصادی به‌درستی می‌گویند همه راه‌ها به‌سوی آمریکا باز می‌شود. آنها می‌گویند باید هر چه زودتر این پنجره باز شود تا اقتصاد ایران از نفس نیفتد. تورم‌های بالا اکنون گلوی ایرانیان را می‌فشارد و گروه‌های کم‌درآمد را در بدترین شرایط نگه داشته است. باید راه‌های رفتن به‌سوی اقتصاد غرب باز شود و توجه کرد بدون این راه باز نمی‌توان به جایی امید داشت.

داخلی رسیدگی کند. داود سوری، نیز در جمع‌بندی یک نشست تخصصی درباره نتیجه مذاکرات گفت: آنطور که از طرف ایران به آمریکا آدرس داده می‌شود نشان می‌دهد توافقی اگر بخواهد اتفاق نیفتد، یک توافق ساده و کم‌عمق است. او نیز همچون نیلی، آخوندی و دیگر اقتصاددانان تصریح کرد: باید توجه کنیم که دیوار قطور بی‌اعتمادی با این سرعت میان دو کشور فرو نمی‌ریزد.

پیامدهای توافق ساده

مسعود نیلی باور دارد که اگر ایران و آمریکا به توافق شکننده و محدود برسند اثرات بزرگی در کوتاه‌مدت بر اقتصاد ایران نخواهد داشت و کمی بهتر از حالت نه صلح نه جنگ همه سال‌های پس از ۱۳۹۰ است. نیلی گفت: اینکه گفته می‌شود پس از توافق محدود، شرکت‌های آمریکایی با شتاب به بازار ایران برمی‌گردند تا سرمایه‌گذاری‌های کلان کنند یک تحلیل ساده است. سرمایه‌گذاری‌ها نیاز به این دارند که دست کم آمریکا در ایران سفارت داشته باشد تا بتواند از مسائل آگاه باشد.

سرمایه‌گذاری یک فعالیت بلندمدت است که نیاز به ثبات شرایط سیاست داخلی و خارجی ایران و آمریکا دارد. وی اضافه کرد: پیش‌بینی من این است که پس از توافق محدود و شکننده تنها اتفاقی که افتاد این است که تحریم صادرات نفت ایران برداشته شود. در این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد ایران بتواند روزانه ۷۰۰ هزار بشکه بر صادرات خود بیفزاید که با توجه به میانگین قیمت نفت در بازارهای جهانی رقمی در سال اول پس از تحریم شاید رقمی معادل ۱۷ میلیارد دلار - در هر صورت کمتر از ۲۰ میلیارد دلار - درآمد ارزی ایران را افزایش می‌دهد.

عباس آخوندی اما می‌گوید به‌نظر من پس از توافق محدود می‌توان امیدوار بود سطح تجارت دو کشور ایران و آمریکا افزایش یابد و اثر توافق بیشتر در این بخش دیده خواهد شد. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و دیگر فعالیت‌ها در توافق جامع شاید اتفاق بیفتد. داود سوری نیز می‌گوید در صورتی که توافق ایران و آمریکا در هر سطحی اتفاق بیفتد می‌توان پیامدهای آن را بر مقوله رشد تولید ناخالص داخلی دید. اگر ایران و آمریکا به تقابل برسند بدون تردید رشدهای اندک رخ داده نیز در معرض ریسک قرار می‌گیرد. رشد ملایم و در حد ۳-۲ درصد با توافق محدود ممکن است و همین می‌تواند بر تقاضای کلان اثربخش باشد.

نقش چین و اسرائیل

چرا اقتصاددانان و نیز دیگر سیاستمداران باور دارند که ایران و آمریکا برای رسیدن به توافق بلندمدت با دشواری‌های ویژه روبه‌رو هستند. نیلی در این باره گفته است: واقعیت این است که آمریکا می‌خواهد مساله بزرگ خود را که مهار چین یا توافق با این کشور به سود آمریکاست سامان دهد. آمریکایی‌ها اما برای رسیدن به راهبردهای چین باید خیال‌شان از طرف جمهوری اسلامی آسوده باشد. آمریکایی‌ها می‌خواهند جمهوری اسلامی برای خاورمیانه در دسر درست نکنند و به همین دلیل انتظار دارند که با ایران به یک صلح قابل قبول و درازمدت برسند. نیلی افزود: از طرف دیگر چین نیز علاقه‌مند است که با ایران مناسبات راهبردی یک‌طرفه داشته باشد تا از نیروی سیاسی ایران برای توقف تهاجم آمریکا سود ببرد. از سوی دیگر چین به نفت خاورمیانه نیاز دارد و ایران می‌تواند این نیاز چین را برطرف کند. به همین دلیل امیدوار است ایران و آمریکا به توافق محدود و شکننده دست یابند.

عباس آخوندی نیز می‌گوید: حالت نه صلح ایران و آمریکا برای چین بهترین حالت است. چین در حال حاضر میلیاردها دلار از منابع

دهقانان ایرانی شریف و نحیف



راهبردهای کشاورزی جمهوری اسلامی طی ۴۵ سال گذشته در دستیابی به اهدافی مانند خودکفایی، امنیت غذایی و نگهداشت جمعیت روستایی ناکام مانده‌اند.

رهبران انقلاب اسلامی به چند دلیل به روستاییان و نیز به کشاورزی به‌ویژه به زراعت اهمیت فوق‌العاده‌ای داده‌اند. آنها شاید دورتر را می‌دیدند و اینکه داستان مبارزه با استکبار یا امپریالیسم جدی است و شاید آنها با تحریم فروش گندم به ایران بخواهند امتیاز بگیرند و حکومت را زیر فشار قرار دهند، کشاورزی را جدی گرفتند. به همین دلیل بود که هنوز پایه‌های انقلاب سفت نشده و نهادهای قانونی شکل نگرفته بودند جهاد سازندگی تاسیس شد. این نهاد انقلابی برای نگهداری روستاییان در مراکز تولید یعنی روستاییان همه‌کار کردند و اختیارات قابل اعتنایی از وزارتخانه‌های گوناگون را به خود اختصاص دادند. از وزارت نیرو وظیفه برق‌رسانی، از وزارت راه‌ونترابری وقت، وظیفه جاده‌سازی و از وزارت کشاورزی، وظیفه دامداری و شیلات و...

۴۵ سال بی‌فایده

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در هیچ کدام از هدف‌های راهبردی‌اش برای روستانشینان و بخش کشاورزی کامیاب نبوده است. درحالی‌که روستانشینان در سال‌های نخست انقلاب دست کم ۵۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند این رقم اکنون به ۲۵ درصد کاهش یافته است. این رخداد یک شکست برای نظام سیاسی است که گمان می‌کرد با گسیل امکانات زندگی و زیرساخت‌ها می‌تواند روستانشینان را از مهاجرت باز دارد. کاهش جمعیت روستانشینان ایران اگرچه یک اتفاق طبیعی است اما بدون تردید خواست نظام جمهوری اسلامی این نبوده و نیست.

دور از خودکفایی

یکی از مهم‌ترین خواسته‌های مدیران ایرانی از همان سال نخست انقلاب تا همین امروز این بوده که جمهوری اسلامی از

واردات کالاهای اساسی مثل گندم و برنج و چای و روغن و شکر و نیز نهادهای دامی به خودکفایی برسد. این آرزوی ۴۵ ساله اما به دلایل روشن هرگز محقق نشده و با توجه به اینکه وضعیت منابع آب در کشور بسیار بدتر از نیمه دوم سال ۱۳۵۷ است به‌نظر نمی‌رسد باز هم محقق شود. سال‌های درازی است جمهوری اسلامی ناگزیر است سالانه به‌طور میانگین ۱۲ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی و نهادهای دام و طیور ارز اختصاص دهد. اگر روزی این واردات به هر دلیل قطع شود تولید گوشت قرمز و گوشت مرغ و نیز تخم‌مرغ و همچنین لبنیات با سقوط مواجه می‌شود. تجربه ۴۵ سال گذشته نشان می‌دهد منابع آب و خاک این سرزمین برای تولید جو، ذرت و سویا و دیگر دانه‌های روغنی کفایت نمی‌کند. علاوه بر این افزایش قیمت نسبی خرید تضمینی گندم نسبت به دیگر محصولات مشابه به‌ویژه جو راه را

ایرانی در روستاها به‌ویژه در بخش زراعت بالی ۵۰ سال است.

به گزارش تسنیم حمایت از بخش کشاورزی طی ۵۰ سال گذشته، منفی ۵۰ درصد بوده است. یعنی نه تنها به لحاظ قیمت‌های واقعی حمایت نکردیم بلکه از فعالیت‌ها مالیات دریافت شده در حالی که ظاهراً این بخش معاف از مالیات است. پایین بودن سطح سواد از دیگر چالش‌های حوزه کشاورزی است. به عنوان مثال، ۳۴/۳ درصد از کشاورزان بی‌سواد هستند، ۳۵/۱ درصد سواد ابتدایی دارند و در کل سواد دانشگاهی که بتواند این بخش را پیش ببرد و به صورت بنیادی آن را متحول کند محقق نشده است. اگرچه سطح سواد عمومی ارتقا پیدا کرده ولی در عمل هنوز خیلی جای کار دارد و کشاورزی کشور به شکل سنتی در فعالیت است.

واقعیت این است که اقتصاد سیاسی کشاورزی در نیم‌سده پشت سر گذاشته آسیب جدی به آب و خاک این سرزمین زده است. در حالی که می‌شد با قیمت‌های ارزان نسبی واردات بسیاری از کالاها از جمله گندم را مهیا کرد دنبال خودکفایی رفتن موجب شده است آب و خاک کشور با کاستی‌های بنیادین روبه‌رو شود. در این سال‌ها برای تجمیع اراضی خرد و پراکنده به دلیل قانون ارث و نیز فقدان فرهنگ اقتصاد کشاورزی کاری نشد. اراضی خرد و پراکنده در هزاران هزار روستا با دهقانانی که نسل‌ها سطح آموزش آنها برای کشاورزی نوین بسیار نازل است راهی برای ادامه وضعیت موجود است. دهقانان ایرانی شریف اما نحیف هستند.

می‌کند. به همین دلیل است میزان سرمایه‌گذاری که در کشاورزی انجام شده به‌طور متوسط ۳ درصد بوده که اخیراً به ۴ درصد رسیده؛ به این معنی که ۴ درصد از کل سرمایه‌گذاری کشور ما اخیراً در بخش کشاورزی انجام شده است. در طول سال‌های گذشته یعنی ۱۷ تا ۱۸ سال قبل متوسط سرمایه‌گذاری فقط ۳ درصد بوده که مأخذ این آمار، بانک مرکزی و مرکز آمار ایران است. اگر این میزان سرمایه‌گذاری را با ارزش افزوده ۱۰ درصدی بخش تولید کشاورزی مقایسه کنیم، می‌بینیم که میزان سرمایه‌گذاری حتی نصف ارزش افزوده این حوزه هم نبوده است. این امر نشان‌دهنده توانمندی بخش کشاورزی است که با سرمایه‌گذاری کمتر توانسته ارزش افزوده بالایی را ایجاد کند. همچنین چون نتوانستیم میزان سرمایه‌گذاری را در این بخش به سطح مناسب برسانیم در نهایت خودش را در رشد تولید کل ناخالص ملی نشان داده و اعداد این بخش ارتقا پیدا نکرده است.

بخشی از سرمایه‌گذاری با کمک منابع مالی بانک‌ها انجام می‌شود. سهم تسهیلات بانکی در این بخش طی دودهمه گذشته چقدر بوده است؟

کوچ جوانان از روستا

همانطور که در سطرهای پیشین نگاشته شد یکی از راهبردی‌ترین هدف‌های جمهوری اسلامی نگه داشتن روستاییان در روستاها بوده است که بشود روزی از آنها برای حمایت از نظام استفاده کرد و آنها با بودن در روستا یک ارتش ذخیره برای کشور باشند اما آمارهای در دسترس نشان می‌دهد میانگین سنی کشاورزان

برای تولید دیگر کالاهای زراعتی تنگ کرده است. ایران در حال حاضر یکی از وابسته‌ترین کشورها به واردات نهاده‌های دامی و حتی گوشت قرمز به حساب می‌آید.

امنیت غذایی در محاق

اگر برگردیم به این موضوع که این افق چشم‌انداز با یک شرایط زمانی در دهه ۸۰ تدوین شده و قرار بود ما را به آن اهداف عالی برساند آنچه به بخش کشاورزی بیشتر مربوط می‌شود، نخستین آن بحث امنیت غذایی، محیط‌زیست مطلوب و موضوع به دور از فقر بوده است. یک کارشناس به تسنیم گفته امنیت غذایی موضوعی کلان است که تولید محصولات کشاورزی، دسترسی به مواد غذایی مثل گندم، برنج و...، همچنین توان خرید و تامین این مواد غذایی را در جامعه شامل می‌شود، یعنی اگر کالایی در رابطه با مواد غذایی مثل برنج گران باشد یا گوشت قیمت بالایی داشته باشد افراد جامعه از امنیت غذایی فاصله گرفته حتی اگر به‌صورت فیزیکی وجود داشته باشد.

موضوع مورد تاکید دیگر در مساله امنیت غذایی سلامتی این مواد غذایی است که میزان کود، سم و سایر نهاده‌هایی که در این زمینه باید استفاده شود و استانداردهای لازم را داشته باشد تا ضمن تامین امنیت غذایی سلامت جامعه را نیز تضمین کند از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از چالش‌های موجود در مساله امنیت غذایی، موضوع دانش و فناوری در بخش کشاورزی است که از سطح پایینی برخوردار بوده و نسبت به وضعیت سایر کشورها عقب‌تر هستیم، اگرچه عنوان کردم این فناوری و دانش در برخی حوزه‌ها مثل پزشکی شاید عملکرد خوبی داشته است. میزان سرمایه‌گذاری که طی ۲۰ سال گذشته انجام شده به‌طور متوسط ۳ درصد بوده که اخیراً به ۴ درصد رسیده است. وجود تورم و نوسانات شدید قیمت‌ها، وابستگی کشاورزی به نهاده‌هایی مثل بذر و واردات، حجم پایین سرمایه‌گذاری در کشاورزی و... از دیگر موارد مطرح در این سند چشم‌انداز در حوزه کشاورزی است.

سرمایه‌گذاری ناتمام

دولت‌های ایران برای اینکه تهیدستان شهرنشین را راضی نگه دارد قیمت‌گذاری سفت و سخت روی مواد غذایی را در دستور کار داشته و دارد. در این وضعیت هیچ سرمایه‌گذار منطقی حاضر نمی‌شود سرمایه‌اش را به جایی ببرد که دولت روی هر کیلوگرم محصول آن حساسیت دارد و نیز با واردات با ارز ارزان رقابت را غیرممکن



زمین بازی اقتصاد سیاسی ایران



اقتصاددانان با تاکید بر ضرورت اصلاحات اقتصادی و توجه به سیاست خارجی، چهار سناریو را برای آینده اقتصاد کلان ایران بررسی کردند. اقتصاد سیاسی ایران تازه‌ترین عنصری است که پای در زمین تحلیل شرایط شاخص‌های کلان اقتصاد گذاشته است. تا پیش از داستان تحریم‌ها و سیاست خارجی به‌ویژه تحریم سال ۱۳۹۷ از سوی آمریکا هنوز اقتصاددانان ایرانی ترجیح می‌دادند از عناصر تحلیلی اقتصاد کلان برای پیش‌بینی‌ها استفاده کنند اما امروزه این داستان عوض شده و ابزارهای اقتصاد سیاسی هر روز جای پای بزرگ‌تری در بررسی‌ها باز می‌کند. در ادامه این وضعیت است که اقتصاددانان چند روز در مشهد و در یک همایش بررسی چشم‌انداز میان‌مدت متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان در سناریوهای گوناگون داخلی و خارجی را بررسی کردند. دکتر حسین عبده‌تبریزی که به‌نظر می‌رسد در این سال‌ها نقش بسیار موثری در اطلاع‌رسانی اقتصادی دارد، پاورپوینت‌های ارائه‌شده در سمینار مشهد را روی

سایت شخصی خود گذاشته است. آنچه در ادامه می‌خوانید نشان‌دادن زمین بازی اقتصاد سیاسی ایران در میان‌مدت براساس ارائه اقتصاددانان است.

وضعیت داخلی

واقعیت این است که اصلاحات اقتصادی از نظر اقتصاددانان دیگر یک کالای لوکس نیست و حتی کالای دلبخواه هم به حساب نمی‌آید. اقتصاددانان سال‌های درازی است به مدیران و سیاستگذاران و اداره‌کنندگان کشور یادآور می‌شوند که اصلاحات اقتصادی یک ضرورت تمام‌عیار است. با این حال هنوز گروه‌های قدرتمند و ذی‌نفوذی در کشور هستند که باور دارند با عدم اصلاحات نیز می‌توان کشور را اداره کرد.

فرض اقتصاددانان این است که باید سه‌ناترازی بزرگ و اثرگذار بر اقتصاد کلان که از آنجا به اقتصاد بنگاه‌ها و اقتصاد خانواده‌ها سرریز می‌شود در بستر اصلاحات قرار گیرند. نخستین ناترازی بزرگ و دامنه‌دار کسری بودجه است.

سیاست‌های بودجه‌ای در ایران گونه‌ای است که حتی در بهترین حالت برای درآمدهای پایدار در بودجه به‌دلیل هزینه‌تراشی‌های مزمین باز هم کسری بودجه خواهیم داشت. از طرف دیگر سیاستگذاری پولی نیز در وضعیتی قرار گرفته که رشد نقدینگی و رشد پایه پولی در نظام بانکی به یک روند عادی تبدیل شده است. دخل و خرج بانک‌ها ناتراز شده و دارایی و سود سمی وارد نظام بانکی شده است. اصلاح نظام بانکی و ناترازی در این بخش از اقتصاد یک ضرورت تمام‌عیار است که البته چندین ده‌سال است رها شده و مطابق میل سیاستمداران عمل می‌کند.

سرانجام اینکه اگر اجماع حاکمیت پدیدار شود باید ناترازی انرژی در دستور کار تراز کردن قرار گیرد. در حال حاضر وضعیت این است که در برق، آب و گاز ناترازی فزاینده دیده می‌شود و اگر همین وضعیت ادامه یابد تولید صنعتی و تولید کشاورزی تعطیل خواهد شد. این در حالی است که در حال حاضر نیز وضعیت سامان ندارد.

سیاست خارجی

روزگاری بود که رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی به هر دلیل حاضر نبودند درباره سیاست خارجی بنویسند یا بگویند و این داستان ناخواندنی شده بود. با مرور زمان و طولانی شدن پیامدهای سیاست خارجی که پایه آن تنش با آمریکا بود بر زندگی مردم دیده شد و نیز وضعیت اقتصاد کلان را ناپایدار کرد. به این دلیل بود که گفتن و نوشتن درباره سیاست خارجی و اصلاح در این عرصه به میدان آمده است. اقتصاددانان ایرانی حالا برای پیش‌بینی آینده میان‌مدت شاخص‌های کلان اقتصادی تحلیل سیاست خارجی را در دستور کار دارند. با توجه به اینکه مذاکره ایران و آمریکا در جریان است و حرف‌ها و خواسته‌های متناقض در این باره وجود دارد و با توجه به انعطاف‌پذیری ناگزیر ایران در این مذاکرات، اقتصاددانانی که در مشهد حضور داشتند چهار سناریو برای بررسی پیامدهای سیاست خارجی بر آینده اقتصاد را لحاظ کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید.

تقابل سخت

در یک‌سوی این چهار سناریو بدترین حالت وجود دارد که «تقابل سخت» است؛ به این معنا که مذاکرات به بن‌بست برسد و دو سوی مذاکره به سوی درگیری حتی نظامی پیش بروند. شاید اکنون این سناریو با احتمال وقوع کمتری روبه‌رو است اما نمی‌توان احتمال آن را صفر تلقی کرد. در این حالت به‌ویژه اگر با عدم اصلاحات روبه‌رو شویم رشد اقتصادی منفی می‌شود، تورم به دلیل کسری بودجه شتاب می‌گیرد، نرخ ارز وارد محدوده‌های غیرقابل پیش‌بینی می‌شود و سرانجام اینکه به دلیل درگیری شدید ناترازی بودجه‌ای و بانکی، نرخ بهره به سقف‌های بی‌سابقه می‌رسد.

توافق جامع و پایدار

روی دیگر و نقطه سه مرزی سیاست خارجی این است که ایران و آمریکا و پس از آن ایران و غرب به توافق پایدار و جامع برسند. اگرچه احتمال وقوع این وضعیت نیز چندان بالا نیست و کسی انتظار ندارد در یک دوره کوتاه‌مدت این اتفاق بیفتد اما احتمال آن نمی‌تواند صفر باشد. در این حالت می‌توان تصور کرد نرخ رشد اقتصادی حتی به ۵ درصد در سال به‌طور میانگین برسد که عدد بالایی در مقایسه با ۱۵ سال تازه‌سپری‌شده خواهد بود. پیش‌بینی اقتصاددانان این است که در این وضعیت میانگین نرخ تورم ۱۵ درصد بوده که بسیار کمتر از نرخ تورم رخ داده از ۱۳۹۷ به این طرف است. در این حالت پیش‌بینی می‌شود رشد نرخ ارز به‌طور میانگین سالانه به ۱۰ درصد و نیز نرخ بهره در ۱۵ درصد تثبیت شود که در حد نرخ تورم است.

حالت بینابینی

اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند در وسط دو حالت مرزی در پیش گفته‌شده یعنی «تقابل سخت» و «توافق جامع و پایدار» دو وضعیت «توافق محدود و شکننده» و نیز «نه جنگ نه مذاکره» ممکن است رخ دهد. این دو حالت در ۱۵ سال گذشته پدیدار شده و هنوز ادامه دارد. یعنی اینکه در نیمه اول دهه ۹۰ توافق شکننده رخ داد و از آن پس در حالت نه جنگ نه مذاکره بودیم که در دو ماه اخیر از حالت آخر دور شده‌ایم. این دو وضعیت سناریوهای احتمالی‌اند که بازگشت به تعادل بلندمدت اقتصاد ایران را ممکن می‌سازند. در این حالت پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد به‌طور میانگین به ۲ درصد برسد، نرخ تورم به‌طور میانگین به ۳۵ درصد، رشد نرخ ارز به ۳۰ درصد و نرخ بهره هم به ۳۵ درصد برسد.

احتمال شکست به دلیل عدم اصلاحات

اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند دو حالت توافق محدود و شکننده و در صورت احتمال شکست اصلاحات به دلیل هزینه‌های فزاینده نسبت به منافع کوتاه‌مدت شاخص‌های کلان با تغییراتی به شرح زیر روبه‌رو شوند:

– نرخ تورم به‌طور میانگین به ۲۵ درصد در میان‌مدت برسد. این نرخ اگرچه کمتر از حالت نه جنگ نه مذاکره است اما با نرخ تورم جهانی هنوز فاصله زیادی دارد.

– رشد اقتصادی در این حالت به‌طور میانگین ۳ درصد در میان‌مدت خواهد بود که نمی‌تواند نرخ

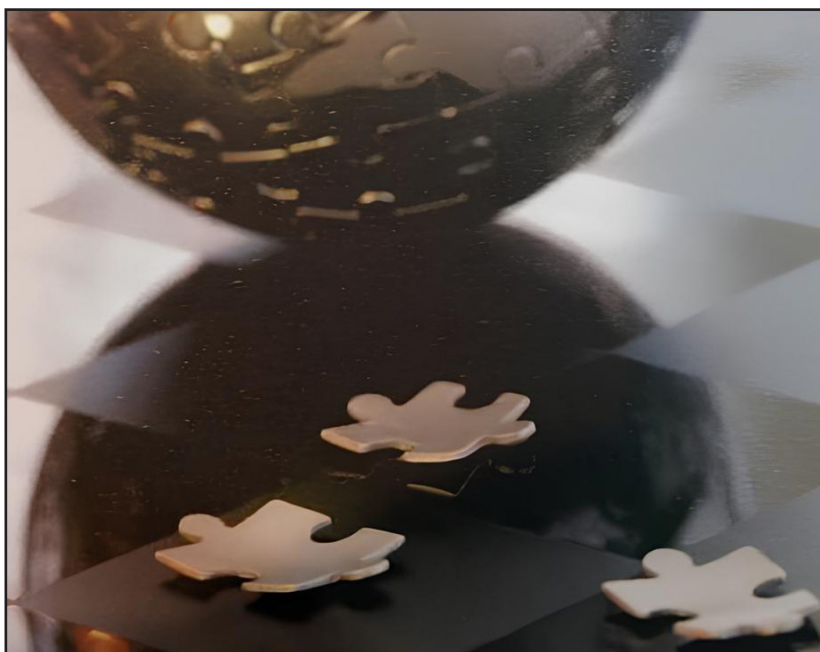
رشد ۸ درصدی برنامه هفتم را محقق کند.
– نرخ ارز در این حالت به‌طور میانگین سالانه به ۲۰ درصد می‌رسد که نرخ رشد بالایی به حساب می‌آید اما کمتر از نرخ تورم است.
– نرخ بهره بانکی در وضعیت یادشده این است که میانگین آن ۲۵ درصد خواهد بود که نرخ رسمی بالایی به حساب می‌آید.

اثر ترامپ

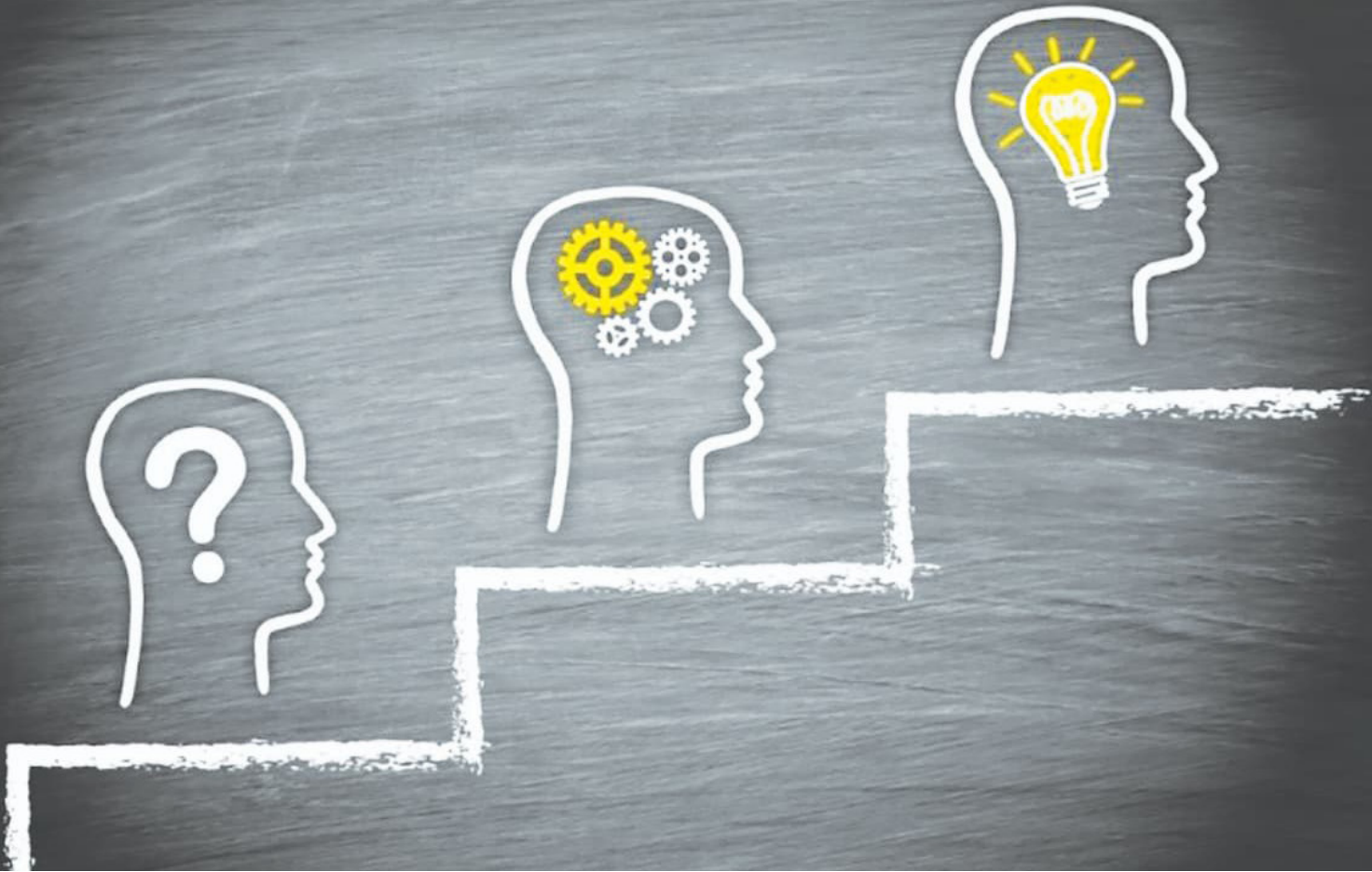
یکی از بحث‌های مهم در دهه ۹۰ تا امروز این بوده و هست که آیا افزایش قیمت دلار در ایران از هزار تومان به ۱۰۰ هزار تومان در یک دوره ۱۴ ساله به دلیل سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی دولت‌ها بوده یا اینکه به‌ویژه در سال‌های پس از ۱۳۹۷ اثر ترامپ بوده است. در این سناریوها اثر ترامپ یک‌بار برای سال ۱۳۹۷ اندازه‌گیری شده است. این اندازه‌گیری نشان می‌دهد میانگین قیمت دلار در دوره اول تحریم ترامپ ۵۱۰۰ تومان بوده است که ۸۳ درصد افزایش قیمت بر اثر ترامپ را تجربه کرد. در دوره دوم تحریم ترامپ که در سال ۱۴۰۴ است میانگین قیمت هر دلار آمریکا ۶۸ هزار تومان بوده که ۳۷ درصد از افزایش قیمت آن ناشی از تحریم دوم ترامپ است.

نرخ دلار تا پایان سال

آکادمی سامان پیش‌بینی کرده است که قیمت هر دلار در سال ۱۴۰۴ از طرف اقتصاددانان حداکثر ۱۴۰ هزار تومان و حداقل ۸۵ هزار تومان است. از نظر مدیران دارایی‌ها قیمت حداقل دلار در سال ۱۴۰۴ معادل ۱۰۳ هزار تومان و حداکثر ۱۷۶ هزار تومان خواهد بود.



توسعه در ایران گم شد



ایران در ۲۰ سال گذشته مسیر توسعه را گم کرده و اکنون از نظر اقتصادی و صنعتی عقب‌تر از کشورهای منطقه قرار دارد.

روزها دلسوزان به این مرزو بوم علاوه بر اینکه به دشواری‌های روزمره هم‌میهنان خود می‌اندیشند و از آینده نزدیک هراس دارند، به آینده کمی دورتر ایران نیز می‌اندیشند. برای این گروه از علاقه‌مندان به سرزمین کهنسال ایران، اهمیت دارد که به‌طور مثال ۲۰ سال آینده چگونه سپری خواهد شد و آیا برای پیشرفت کشور همسنگ دیگر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای عرب همسایه راهی باز خواهد شد یا ایرانیان بازهم در روزمره‌ها و بیراهه‌روی‌ها روزگار خواهند گذراند. واقعیت تلخ این است که ایران ارجمند در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ و درحالی که سند توسعه چشم‌انداز نیز داشتند راهی

برخلاف سند توسعه رفتند و اکنون در جایی ایستاده‌اند که بیم دارند بازهم داستان همان شود که بود و هست.

ایرانیان دلسوز به این کشور یاد سخنان ۱۵۰ سال پیش ناظم‌الاسلام کرمانی از روشنفکران وقت می‌افتند که یادآور شده بود: «ما اهالی ایران چه تقصیر کرده و چه گناهی مرتکب شده‌ایم که باید مبتلای هزاران دردهای بی‌درمان از خارج و داخل شویم. احدی هم نیست که به خیال ترقی این ملت نجیب و اصیل و ضعیف بیفتد.» یادمان باشد ۱۵۰ سال پیش هنوز ایران در منطقه بزرگ‌ترین بود و جز عثمانی کشور دیگری نبود که با ایران همسنگ باشد اما امروز ایران خود را در محاصره کشورهایی می‌بیند که آن روزگاران یا بخشی از ایران بودند یا نبودند و به‌صورت ایلی - قبیله‌ای اداره می‌شدند.

داستان تلخ امروز ایران حقیقت شاید رویی از خوش و شادمانی داشته باشد و شاید هم روی دیگران برای مردم و کشورها تلخ و گزنده باشد. شوربختانه حقیقت ایران امروز روی تلخش را به ایرانیان نشان می‌دهد. ایران از نظر اقتصادی حالا دیگر نه‌تنها حریف عربستان و ترکیه نیست بلکه باید با امارات و قطر و شاید هم بحرین و عمان رقابت کند. روند فزاینده رشد اقتصادی امارات و درج‌زدن ایران کار را به جایی رسانده که درآمد ملی امارات به ایران رسیده است. با توجه به اینکه جمعیت ایران ۱۰ برابر جمعیت امارات است می‌توان فهمید که درآمد سرانه اماراتی‌ها نزدیک به ۱۰ برابر درآمد سرانه ایرانیان شده است. حقیقت تلخ این است که صنعت ایران در بخش‌های گوناگون زیر سایه صنعت ترکیه قرار

در این روزهای سخت هم ایرانیان در هرجایی که فرصت به دست آورند اندیشه توسعه‌خواهی را نشان می‌دهند. ایرانیان به زندگی مدرن که اساس آن بر آسایش مادی و آرامش ذهنی است باور دارند و اگر راه باز باشد با توجه به داشته‌های پیدا و پنهان سرزمین خویش و دانش و تجربه می‌توان کاستی‌ها را جبران کرد به شرطی که چرخ تخریب این سرزمین همین‌جا زمینگیر شود. اندیشه توسعه در ایران نفس می‌کشد و از در گوشه و کنار این سرزمین و نیز هر جایی که ایرانیان زندگی می‌کنند می‌توان صدای زنده ماندن آن را شنید.

ثروت ملی

واقعیت تلخ این است که تورم‌های دورقمی چند ۱۰ ساله سیلی بزرگی بر صورت ایرانیان زده و شوربختانه اخلاق در ایران کم رنگ شده است اما هنوز می‌توان روی بردباری‌ها و نیز مدارای ایرانی‌ها و همچنین روی میهن‌دوستی بسیاری از ایرانیان درون این کشور و نیز آنهایی که بیرون از ایرانند حساب باز کرد. ایران ثروت بزرگی دارد که شهروندانش هستند. ایرانیان مهارت‌های روز را دارند و نیز سرمایه مادی قابل‌اعتنایی از کشور هنوز به‌روز نشده است و نیز تاریخی از صنعت را نیز در دل دارند. ایران می‌تواند به راه پیشرفت برسد هرچند راه توسعه را گم کرده است.

دوره ناپهروزی

ایران با دیدگاه تضاد اداره شده و می‌شود. این دیدگاه سرانجام به جایی رسید که آمریکا - که پرچمدار و بزرگ خانواده غرب به حساب می‌آید - راه ناسازگاری با ایران را به جاهای باریک کشاند. ایران از اوایل دهه گذشته در تله تحریم افتاد و یک دولت ناکارآمد که در اختیار محمود احمدی‌نژاد بود با سرافرازی از اینکه با امپریالیسم مبارزه می‌کند باد در گلو انداخته و از غرب می‌خواست تا جایی که می‌تواند علیه کشور قطعنامه صادر کند. نهادهای بین‌المللی وقتی چنین دیدند به خواسته دولت نهم و دهم تن داده و چندین قطعنامه برای محاصره ایران به امضای اعضای خود رساندند. این گونه شد که دهه ناپهروزی ایرانیان شروع و هنوز ادامه دارد. در این دهه ناپهروزی سرمایه‌گذاری در ایران فرو افتاده، نرخ تورم سر به آسمان ساییده و نیز تولید ثروت در چاه افتاده است. ایران ۱۵ سال است از جاده توسعه نیم‌بند پیش از تحریم‌ها نیز بی‌نصیب مانده است.

اندیشه توسعه نفس می‌کشد

ایرانیان در همین ۱۵۰ سال پیش نشان داده‌اند با وجود اینکه دولت‌هایی ناکارآمد و غیرتوسعه‌جو داشته‌اند اما در لایه‌لایه جامعه و زیر پوست شهروندان اندیشه پیشرفت هرگز نمرده است.

گرفته و اگر روزی درهای واردات به هر دلیل باز شود می‌توان تصور کرد بخش‌هایی از صنعت ایران با شتاب ناپدید می‌شوند. ایران به دلیل تحریم آمریکایی‌ها سال‌های درازی است از واردات تکنولوژی روز دنیا کنار گذاشته شده و صنعت ایران از این نظر بسیار پرت افتاده است. به همین دلیل است که هیچ کالای صنعتی ایران در دنیا و حتی در منطقه نمی‌تواند با کالاهای مشابه دیگر کشورها رقابت کند. اگر گاز ارزان و برق ارزان در اختیار مجتمع‌های پتروشیمی و فولاد قرار نگیرد صادرات کالاهای این دو صنعت نیز روندی کاهنده را تجربه خواهند کرد.

چرا این‌جوری شدیم

آیا باید در چاه دوران سپری‌شده ماند و از افتادن در جاده پیشرفت بازماند و سرگرم حرف و حدیث‌های گذشته شد؟ البته که خرد نیرومند این را روا نمی‌دارد و به شهروندان هر کشور فرمان می‌دهد به جلو نگاه کنند اما برای اینکه از راه بازمانیم باید بدانیم چرا به این روز افتاده‌ایم. درباره دلایل عقب‌ماندگی ایران در این نیم‌سده تازه‌سپری‌شده می‌توان دلایل گوناگونی از سویه‌های پرشمار را پشت‌سر هم آورد اما اگر بخواهیم چند دلیل اصلی را در کانون نگاه خود قرار دهیم باید بگوییم راه ما روزی از راه پیشرفت جهانی جدا شد که با دنیا به خشم و رویارویی پرداختیم. یادمان نرفته که در سال‌های آخر سلطنت شاه دوم پهلوی، غرب با ایران سر ناسازگاری گذاشت و شاه وقت با خودستایی به اینجا رسید که می‌تواند بدون پیوند با ماهیت اصلی غرب به پیشرفت برسد. شوربختانه پس از فروپاشی رژیم شاهی و برکشیده شدن نظام جمهوری اسلامی این نگاه دشمنی با غرب پابرجا ماند و به دژ استیلاناپذیر جمهوری اسلامی در سیاست خارجی و داخلی ایران تبدیل شد. ایران روزی از کاروان توسعه دور شد که برخی فکر کردند می‌توان با کنار گذاشتن اندیشه پیروز دنیای مدرن و چسبیدن به اصول اقتصاد سوسیالیستی و جمع‌گرایی به بالاها رسید. این دیدگاه تا امروز هر راهی که به‌سوی مدرنیسم باز شد را به گونه‌ای بسته و خود نیز راهی پیش‌بینی نکرده است.



آشوب در سیاستگذاری اقتصادی



اقتصاد ایران به دلیل نبود انسجام و هماهنگی میان نهادهای اصلی سیاستگذاری و رقابت برای خرید محبوبیت، با آشفتگی و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌های کلان مواجه است.

اقتصاد ایران در بالاترین سطح فاقد انسجام در تصمیم‌گیری‌ها میان نهادهای اصلی اقتصاد شامل سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی است. از سوی دیگر نهادهایی مثل ستاد هماهنگی اقتصادی سران قوا که از بالای سر نهادهای فرماندهی اقتصاد حکم می‌دهد و نیز شورای اقتصاد که در برخی مسائل حق تصمیم‌گیری اقتصادی دارد بر آشفتگی تصمیم‌گیری‌های اقتصاد افزوده است. در سطحی پایین‌تر ناسازگاری میان سه مرکز اصلی فرماندهی اقتصادی و بخش‌های تولیدی و زیربنایی به چشم می‌آید و تصمیم‌گیری هماهنگ رابی اعتبار می‌کند. این آشفتگی در سطح کلان به آرامی خود را به بخش‌های میانی می‌رساند و بر آشوب تصمیم‌گیری‌ها می‌افزاید. در حال حاضر دولت چهاردهم چند گزینه اجباری برای تصمیم‌گیری دارد. برنامه هفتم توسعه، برنامه استخراج‌شونده از بودجه ۱۴۰۴ و نیز شعار سال، بخشی از این گزینه‌ها هستند که در راهبردها و نیز در برنامه‌ریزی‌ها گره پدیدار می‌سازد. یکی از زیرمجموعه‌های مشکل‌ساز در این آشفته‌بازار سیاستگذاری‌ها مقوله بازار پول است. در یک همایش بزرگ که از سوی پژوهشکده پولی و بانکی وابسته به بانک مرکزی برگزار شد این مقوله در کانون توجه بود.

محورهای برنامه‌های سازمان برنامه و بودجه به نظر می‌رسد با استقرار همه نیروهای مورد نظر ریاست سازمان برنامه در بخش‌های گوناگون حالا این سازمان از یک سازمانی که تنها دغدغه‌اش تصویب بودجه در دولت و رساندن آن به مجلس و نیز اجرای مصوبه مجلس بود دور شده و می‌خواهد نقش سازمان برنامه‌ریزی را نیز انجام دهد.

محمد قاسمی، معاون ارشد سازمان برنامه در این باره به ارائه گزارشی با عنوان «ثبات اقتصادی کلان؛ چارچوب نظری» پرداخت. در این گزارش برنامه اجرایی دولت چهاردهم در رابطه با ثبات اقتصاد کلان، بهبود سرمایه‌گذاری و بهبود معیشت تشریح شد.

تحریم‌های بین‌المللی، بهبود موثر فضای کسب‌وکار بخش خصوصی، ثبات قوانین مقررات و مبارزه با فساد از الزامات ثبات اقتصادی از جمله کنترل تورم در ایران است. شورای اقتصاد محور نیز محور هماهنگی سیاستگذاری اقتصادی ایران قرار می‌گیرد.

در ادامه نشست، دکتر محمد طالبی به لزوم بازنگری در موضوعاتی که همواره در کشور به‌عنوان مشکلات مفروض اقتصاد ایران شناخته می‌شوند، تاکید کرد. کسری بودجه، تسهیلات تکلیفی، تسهیلات دهی بانک‌ها و بانک‌محور بودن بانک‌ها از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی ایران نامیده می‌شوند. این در حالی است که کسری بودجه دولت‌ها همواره عامل اصلی تورم نیست. در بسیاری از کشورها کسری بودجه مستمر داشته‌اند اما پدیده تورم را تجربه نکرده‌اند. بنابراین ما باید در اقتصاد ایران به دنبال عوامل تعیین‌کننده در این خصوص باشیم. تسهیلات تکلیفی هم موردی است که در همه اقتصادها سازوکارهای مناسب برای بخشی از خانوار و کسب‌وکارهایی که در فرآیندهای عادی موفق به تامین مالی نمی‌شوند، تعبیه می‌شود.

در واقع تسهیلات تکلیفی به خودی خود نشان از یک پدیده متفاوت و غیرعادی در اقتصاد نیست. به نظر می‌رسد وجود نواقص در خصوص تکلیفی بودن تسهیلات، موضوعات تسهیلات تکلیفی یا نحوه تکلیف کردن علت اصلی مشکلات موجود در اقتصاد ایران است.

این برنامه پنج محور کلیدی مشتمل بر طرح ملی رشد تولید و اشتغال، طرح ملی ثبات اقتصادی و مهار تورم، طرح ملی معیشت پایدار (پوشش حمایتی و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر)، طرح ملی ناترازی منابع و طرح پیشران (توسعه کریدور ترانزیت شمال-جنوب، توسعه و عمران مناطق دریامحور با اولویت مکران و...) می‌شود. دلایل بی‌ثباتی اقتصاد ایران را می‌توان نهادهای ضعیف و حکمرانی نامطلوب، وابستگی به نفت و نبود تنوع اقتصادی، سیاست‌های پولی و مالی ناپایدار و تحریم‌ها و عوامل ژئوپلیتیک دانست. به نظر می‌رسد تحلیل‌های تک‌عاملی با وزن دادن نامناسب به هر یک از دلایل بی‌ثباتی موجب سیاستگذاری ناقص و بی‌نتیجه در ایران شده است. بنابراین تحلیل قاسمی، نهادهای اصلی سیاستگذاری پولی و مالی و ارزی که شامل هیات عالی بانک مرکزی، شورای ملی تامین مالی و شورای اقتصاد می‌شود غالباً دچار ناهماهنگی با یکدیگر هستند. در واقع کشور به جای هماهنگی نهادی در سیاستگذاری با پدیده اعمال قدرت توسط هر نهاد و تصمیم‌گیری‌های موردی مواجه است. محور اصلی رشد اقتصادی حداکثری با راهبرد متنوع‌سازی اقتصاد ایران در زنجیره‌های پربازده با اتصال به زنجیره‌های ارزش، رشد بخش خصوصی و شرکت‌های بزرگ و متوسط است.

اصلاح نظام قیمت‌گذاری نهادها و محصولات، کاهش محدودیت‌ها و

پاداش به تورم اسمی

محمدرضا فلاح نیز از سیاست‌های موثر در تعیین نرخ بهره در تسهیلات مبادله‌ای انتقاد کرد. نرخ سود در تسهیلات مبادله‌ای به صورت مقطوع و در تسهیلات مشارکتی به صورت شناور تعیین می‌شود. با اعلام دستوری نرخ سود ما جلوی آزادسازی نرخ سود را گرفته‌ایم و این سیاست غلط باعث ایجاد مشکلات زیادی شده است. تفاضل بین نرخ تورم و سود بانکی موجب بروز مساله تورم‌خواری شده که معضل و بیماری جدی در اقتصاد کشور به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی، دولت، شبکه بانکی، بازار سرمایه و بنگاه‌ها همگی در حال ارتزاق از محل تورم هستند و چشم به بازده تورمی دوخته‌اند. در واقع ما در کشور به تورم و بازده اسمی پاداش می‌دهیم و دولت از محل همین بازده‌های اسمی و از محل تسعیر نرخ ارز، سود شناسایی می‌کند و این دقیقاً مصداق بارز تورم‌خواری است. نکته جالب این است که دولت از سودهای موهومی مالیات می‌گیرد این در حالی است که ارزش واقعی دارایی‌ها تغییری نکرده و صرفاً ارزش اسمی آن بالا رفته است. در این شرایط بانک عقلانیت خود را به کار می‌گیرد و به جای تسهیلات‌دهی و پذیرش ریسک‌های اعتباری به سراغ خرید دارایی‌های ثابت می‌رود تا از محل سود اسمی، پدیده تورم را پوشش دهد. در چنین شرایطی اگر اقتصاد کشور موفق به تک‌نرخ کردن تورم شود، بسیاری از بنگاه‌هایی که بازده واقعی ندارند، دچار بحران‌های جدی می‌شوند. چالش جدی دیگر مساله خلق نقدینگی است که در فرآیند واسطه‌گری بانک‌ها رخ می‌دهد. در فرآیند واسطه‌گری بانک‌ها چون دو فرد سپرده‌گذار و تسهیلات‌گیرنده هم‌زمان حق برداشت دارند، یک پول دو مالک پیدا می‌کند. در این فرآیند دو خلق پول رخ می‌دهد و در اثر بالا رفتن تقاضا، تورم به وجود می‌آید. با اصلاح فرآیند سپرده‌گذاری از طریق طراحی سپرده‌های بلندمدت با نرخ سود بالاتر که غیرقابل ابطال هم باشند می‌توان معضل خلق پول را مدیریت کرد. بانک مرکزی نباید نرخ سود را بالا ببرد اما در سپرده‌های بلندمدتی که محدودیت برداشت دارد، نرخ سود باید بالاتر باشد. برای رفع این محدودیت در شرایطی که سپرده‌گذار نیاز به برداشت پیدا کند می‌توان از اوراقی با قابلیت نقل و انتقال استفاده کنیم. بانک‌ها باید به مساله مدیریت دارایی‌ها درون ترازنامه هم توجه و با اختصاص تسهیلات به صنایع تولیدی از طریق بازار سرمایه برای خود درآمد ایجاد کنند.

و ابزارهای مالی هم نیاز به اقدامات اصلاحی در کشور می‌باشد. مساله ابزارهای تامین مالی معمولاً از سوی شبکه بانکی مورد استقبال قرار می‌گیرد اما وزارت اقتصاد و بازار سرمایه باید به این موضوع توجه بیشتری کنند. به‌منظور اثرگذاری بهتر ابزارهای مالی باید بوروکراسی و قوانین دست و پا گیر اصلاح شود. بهتر است تامین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط توسط شبکه بانکی صورت گیرد و شرکت‌های بزرگ به بازار مالی مراجعه کنند. ارتقای فرهنگ مالی جامعه و بنگاه‌ها هم باید در دستور کار قرار گیرد.

شبکه بانکی زیر تیغ یارانه

دکتر ابراهیم صیامی عراقی کسری بودجه را مربوط به سیاست‌های اجرایی در مساله هدفمندی یارانه‌ها درخصوص زنجیره آرد و نان دانست. زمانی که فصل برداشت محصولات کشاورزی و خرید این محصولات از کشاورزان می‌رسد سیستم بانکی مکلف به همراهی با دولت است. این زنجیره ۲۵ همت بار مالی برای دولت ایجاد کرده که بر شبکه بانکی نیز اثر مستقیم گذاشته است. این در حالی است که متأسفانه ما موفق نشده‌ایم محصول باکیفیت را به دست مصرف‌کننده برسانیم. بنابراین ضروری است برای اصلاح این زنجیره و کاهش بار مالی دولت اقدامات اساسی از جمله اصلاح یارانه و الگوی مصرف صورت گیرد. فشار کسری منابع صندوق‌های بازنشستگی برای پرداخت مستمری به دولت منتقل می‌شود. جبران این کسری توسط دولت که گاهی از طریق برداشت از صندوق توسعه ملی صورت می‌گیرد به تورم منجر می‌شود. به‌نظر می‌رسد کشور به بودجه ارزی نیز نیاز دارد. با وجود اینکه در آیین‌نامه مقررات صادرات و واردات در مورد برخی موضوعات تعیین تکلیف شده است اما همچنان در مرحله عمل ما با سیاست‌های ارزی پیچیده مواجه هستیم که موجب آشفتگی بازار ارز می‌شود. در این خصوص تنظیم بودجه ارزی ضرورت دارد. در رابطه با تسهیلات تکلیفی نیز به‌نظر می‌رسد برای اشتغال‌سازی بهتر باید در زمینه هدایت اعتبار به سمت واحدهای خرد و کوچک تلاش بیشتری صورت گیرد. در برنامه هفتم دو اقدام مهم در راستای کاهش عدم تعادل‌ها و ناترازی بانکی صورت گرفت که شامل تشکیل شرکت مدیریت دارایی‌های بانکی برای مواجهه با شرایط گزیر و تدوین اساسنامه صندوق ضمانت سپرده می‌شود.

تسهیلات‌دهی بانک‌ها نیز وقتی منجر به خلق پول و بالطبع بروز تورم می‌شود که در راستای فعالیت‌های مولد اقتصادی نباشد. بنابراین لازم است حوزه‌های مولد اقتصادی توسط بخش‌های برنامه‌ریزی و تخصصی مربوطه در دولت شناسایی و نواقصی که منجر به غیر رقابتی بودن آنها می‌شود، رفع شود. در نهایت بانک‌محور بودن اقتصاد ایران هم نمی‌تواند ذاتاً مشکل‌ساز باشد چراکه براساس مطالعات، هیچ‌یک از نظام‌های مالی مبتنی بر بانک یا بازار به‌طور مداوم در ارتقای رشد اقتصادی بلندمدت، انباشت سرمایه یا افزایش بهره‌وری عملکرد بهتری ندارند. اینکه یک نظام مالی تا چه حد توسعه یافته است و کارکردهای مالی مانند جذب پس‌انداز، تخصیص سرمایه و مدیریت ریسک را به‌درستی انجام دهند، بسیار مهم‌تر از این است که نظام مالی مبتنی بر بانک یا بازار باشد. چارچوب حقوقی و نظارتی شامل حمایت از سرمایه‌گذاران و اجرای قراردادهای نقش بسیار ویژه‌تری در کارایی نظام‌های مالی ایفا می‌کند.

مسابقه بر سر خرید محبوبیت

دکتر فرید موسوی در این باره که چرا اقتصاد کلان با آشوب سیاست‌گذاری روبه‌رو است به مقوله خرید سیاست اشاره کرد و گفت تا روزی که نهاد مجلس و دولت برای خرید محبوبی رقابت می‌کنند و هزینه‌های رقابت را از آسان‌ترین محل مثل بانک‌ها پرداخت می‌کنند ناسازگاری وجود دارد.

او درباره دلایل کند بودن روند اصلاحات در زمینه حل مشکل ناترازی شبکه بانکی گفت: یکی از مهم‌ترین دلایل از نظر اقتصاد سیاسی عدم اراده جدی از سوی دولت و مجلس است به نحوی که این دو نهاد مهم به‌منظور کسب محبوبیت در جامعه منابع بانک‌ها را مصرف می‌کنند و عموماً بانک‌ها توان و اراده مقابله با این دست‌درازی‌ها را ندارند. کسری بودجه به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ناترازی و تداوم آن از سوی دولت و مجلس مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. روند اصلاح ساختار بودجه و ایجاد شفافیت در آن بسیار کند است.

مساله عدم مدیریت بهینه هزینه‌ها و موازی‌کاری در بسیاری از موضوعات از عوامل مهم ناترازی است. عدم اصلاح روند تسهیلات‌دهی تکلیفی توسط دولت و مجلس که همواره با تکیه بر منابع بانکی به‌دنبال جلب محبوبیت اجتماعی هستند، یکی از چالش‌های جدی است. درخصوص نرخ سود

روزگار ایرانیان سالخورده



انقلاب از یک سو سن ازدواج پایین آمد و از سوی دیگر فرزندآوری در اوج بود تا اینکه سیاست کنترل جمعیت در دهه ۷۰ در دستور کار قرار گرفت. سیاست‌های کنترل جمعیت دهه ۷۰، حالا دردسرساز شده است. طبق آخرین آمار ۷۷ درصد از زوج‌های ایرانی علاقه‌ای به فرزندآوری ندارند، این در حالی است که ایران در سرآشویی پیری قرار گرفته است. با اینکه در سال‌های گذشته سیاست‌های تشویقی متفاوتی برای فرزندآوری اتخاذ شده اما نتیجه مطلوب نبوده است.

ظرف روزهای گذشته نقل‌قول‌هایی از دبیر ستاد ملی جمعیت، در شبکه‌های اجتماعی جنجالی شد. او اعلام کرد طبق آمار رسمی، ۷۷ درصد زوج‌های ایرانی در سن باروری، علاقه‌ای به داشتن فرزند ندارند. در همین حال به نقل از او اعلام شد که «اگر خانواده‌ها فرزند نیاورند، مجبوریم جور دیگری عمل کنیم»، این جمله تهدیدآمیز در شبکه‌های اجتماعی واکنش‌های زیادی داشت به طوری که او بعد از ۲۴ ساعت این اظهارات را تکذیب کرد.

۲-۱ فرزند سهم هر زن

در اواخر دهه ۷۰ تبلیغات گسترده‌ای برای کنترل جمعیت صورت گرفت که نتیجه آن امروز تبدیل به بحران شده است. مرضیه وحید دستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت، هفته گذشته اعلام کرد که برای

با وجود سیاست‌های تشویقی، ۷۷ درصد زوج‌های ایرانی تمایلی به فرزندآوری ندارند و ایران با سرعتی سه‌برابر میانگین جهانی در مسیر پیری جمعیت قرار گرفته است.

هرگز نمی‌توان گفت ایران و ایرانیان آینده ندارند زیرا جلوی چرخیدن زمین و زمان را نمی‌توان گرفت اما هرگز هم نمی‌توان گفت آینده ایران و ایرانیان پرفروغ و درخشان است. این روزها که کابوس جنگ هم بر کابوس ناامنی روانی و نیز فقر گسترده اضافه شده خانواده‌های ایرانی را به این نتیجه رسانده است که برای این سرزمین با این دست‌فرمانی که به پیش رانده می‌شود چشم‌انداز روشنی دیده نخواهد شد.

ایرانیان دست‌کم از سال ۱۳۹۰ به چاه تهیدستی ملی افتاده و رشد اقتصادی اندکی را در بالاترین سطح تجربه می‌کنند. این رشد اندک در مقایسه با دیگر کشورها به‌ویژه کشور ترکیه برای ایرانیان حسرت و دلتنگی آورده و شهروندان را در راهی تازه به‌لحاظ ساختار خانواده قرار داده است. دختران و پسران جوان زیر بار ازدواج دائمی و تعهدات سرچشمه گرفته نمی‌روند و سن ازدواج بسیار بالا رفته است. آنهایی که ازدواج کرده‌اند نیز نمی‌خواهند فرزند به دنیا بیاورند.

دوری ابدی از باورهای دهه پس از انقلاب
بررسی رفتارهای خانواده در ایران نشان می‌دهد در دهه نخست پس از

آنها اولویت خانواده‌هایی با دو فرزند یا بیشتر در پروژه‌های نهضت ملی مسکن، بود. البته نبود مسکن کافی و قیمت بالای خانه این اولویت را برای بسیاری غیرواقعی کرد. از دیگر مشوق‌های ازدیاد جمعیت، کمک‌هزینه تحصیلی و درمانی برای فرزندان سوم به بعد بود. البته تسهیلات نیز محدود و غیرسراسری بود.

ایران کهنسال

روز پنجشنبه فاطمه محمد بیگی، رییس فراکسیون جمعیت و حمایت از خانواده مجلس اعلام کرد که پیری جمعیت ایران از دنیا پیشی گرفته و رشد سالمندی در ایران سه‌برابر میانگین جهانی است. آنطور که او گفته قانون جوانی جمعیت ظرف سه سال گذشته خوب عمل کرده و در مواردی تولد فرزندان چهارم و پنجم نیز گزارش شده اما مشکل بزرگ‌تر آن است که از سال ۹۶ به بعد، سالانه ۵ درصد از تعداد زنان در سن باروری کاسته شده و غیر از آن در سال جاری نسبت به سال گذشته ۷ درصد کاهش تولد داشته‌ایم.

کودکانی که به خاطر آینده متولد نمی‌شوند

خانم محمد بیگی، پدیده پیری جمعیت را هولناک توصیف کرده است. کسانی هستند که سال‌هاست ازدواج کرده‌اند اما هیچ‌کدام برنامه‌ای برای فرزندآوری ندارند. همه آنها در وضعیت متوسط اقتصادی قرار دارند، همه زوجها شاغل بوده و به کودکان علاقه دارند اما هیچ‌کدام نمی‌خواهند صاحب فرزند شوند. آنها دلایل مختلفی را ارائه می‌کنند. سارا، عدم ثبات اقتصادی را می‌گوید و نیما، وضعیت امنیت روانی را مطرح می‌کند. به گفته سیامک، به دلیل آن که چشم‌انداز روشنی برای خود نمی‌بیند، حاضر نیست فرزند داشته باشد. این گروه، سیاست‌های تبلیغی یا تشویقی دولت‌ها برای افزایش جمعیت را در گروه تحصیلکرده بی‌فایده می‌دانند و می‌گویند: «شاید گروه‌های حاشیه‌نشین یا روستایی با وعده وام یا افزایش یارانه حاضر به زاد و ولد شوند اما این وعده‌ها در اکثریت جامعه بی‌تاثیر است.»

یک خانم ایرانی می‌گوید که تمایل به فرزند دارد اما نه در ایران. او که ۱۰ سال از ازدواجش می‌گذرد، به یورونیوز می‌گوید: «با هر کدام از تنش‌های اجتماعی، مطمئن‌تر می‌شوم که ایران جایی برای تولد کودک نیست و حالا موضوع جنگ نیز به آن اضافه شده است. هر روز باید منتظر بود که رهبران برای جان‌مان چه تصمیمی می‌گیرند.»

یک شهروند ایرانی

رییس فراکسیون جمعیت و حمایت از خانواده مجلس گفته است که روند کاهشی جمعیت برگشت‌پذیر نیست و بیش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال، پیری جمعیت ایران را دربر می‌گیرد و حداقل یک قرن زمان برای حل این مساله نیاز است. موضوع پیری جمعیت، دغدغه افراد جامعه نیست، آنها به موضوعاتی دیگر فکر می‌کنند. وحید می‌گوید که حتی برای ازدواج هم دچار شک و تردید بسیار بوده و در نهایت با همسرش شرط کرده‌اند که هرگز بچه‌دار نشوند. او می‌گوید: «بعید می‌دانم بتوانم از عهده هزینه‌ها و تربیت کودک بر بیایم.» بررسی آمار ازدواج و طلاق در کشور نشان می‌دهد که ظرف سال‌های ۸۹ تا ۱۴۰۲ شاهد کاهش ۴۶ درصدی ازدواج در کشور بوده‌ایم. در همین دوره تعداد طلاق‌های کشور ۴۷ درصد افزایش یافته است. این آمارها نشان می‌دهد که کاهش تمایل به ازدواج در کشور در حال گسترش است و در چنین شرایطی هر نوع سیاست ازدیاد جمعیت به بن‌بست می‌رسد.

جلوگیری از بحران جمعیتی، هر زن ایرانی باید به‌طور میانگین ۲-۱ فرزند داشته باشد. اما به گفته او، آمارهای ملی انجام‌شده نشان می‌دهد که ۷۷ درصد از زوج‌هایی که در سن باروری قرار دارند، اصلاً تمایلی به فرزندآوری ندارند.

برگشت نشده است

هشدارها نسبت به پیری جمعیت و ضرورت جوان‌سازی، در اواخر دهه ۹۰ شکل متفاوتی پیدا کرد به‌طوری‌که ارائه خدمات رایگان کنترل جمعیت اعم از توزیع کاندوم در مراکز بهداشت یا قرص‌های ضدبارداری، ممنوع شد. همان زمان اعتراض‌های بسیاری به این محدودیت شد چراکه وسیله‌ای مانند کاندوم، تنها پیشگیری از بارداری نبوده و وسیله‌ای محافظتی است یا قرص‌های بارداری رایگانی که در مناطق محروم توسط خانه‌های بهداشت توزیع می‌شد، مانع از تولد فرزندان پنجم و ششم و هفتم می‌شد. همچنین مجازات سقط جنین که پیشتر نیز غیرقانونی بود، سختگیرانه‌تر شد. در کنار این سیاست‌ها، طرح‌های تشویقی نیز در بودجه‌بندی هر سال مورد توجه قرار می‌گرفت؛ طرح‌هایی که نتیجه اعلامی آن نشان می‌دهد اکثریت جمعیت ایران، حاضر به فرزندآوری نیستند.

ایران سیاست‌های تشویقی را پس زد

سیاست‌های کنترل جمعیتی که ایران در اواخر دهه ۶۰ در پیش گرفته بود، از تبلیغی تا تنبیهی را شامل می‌شد. آن سیاست یک بار جواب مثبت داده بود، به همین دلیل دولت‌ها تصمیم گرفتند یک‌بار دیگر آنها را به کار ببندند. غیر از برنامه‌های تبلیغی برای ازدیاد جمعیت، از سال ۱۳۹۹، مجموعه‌ای از «طرح‌های تشویقی» نیز به کار بسته شد. یکی از طرح‌های دولت و مجلس برای تشویق خانوارهای ایرانی به فرزندآوری، پرداخت وام است. طبق مصوبه سال ۱۴۰۱، خانوارهایی که فرزند سوم یا بیشتر آنها از سال ۹۹ به بعد متولد شده باشد، مشمول دریافت وام ۲۰۰ میلیونی خرید یا ودیعه مسکن می‌شدند. البته در شرایطی که خانوار صاحب مسکن نبودند. مدت‌زمان بازپرداخت این وام، ۲۰ سال بود. پیش از آن وام فرزندآوری با کارمزد ۴ درصد پرداخت می‌شد. این وام به فرزندان تعلق می‌گرفت که از تاریخ یکم فروردین ۱۴۰۰ به بعد متولد شده بودند. طبق این طرح، سرپرست که باید تابعیت ایرانی داشته باشد، می‌توانست برای فرزند اول مبلغ ۴۰ میلیون تومان، فرزند دوم و سوم به ترتیب مبلغ ۸۰ و ۱۲۰ میلیون تومان تقاضای وام دهد. تمدید این وام‌ها و افزایش ارقام آن در کنار نرخ باروری خانوارها نشان می‌دهد که سیاست‌های مالی نتوانسته خانوارها را مجاب به زاد و ولد کند.

یکی دیگر از طرح‌های تشویقی افزایش مرخصی زایمان بود. در این طرح، مرخصی زایمان زنان تا ۹ ماه افزوده شد و برای پدران نیز دو هفته مرخصی زایمان در نظر گرفته شد. مشکل بزرگ این قانون آن بود که کارفرماها زیربار آن نمی‌رفتند و قابلیت اجرایی نداشت. بسیار دیده شده است خانم‌های شاغل وقتی برای مرخصی زایمان می‌روند، پس از چند ماه جایگاه‌شان را فرد دیگری اشغال کرده بود. کارفرما به آنها اعلام کرد که نمی‌توانسته برای ماه‌ها شغل را برای او نگه دارد. مینا حسابداری است، به یورونیوز می‌گوید که زمان استخدام یکی از سوالات از زنان، تصمیم‌شان برای بارداری بود. کسانی که در سن بارداری قرار داشتند، جزو اولین حذفیات از لیست استخدام بودند. سالانه با شکست طرح‌های تشویقی ازدیاد جمعیت، طرح‌های تازه‌تری نیز پیشنهاد می‌شود. یکی از

در انتظار بحران اوراق



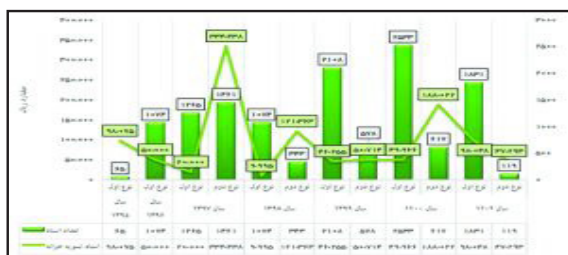
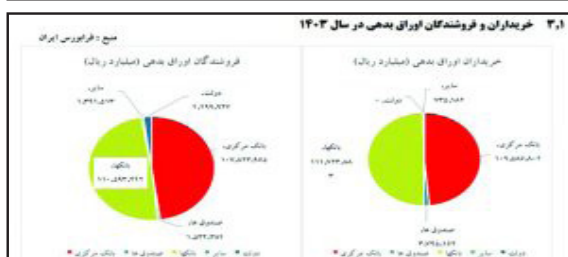
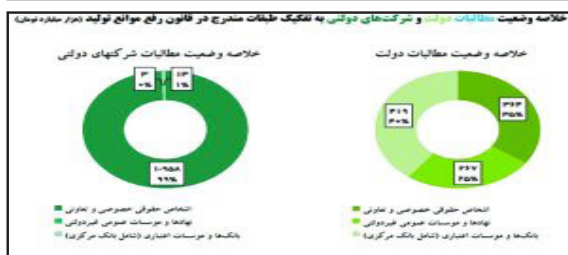
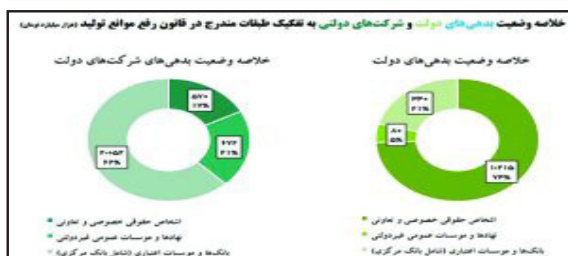
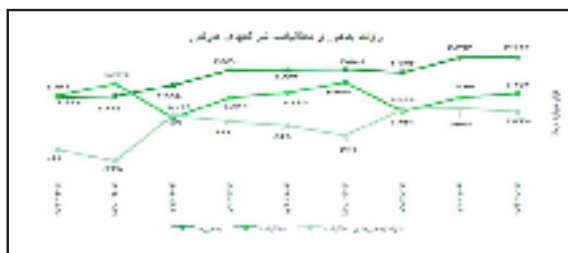
دهد. کمتر به این نکته توجه شده که بودجه سال ۹۹ خیلی شبیه بودجه سال ۶۷ است. بودجه ۶۷، بیش از ۵۲ درصد کسری داشت و در سال ۹۹ هم همین حدود کسری تراز عملیاتی و سرمایه‌ای داشتیم؛ با این تفاوت که در سال ۱۳۶۷ از ۵۲ درصد کسری بودجه، ۵۰ درصد آن از بانک مرکزی و در سال ۱۳۹۹ بخش اصلی آن از اوراق تامین شد. درست است که بانک مرکزی به‌طور غیرمستقیم از طریق منابع صندوق و... انبساط نقدینگی ایجاد کرد ولی فشار مالی اصلی سال ۹۹ را اوراق برطرف کرد. بنابراین اوراق یک ابزار سیاستی بود در چارچوب راهبردهای اتخاذشده که تغییری در راهبردها ایجاد نمی‌کرد اما یک ابزار سیاستی مؤثر بود.»

یک رفتار دائمی

با این وضعیت بود که انتشار اوراق بهادار دولت در دستور کار قرار گرفت و به یک رفتار مالی دائمی تبدیل شد. آمارهای در دسترس که وزارت اقتصاد منتشر کرده نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۴ رقمی معادل ۱۰۵ هزار میلیارد ریال اوراق بهادار منتشر شده است. این رقم در سال ۱۴۰۳ به عدد ۴۵۰ هزار میلیارد ریال به‌صورت غیرنقدی و رقمی بالغ بر ۴۷۴۶ هزار میلیارد ریال به‌صورت نقدی اوراق بهادار دولتی منتشر شده است. یک محاسبه ساده نشان می‌دهد ارزش اوراق

انتشار گسترده اوراق بدهی دولت از اوایل دهه ۹۰ تاکنون به ابزاری دائمی برای تامین مالی تبدیل شده که با رشد شتابان تعهدات اصل و سود تا سال ۱۴۰۷، خطر بروز بحران بدهی اوراق در صورت مدیریت ناکارآمد وجود دارد.

اوایل دهه ۹۰ بود که داستان تامین مالی از مسیر انتشار اوراق به‌عنوان یک اصلاح سیاستی معرفی شد. در آن سال مسعود نیلی، مشاور ارشد اقتصادی رییس‌جمهور بود و با توجه به حمایت واقعی و گسترده معاون اول روحانی یعنی اسحاق جهانگیری او توانست دولت و سازمان برنامه را مجاب کند که اوراق می‌تواند ابزار متعارفی باشد که اقتصاد ایران برای تامین مالی از آن بهره‌برد. مسعود نیلی در جایی در این‌باره توضیح داده است: «ابتدا همه مقاومت کردند و سازمان برنامه خیلی مخالف بود اما به هر حال در اقتصاد ایران جا باز کرد و در بودجه جا گرفت و از سال ۱۳۹۶ تبدیل به ابزار متعارف اقتصاد ایران شد. جالب است که در سال ۱۳۹۹ بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از هزینه‌ها، از طریق اوراق تامین شد. امروز با اطمینان می‌گوییم؛ اگر اوراق منتشر نمی‌شد، همان نگرانی که بارها گفته شده به‌وقوع می‌پیوست، یعنی اقتصاد ایران قطعاً ونزوئلایی می‌شد. اوراق بدهی کلید حل همه مشکلات اقتصاد ایران نبود اما دست‌کم توانست اقتصاد ایران را از ورطه ونزوئلایی شدن نجات



بهادار دولتی در سال ۱۴۰۳ کمی بیشتر از ۸۷ برابر در سال ۱۳۹۴ شده است. ارقام ارائه شده نشان می دهد در این سال ها یعنی از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۳ روی هم ۱۷۰۵۲ هزار میلیارد ریال اوراق بهادار دولت منتشر شده که نشان می دهد دولت راه آسانی برای تامین مالی پیدا کرده است. البته یادآور می شویم به میزانی که ارزش اوراق بهادار دولت روندی فزاینده را تجربه می کند میزان تسویه اصل و سود اوراق نیز روندی شتابان را تجربه می کند.

تعهدات اصل و سود تا ۱۴۰۷

خبرنامه هفتگی مدیریت بدهی های عمومی در آخرین گزارشی که منتشر کرده خبر داده مانده تعهدات سال ۱۴۰۴ رقمی برابر با ۴۳۸۴ میلیارد ریال است که شامل اسناد خزانه اسلامی و اسناد خزانه اسلامی کوپن دار و اوراق مراحه عام و اوراق مشارکت شهرداری است. همانطور که در خبر آمده در حال حاضر انواع اوراق بدهی منتشر می شود. این آمار نشان می دهد مانده کل تعهدات در پایان سال ۱۴۰۷ معادل ۱۲۹۴۸ هزار میلیارد ریال شده است. از این میزان تعهدات بدهی اوراق دولتی ۲۸۶۸ هزار میلیارد ریال فقط تعهدات سود این اوراق است. در این گزارش تاکید شده تعهدات یاد شده تا این تاریخ یعنی تا ۱۴۰۷ است که با ادامه انتشار اوراق، لزوم پرداخت سود اوراق، موضوع بهادار سازی بدهی ها به شکل های گوناگون رقم بالا قطعی نیست و می تواند اضافه شود.

خریداران

براساس تجربه های جهانی و نیز با توجه به اینکه انتشار اوراق می تواند در صورت مدیریت ناکارآمد به یک بحران بزرگ تبدیل شود اما در ایران خریداران اوراق ماهیت خاصی دارند. به این ترتیب که اوراق بهادار در بیرون از کشور عرضه نمی شود و در درون سرزمین نیز نهادهای خصوصی خریدار نبوده اند. آمارهای در دسترس نشان می دهد از ابتدای ۱۴۰۳ تا آخر آذر ماه بانک ها و موسسات اعتباری غیربانکی و بیمه ها و صندوق های بازنشستگی بیشترین خریدار آن اوراق دولتی بوده اند. به این ترتیب دولت ها از یک سو بانک ها را ناگزیر می کنند این اوراق را خریدای کنند و از سوی دیگر به بانک ها قرض می دهند.

بدهی های کلان دولت

در گزارش وزارت اقتصاد اضافه شده از آبان ۱۳۹۴ تا پایان آذرماه ۱۴۰۳ گزارش های سالانه تهیه و در اختیار رئیس جمهور قرار داده شده است. این گزارش ها براساس اطلاعات ثبت شده و توسط ۵۰۰۰ نقطه گزارشگری تهیه شده است. تا آخر آذر ۱۴۰۳ بدهی های دولت ۱۶۳۵ هزار میلیارد تومان و مطالبات دولت ۱۰۵۰ میلیارد تومان است. یک محاسبه ساده نشان می دهد بدهی های دولت تا آخر آذر ۱۴۰۳ ۶۵ درصد بیشتر از مطالباتش است.

هشدارها

کارشناسان باور دارند دولت های جمهوری اسلامی باید در ادامه مسیر تامین مالی از راه انتشار اوراق بهادار توجه کنند که رشد شتابان آن با توجه به اینکه بخش خصوصی در خرید اوراق حتی با نرخ سود بالاتر احتیاط می کند و تجربه نشان می دهد که بیشترین خریدار اوراق در سال های گذشته بانک ها و صندوق های بازنشستگی و بیمه ها بوده اند احتمال اینکه روزی برسد که پرداخت اصل و سود اوراق از کنترل خارج شود وجود دارد. تجربه نشان می دهد اگر دولت نتواند اصل و سود اوراق خود را بپردازد و نیز برای جذاب تر شدن بازار این اوراق نرخ سودی بالاتر را پیشنهاد و اجرا کند احتمال دارد پیامدهای بزرگی داشته باشد. این تجربه را یک بار یونان داشته و با دشواری فوق العاده از بحران اوراق بیرون آمد.

صخره‌های ورود سرمایه خارجی



اسلامی تا این‌جای کار قبول کرده گفت‌وگو با خصم دیرین خود را قبول و کوشش کند در این مسیر راه‌های بسته‌شده برای ورود سرمایه‌های خارجی را باز کند. مدیران جمهوری اسلامی یادشان هست پس از اینکه دولت روحانی توانست برجام را به امضای شش کشور بزرگ جهان برساند و دولت وقت آمریکا نیز تحریم‌های ایران را برداشت، موجی از ورود نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاران بین‌المللی از همه کشورها به‌ویژه اروپا و کشورهای شرق آسیا به‌خصوص کره جنوبی و ژاپن به ایران سرازیر شدند. برخی کشورها مثل آلمان بالاترین مقام اقتصادی خود را به ایران فرستاد. در عمل نیز شرکت‌های بزرگی برای همکاری و تامین سرمایه مورد نیاز ایران در نفت و گاز و راه و راه‌آهن و دیگر بخش‌ها نمایندگان خود را به ایران فرستادند. در آن روزها مقام‌های ایرانی و نیز مدیران نهادهای

این است که داده آمریکایی‌ها گشایش فوری در بیرون‌راندن شبح تحریم‌ها از بالای ایران است. این خواسته مهم نشان می‌دهد جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده که دیگر نمی‌توان با وجود ادامه تحریم‌ها اقتصاد را حتی در اندازه بخور- نمیر برای خانواده‌ها اداره کرد. همچنین جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده برای جلوگیری از نابودی زیرساخت‌ها و آنچه از آن باقی مانده است باید اقتصاد کشور راهبرد دیگری را جانشین راهبردهای شکست‌خورده کند. کارشناسان می‌گویند جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده که ادامه وضعیت فعلی به عقب‌افتادن بزرگ میان ایران و رقبای منطقه‌ای آن یعنی عربستان و نیز ترکیه و حتی امارات منجر می‌شود و این موقعیت به زیان نظام است.

به‌دلایل یادشده است که جمهوری

ورود سرمایه خارجی به ایران با وجود تلاش‌ها برای جذب سرمایه‌گذاران، با موانع جدی همچون بی‌ثباتی سیاسی، انحصارهای اقتصادی، مشکلات ارزی و نرخ بالای تورم مواجه است که باید برای رفع آنها راهکارهای اساسی اندیشیده شود.

خبرهای آشکارشده از گفت‌وگوی ایران با آمریکا برای صلح و دوری از تنش و مجادله تا این‌جای کار مثبت و امیدوارکننده بوده است. این خبرها و گزارش‌ها که از سوی دوطرف در دسترس شهروندان ایرانی قرار گرفته نشان می‌دهد جمهوری اسلامی و نیز دونالد ترامپ به نقطه‌ای رسیده‌اند که باید پس از آن در راه صلح قرار گیرند. البته که بده-بستان در دو سوی جبهه جنگ چیزی است که باید در باره آن چانه‌زنی‌های قابل‌اعتنا انجام شود. چیزی که علی شمخانی از آمریکایی‌ها خواسته و مقام‌های عالیرتبه نیز آن را نفی نکرده‌اند

داستان ارز

با سپری شدن بیش از چهاردهه جمهوری اسلامی هنوز سیاست ارزی سامان یافته و مدرن ندارد. در وضعیت حاضر نرخ‌های متعدد ارز وجود دارند و دولت نیز اصرار دارد هر ارزی که به کشور وارد می‌شود را با قیمت مورد توجه بانک مرکزی خریداری کند. نرخ ارزهای متعدد با فرض اینکه سرمایه‌گذاران بخواهند بیایند سردرگمی و آشوب اقتصادی پدیدار می‌کند. سرمایه‌گذار خارجی می‌خواهد دلاری که می‌آورد، بر بالاترین قیمت در بازارها عرضه شده تا از مزیت نسبی برخوردار شود و نیز در بیرون بردن دلارها دستی باز داشته باشد. اگر این مقوله در دستور اصلاح قرار نگیرد ورود سرمایه‌های خارجی را با تاخیر و شاید تعطیل روبه‌رو کند.

نرخ تورم

واقعیت تلخی درباره ایران وجود دارد که فزاینده شدن نرخ تورم و رسیدن به یکی از بالاترین نرخ‌های تورم و استمرار نرخ تورم بالاست. می‌دانیم نرخ تورم می‌تواند قاتل سرمایه‌گذاری باشد و سرمایه‌گذاران خارجی به این شاخص توجه خواهند داشت. در حال حاضر به دلیل گوناگون نرخ تورم در ایران بالاست و دولت نیز دانایی و توانایی برای رساندن نرخ تورم به اندازه‌های معمول در دنیا را ندارد. آیا مبارزه با تورم از مسیر توازن دخل و خرج دولت راهی است که بشود باز کرد؟

را نمی‌توان به سادگی برداشت باید مقام‌های بلندپایه در این باره دقت لازم را داشته باشند. این یک مقوله بسیار مهم در جذب سرمایه خارجی است. در این وضعیت چیزی که باید در کانون توجه قرار گیرد دگرگونی در راهبرد مبارزه سیاسی در داخل برای رسیدن به قدرت سیاسی مجلس و دولت است. اگر این دگرگونی رخ ندهد سرمایه‌گذاران خارجی احساس آرامش نخواهند کرد.

انحصارهای کوه‌پیکر

واقعیت این است که راهبرد خصوصی‌سازی در دولت‌های محمود احمدی‌نژاد راه را باز کرد تا علاوه بر انحصارهای کوه‌پیکر دولتی برخی شرکت‌های بزرگ در بخش ناپیداتر اقتصاد شکل بگیرند که به اسم شرکت‌های خصولتی مشهور شدند. علاوه بر این در سال‌های پس از اعمال تحریم‌های برخی شرکت‌های بزرگ وابسته به نهادهای قدرت توانسته‌اند خود را به عنوان انحصارگر و نجات‌دهنده اقتصاد جا بیندازند و همان باقیمانده طرح‌هایی که در این سال‌ها اجرا شده‌اند را به طور انحصاری در دست بگیرند. این بنگاه‌های کوه‌پیکر ادعا دارند می‌توانند در نفت و گاز و راه و نیروگاه و سد و جاده سرمایه‌گذاری کرده و نیروی ماهر به این بخش‌ها بیاورند. این داستان اگر مدیریت نشود به صخره‌های بزرگ در مسیر ورود سرمایه‌گذاران خارجی عمل می‌کنند.

کارفرمایی برای برنامه‌ریزی دیدارها نیز فرصت کافی پیدا نمی‌کردند.

مشکل تامین سرمایه ارزی

واقعیت این است که برخلاف شعارهایی که از سوی مدیران سیاسی داده می‌شود و می‌خواهند با این شعارها ایرانیان را امیدوار کنند اما وضعیت سرمایه‌گذاری در ایران از سال ۱۳۹۰ به این سو روندی نگران‌کننده داشته و برخی آمارها نشان می‌دهد نرخ استهلاک سرمایه‌های موجود حتی بیشتر از نرخ رشد سرمایه‌گذاری شده است. از سوی دیگر درآمد حاصل از صادرات نفت ایران به دلیل انحصار کامل خرید از سوی چین در موقعیت بسیار شکننده قرار دارد. جمهوری اسلامی با فروش غیرعادی نفت که از سوی نهادهای گوناگون یا به دست برخی افراد انجام می‌شود بخش قابل‌اعتنایی از درآمد صادرات نفت را از دست می‌دهد و نیز به دلیل تخفیف‌های غیرمنصفانه‌ای که شرکت‌های چینی می‌گیرند درآمد قابل تصرف نفتی‌اش آسیب می‌بیند. از سوی دیگر برای به دست آوردن همان میزان درآمد نفت نیز باید با شرایط چینی‌ها که اصرار دارند در برابر دلارهای نفتی کالا به ایران بدهند سازش کند. برخی برآوردها نشان می‌دهد ایران برای رسیدن به رشد ۸ درصد باید سالانه تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه ارزی داشته باشد. محاسبه‌های سازمان برنامه نشان می‌دهد در صورت عادی شدن شرایط و با لحاظ کردن درآمد نفت دست کم باید تا ۴۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی به اقتصاد ایران تزریق شود.

صخره‌ها و راهبندان‌ها

کارشناسان و فعالان اقتصادی باور دارند ورود سرمایه خارجی به ایران حتی پس از صلح کار آسانی نیست و برای اینکه این اتفاق بیفتد باید صخره‌ها را برداشت و راهبندان‌ها را برطرف کرد. یکی از صخره‌های بزرگ این است که شاید داستان برجام و بی‌اعتبار شدن آن تکرار شود. سرمایه‌گذاران خارجی با توجه به تجربه سال‌های پس از برجام و مخالفت‌های گسترده‌ای که نیروهای مخالف داشتند و از راه مجلس و دیگر نهادها به دولت وقت فشار آوردند بنابراین باید این صخره از سر راه برداشته شود. با توجه به اینکه این سد بزرگ



صنعت در مرز توقف



در حالی که شاخص مدیران خرید (شامخ) معمولاً به عنوان دماسنج فعالیت‌های اقتصادی شناخته می‌شود، داده‌های خرداد ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که اقتصاد ایران وارد یکی از شدیدترین دوره‌های رکودی خود در سال‌های اخیر شده است. کاهش هم‌زمان در تولید، تقاضا، موجودی مواد اولیه، اشتغال و صادرات، تصویر هشدارآمیزی از وضعیت بنگاه‌های اقتصادی در آستانه تابستان ارائه می‌دهد.

رکورد سقوط: کمترین سطوح در تاریخ شامخ در خردادماه ۱۴۰۴، شاخص شامخ که از آن به عنوان شاخص پیش‌نگر فعالیت‌های اقتصادی یاد می‌شود، با افت کم‌سابقه‌ای در هر دو سطح «کل اقتصاد» و «بخش صنعت» مواجه شد. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، شاخص کل اقتصاد پس از تعدیل فصلی به عدد ۴۲/۹ رسید؛ سطحی که از اردیبهشت ۱۳۹۹ تاکنون

سابقه نداشته و کمترین عدد ثبت شده در بیش از پنج سال گذشته محسوب می‌شود. وضعیت در بخش صنعت حتی هشدارآمیزتر بوده است. شامخ صنعت به ۴۲/۱ سقوط کرده که از زمان آغاز اجرای طرح (مهرماه ۱۳۹۷)، این پایین‌ترین عددی است که تاکنون ثبت شده است. نکته کلیدی و نگران‌کننده، نه صرفاً عدد پایین شاخص کلی بلکه کاهش و گسترده در تمام مولفه‌های اصلی شامخ است. پنج مولفه اصلی شامخ شامل «میزان تولید محصولات یا خدمات»، «میزان سفارشات جدید مشتریان»، «سرعت انجام و تحویل سفارشات»، «میزان موجودی مواد اولیه» و «میزان به‌کارگیری نیروی انسانی» همگی در خرداد کاهش یافته‌اند و به زیر محدوده خنثی ۵۰ سقوط کرده‌اند. این هم‌زمانی در افت شاخص‌های اصلی به این معناست که رکود نه فقط در یک بخش یا حوزه خاص بلکه در سراسر زنجیره فعالیت‌های

اقتصادی گسترده شده است. رکود تقاضا و عرضه به صورت توأمان، همراه با مشکلات در تامین مواد اولیه و کاهش اشتغال، نشان‌دهنده ورود اقتصاد به مرحله‌ای است که اصطلاحاً می‌توان آن را رکود ساختاری و تعمیق یافته دانست. افزون‌بر این، هم‌زمانی افت شدید شاخص در هر دو بخش «کل اقتصاد» و «صنعت» نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان امیدوار بود کاهش فعالیت‌ها فقط محدود به یک حوزه خاص مانند تولید یا خدمات باشد. این وضعیت بازتاب‌دهنده اختلال هم‌زمان در انگیزه تولیدکنندگان، اعتماد مصرف‌کنندگان و شرایط محیطی است. ثبت این ارقام در شامخ خرداد، معادل روشن شدن «چراغ هشدار جدی» برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور است چراکه نشان می‌دهد اگر اقدامی موثر صورت نگیرد، ممکن است در ماه‌های آتی با رکود عمیق‌تر، موج تعطیلی بنگاه‌ها و جهش بیکاری روبه‌رو شویم.

سننتی نیز از ثبت سفارش جدید اجتناب می‌کنند.

-افزایش هزینه تولید و ناتوانی در رقابت قیمتی: با افزایش قیمت نهاده‌ها، کالاهای تولید داخل گران‌تر شده و در بازار داخل، قدرت خرید پاسخگوی آن نیست. در بازارهای خارجی نیز به دلیل بالا رفتن هزینه تمام‌شده، توان رقابت قیمتی از بسیاری از شرکت‌ها سلب شده است. -تداوم رکود صادراتی: میزان صادرات کالا یا خدمات در خردادماه، برای چهاردهمین ماه متوالی زیر محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفت. این شاخص برای صنعت به ۴۰/۹ سقوط کرده که کمترین مقدار آن در ۶۲ ماه گذشته (از اردیبهشت ۱۳۹۹) است. دلیل این افت، الزام به رفع تعهد ارزی، نوسانات شدید نرخ ارز، مشکلات تامین مالی صادرکنندگان و پیچیدگی‌های گمرکی بوده است. در نتیجه این افت در تقاضا، شاخص میزان فروش کالاها و خدمات نیز به شدت کاهش یافته و در بخش صنعت به ۳۱/۶ رسیده است. این مقدار پایین‌ترین عدد فروش در ۶۳ ماه گذشته است. به عبارت دیگر، بنگاه‌های اقتصادی نه تنها با کاهش سفارش روبه‌رو شده‌اند بلکه کالاهای تولیدشده موجود در انبار نیز به فروش نمی‌روند.

تولیدکنندگان در پاسخ‌های خود اعلام کرده‌اند که این شرایط منجر به اختلال جدی در گردش نقدینگی، افزایش هزینه انبارداری و کاهش توان پرداخت حقوق پرسنل شده است. در غیاب سفارشات جدید و عدم فروش،

این فروپاشی نه تنها در بخش داخلی بلکه در صادرات نیز مشهود است و پیامد آن، کاهش شدید فروش، تولید و اشتغال در کل اقتصاد کشور بوده است. نخستین نشانه این وضعیت بحرانی در شاخص سفارشات جدید مشتریان نمایان است. طبق گزارش، این شاخص در خردادماه برای کل اقتصاد به عدد ۳۳/۳ و برای بخش صنعت به ۳۴/۰ رسیده است. این اعداد پایین‌ترین سطح ثبت‌شده در ۶۳ ماه گذشته (از فروردین ۱۳۹۹) محسوب می‌شوند و گویای آن است که سطح ورود سفارشات جدید به بنگاه‌ها عملاً به یک نقطه خطرناک رسیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دلایل افت سفارشات به‌طور عمده در چهار محور خلاصه می‌شوند:

-کاهش شدید قدرت خرید مصرف‌کنندگان: استمرار تورم بالا، رشد قیمت کالاها و خدمات، کاهش درآمد واقعی خانوارها و ابهام در آینده اقتصادی باعث شده خانوارها به جای خرید، به سمت کاهش هزینه‌ها و رفتارهای احتیاطی حرکت کنند. این یعنی تقاضا برای کالاهای داخلی، حتی کالاهای ضروری، به شدت کاهش یافته است.

-بی‌اعتمادی به آینده و نااطمینانی سیاسی: جنگ ۱۲ روزه، تداوم تنش‌های منطقه‌ای و نبود چشم‌انداز روشن برای سیاست‌های اقتصادی کشور، باعث شده است که بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان از تصمیم‌گیری بلندمدت پرهیز کنند. خرید به تعویق افتاده و حتی خریداران

سقوط تولید؛ خاموشی‌ها، کمبود نهاده و بلاکلیفی

در خردادماه ۱۴۰۴، شاخص میزان تولید محصولات در بخش صنعت به عدد ۳۴/۸ سقوط کرد؛ رقمی که از زمان آغاز اجرای طرح شامخ در مهرماه ۱۳۹۷، پایین‌ترین سطح ثبت‌شده در کل تاریخ این نظرسنجی‌هاست.

نخستین عامل کلیدی، خاموشی‌های گسترده و بی‌برنامه برق و گاز در خردادماه است که بخش زیادی از صنایع، به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط را با وقفه‌های پی‌درپی در چرخه تولید مواجه کرده است. گزارش رسمی تاکید دارد که بسیاری از قطعی‌ها بدون هشدار قبلی رخ داده‌اند و همین موضوع باعث وارد آمدن آسیب فنی به تجهیزات و زیان مضاعف عملیاتی شده است. بسیاری از واحدها در میانه فرآیند تولید، ناگهان از جریان انرژی محروم شده‌اند و هیچ برنامه جایگزین یا زمان‌بندی مشخصی نیز برای این قطعی‌ها وجود نداشته است.

دومین عامل مهم، اختلال شدید در تامین مواد اولیه است. شاخص مربوط به موجودی مواد اولیه در بخش صنعت در خردادماه، به ۳۶/۵ رسیده که پایین‌ترین سطح آن در ۷۶ ماه گذشته (از اسفند ۱۳۹۷) است. این عدد به وضوح نشان می‌دهد که واحدهای صنعتی از لحاظ موجودی انبار در وضعیت بحرانی قرار گرفته‌اند. سومین عامل که به نوعی لایه پنهان اما بسیار موثر بحران تولید است، بلاکلیفی سیاسی و نااطمینانی کلان در اقتصاد است. وقوع جنگ ۱۲ روزه، تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی و نبود سیگنال روشن از جانب سیاستگذاران، موجب شده بسیاری از تولیدکنندگان از برنامه‌ریزی برای ادامه فعالیت خودداری کنند. در فضایی که فردای اقتصادی کشور قابل پیش‌بینی نیست، بنگاه‌ها انگیزه‌ای برای سفارش مواد اولیه، گسترش تولید یا حتی حفظ وضعیت فعلی ندارند. ادامه این روند، به معنای فرسایش ظرفیت تولید صنعتی کشور و کاهش توان اشتغال‌زایی اقتصاد واقعی است؛ پدیده‌ای که پیامد آن در ماه‌های بعد در قالب افزایش بیکاری، رکود عمیق‌تر و رشد بنگاه‌های نیمه‌تعطیل خود را نشان خواهد داد.

فروپاشی تقاضا؛ چرخه تولید بدون مشتری داده‌های گزارش شامخ خرداد ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که بخش تقاضا در اقتصاد ایران به شکل کم‌سابقه‌ای دچار فروپاشی شده است.



فعالیت بنگاه‌ها به یک حالت نیمه تعطیل درآمده و بخش قابل توجهی از تولیدکنندگان حتی از برنامه‌ریزی برای ماه آینده خودداری کرده‌اند. به‌طور خلاصه رکود در تقاضای داخلی و خارجی نه تنها محرک‌های سنتی تولید را از کار انداخته بلکه در حال خفه کردن نفس موجود کسب و کارهاست. اگر تقاضا بازنگردد، حتی بنگاه‌هایی که هنوز فعالند، در مسیر تعطیلی قرار خواهند گرفت.

زنگ هشدار برای موج تعدیل نیرو در خردادماه ۱۴۰۴، وضعیت بازار کار در بخش صنعت به یکی از نگران‌کننده‌ترین مراحل خود طی سال‌های اخیر تبدیل شد. براساس یافته‌های گزارش شامخ، شاخص میزان به‌کارگیری نیروی انسانی به عدد ۴۶/۳ سقوط کرده است؛ سطحی که برای سومین بار در کل دوره اجرای این نظرسنجی در زمره پایین‌ترین مقادیر ثبت شده قرار می‌گیرد و در عین حال، هشتمین ماه پیاپی است که این شاخص زیر محدوده ۵۰ قرار دارد. این روند نزولی حاکی از آن است که اقتصاد صنعتی کشور وارد فاز آشکار کاهش اشتغال شده و تعدیل نیرو دیگر در سطح پیش‌بینی نیست بلکه واقعیتی است که بنگاه‌ها با آن مواجه هستند.

کاهش شاخص اشتغال رانمی‌توان به‌صورت مقطعی و صرفاً ناشی از افت سفارش یا رکود موقت تحلیل کرد بلکه شواهد نشان می‌دهد این وضعیت حاصل یک ترکیب چندبعدی

از عوامل ساختاری و سیاستی است که طی ماه‌های اخیر انباشت شده‌اند. از یک‌سو، افت شدید فروش محصولات ناشی از کاهش قدرت خرید در بازار داخلی و اختلال در صادرات، موجب کاهش درآمد عملیاتی بنگاه‌ها شده است. این کاهش درآمد، در بسیاری از موارد، مستقیماً بر توان بنگاه‌ها در پرداخت دستمزد و حفظ سطح اشتغال تأثیر گذاشته و مدیران را ناگزیر به تعدیل نیروی انسانی یا تعلیق قراردادهای کار کرده است.

از سوی دیگر، تداوم خاموشی‌های گسترده در تامین برق و گاز، موجب توقف‌های مکرر در فرآیند تولید شده است. در چنین شرایطی، بخشی از نیروی کار عملاً فاقد وظیفه روزانه می‌شود و بنگاه‌هایی که امکان جایگزینی تجهیزات یا بازطراحی فرآیند تولید ندارند، در تصمیمات خود به‌سوی کاهش تعداد پرسنل سوق پیدا می‌کنند. این وضعیت به‌ویژه در بنگاه‌های کوچک و متوسط که فاقد پشتوانه مالی یا چانه‌زنی برای تامین پایدار انرژی هستند، به‌شدت محسوس است.

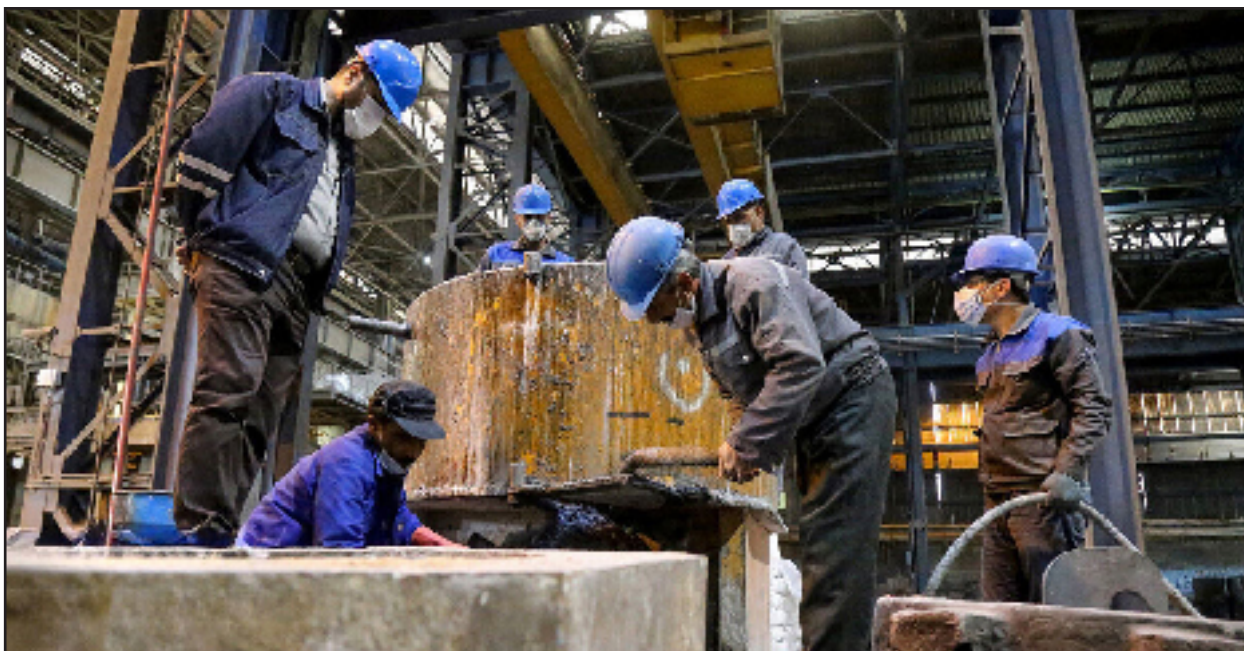
علاوه بر این، افزایش نااطمینانی در سطح اقتصاد کلان، به‌ویژه پس از تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی، منجر به عقب‌نشینی فعالان اقتصادی از تصمیمات بلندمدت شده است. در غیاب چشم‌اندازی روشن از آینده نرخ ارز، سیاست‌های ارزی، شرایط صادرات و وضعیت تقاضای داخلی بسیاری از واحدهای تولیدی تصمیم گرفته‌اند تا زمان روشن شدن شرایط،

از جذب نیروی جدید اجتناب کنند یا حتی در مواردی قراردادهای موجود را تمدید نکنند. این تعلیق تصمیم‌گیری در سطح بنگاه‌ها، اکنون در شاخص‌های اشتغال آشکار شده و در صورت تداوم، می‌تواند به یک بحران تمام‌عیار در بازار کار صنعتی تبدیل شود.

گزارش شامخ همچنین به یک واقعیت نگران‌کننده دیگر نیز اشاره می‌کند: برخی بنگاه‌ها حتی در شرایط فعلی قادر به پرداخت کامل و به‌موقع حقوق کارکنان خود نیستند. گزارش‌هایی از تأخیر در پرداخت دستمزد، پرداخت‌های نیمه یا درخواست کاهش ساعات کاری از کارکنان، گویای آن است که نه‌فقط اشتغال رسمی در معرض تهدید قرار گرفته بلکه حتی امنیت شغلی آن دسته از نیروهایی که هنوز در بنگاه‌ها مشغول به کارند نیز به طور جدی متزلزل شده است.

با در نظر گرفتن روندهای فوق، می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر مداخله‌ای سریع و موثر در راستای تثبیت شرایط تولید و تسهیل فضای کسب و کار صورت نگیرد، تیر و مرداد ۱۴۰۴ می‌توانند به نقطه اوج موج تعدیل نیرو در بخش صنعت کشور بدل شوند. این در حالی است که کاهش اشتغال خود به‌عنوان عاملی ثانویه می‌تواند تقاضای کل اقتصاد را تضعیف کرده و رکود موجود را عمیق‌تر سازد. از این منظر، بحران اشتغال صرفاً یک پیامد منفعل رکود نیست بلکه به‌مثابه یک تقویت‌کننده درونی عمل می‌کند که چرخه رکود را تشدید و طولانی‌تر خواهد کرد.





ارزی است که توان پیش‌بینی‌پذیری در فضای کسب‌وکار را از بین برده است. در این شرایط، کاهش محسوس در شاخص انتظارات آینده را نمی‌توان صرفاً یک نوسان فصلی تلقی کرد بلکه نشانه‌ای از آن است که فعالان اقتصادی با وجود تجربه زیست‌شده از بحران‌های اقتصادی، این بار چشم‌اندازی روشن برای برون‌رفت کوتاه‌مدت متصور نیستند.

چشم‌انداز تقاضا را تیره کرده و تولیدکنندگان را از سرمایه‌گذاری برای افزایش ظرفیت باز داشته است. سوم، افزایش مستمر هزینه‌های تولید از جمله مواد اولیه، حمل‌ونقل و دستمزد است که حاشیه سود بنگاه‌ها را به حداقل ممکن رسانده و حتی فعالیت در سطح فعلی را نیز غیراقتصادی کرده است. چهارم، تشدید فضای نااطمینانی سیاسی و

انتظارات آینده؛ تیره‌تر از حال در خردادماه ۱۴۰۴، حتی شاخصی که معمولاً به‌عنوان «نقطه امید» در ساختار نظرسنجی شامخ تلقی می‌شود نیز دستخوش تضعیف جدی شده است. شاخص انتظارات تولید در ماه آینده که در اغلب ماه‌ها بالاتر از سطح ۶۰ و گویای خوش‌بینی نسبی تولیدکنندگان نسبت به چشم‌انداز کوتاه‌مدت بوده، در خرداد به ۵۴/۵ در بخش صنعت و ۵۳/۸ در کل اقتصاد کاهش یافته است؛ اعدادی که هرچند هنوز بالای محدوده خنثی قرار دارند اما به‌شدت شکننده، ناپایدار و نزدیک به مرز بی‌اعتمادی هستند.

این کاهش در شاخص انتظارات ماه آینده را می‌توان به‌مثابه فروریختن امید فعالان اقتصادی نسبت به بهبود شرایط در کوتاه‌مدت تعبیر کرد. داده‌های کیفی گردآوری‌شده در این نظرسنجی نیز موید همین برداشت است: بسیاری از تولیدکنندگان در پاسخ به پرسش‌های شامخ اعلام کرده‌اند که در تیرماه نیز انتظار بهبود ندارند و برعکس، احتمال می‌دهند وضعیت وخیم‌تر شود. دلایلی که برای این پیش‌بینی منفی ذکر شده‌اند، عمدتاً چهار محور اصلی را شامل می‌شود:

نخست، تداوم قطعی‌های انرژی است که بنگاه‌ها را در برنامه‌ریزی تولید دچار سردرگمی کرده و احتمال تشدید آن، نگرانی‌ها را دوچندان کرده است. دوم، سقوط پی‌درپی سفارشات جدید و کاهش فروش که



بانکداری گلخانه‌ای در ایران



اقتصاد ایران در نیمه اول دهه ۵۰ با شتاب به‌سوی گسترش بخش خصوصی در بانکداری پیش می‌رفت و بانک‌های خصوصی قابل‌اعتنایی فعالیت می‌کردند. علاوه بر این بانک‌های ایرانی - خارجی نیز در ایران فعال بودند. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و تبلیغات گسترده چپ‌های ارتدوکس مارکسیست و چپ‌های مذهبی، شورای انقلاب وقت دستور ملی کردن بانک‌ها صادر شد. بررسی رسانه‌های تیرماه ۱۳۵۸ نشان می‌دهد هیچ حرف و نشانی از مخالفت شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی اعم از چپ، ملی و مذهبی با این راهبرد نیست.

بانک‌های ایرانی همه ملی و پس از آن ادغام دولتی شدند. این تصمیم تاریخی نادرست راه را برای انحراف بانکداری ایرانی از بانکداری روز دنیا باز کرد و هر سال که سپری می‌شود بانکداری ایران بیشتر و بیشتر از بانکداری مدرن دنیا پیش می‌رود در حالی که رقابت عنصر درجه اول در فعالیت بانک‌های جهانی است در ایران بانک‌ها را جزیی از اموال دولت کرده و هر دولتی بر دست و پای بانکداری ایران گرهی تازه زده است. از سوی دیگر پس از تحریم ایران از سوی آمریکا در سه مرحله دوره اوباما، دولت اول ترامپ و نیز چند ماه گذشته بانک‌های ایران از بانکداری دنیا دور و دورتر شده‌اند. اکنون و در حالی که ایران و آمریکا مجادله‌ای سخت برای صیانت و حذف تحریم‌ها دارند بانک‌های ایران نیز شاید بتوانند از دام تحریم‌های خارجی و نیز از دستورهای طاقت‌فرسای دولتی رها شوند.

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران گزارشی از بانکداری ایران در وضعیت فعلی در مقایسه با بانکداری جهانی تهیه کرده است که در ادامه می‌خوانید.

تصمیم‌های سیاسی

در حال حاضر ۲۷ بانک در ایران فعالیت می‌کنند که از لحاظ مالکیت سهام به سه گروه خصوصی، خصوصی، دولتی، دولتی (۳۰ درصد از ۲۷ بانک) و از لحاظ نوع فعالیت به‌طور عمده در سه گروه تجاری، تخصصی/توسعه‌ای - تجاری و قرض‌الحسنه تقسیم‌بندی

به FATF و نهادهای ناظر کشوری نظیر بانک‌های مرکزی (به‌طور مثال Baffin - آلمان) یا شورای عالی مبارزه با پولشویی را به همراه دارد. همچنین عدم همکاری در بحث FATCA که به دلیل قطع رابطه میان دو کشور، به وجود آمده سبب می‌شود مأموران مالیاتی و اطلاعاتی ایالات متحده، اطلاعات حساب‌های ایرانی را از کارگزاران (بانک‌های خارجی نگهدارنده حساب بانک‌های ایرانی) استعلام و موانعی را در نحوه استفاده از منابع کشور ایجاد کنند؛ همانطور که پیشتر مشکلاتی در بهره‌برداری از منابع وون کره و اکنون ریال قطر ایجاد کرده‌اند.

اگرچه طی سال‌های تحریم اقدامات متعددی، از انجام مذاکرات سیاسی و دریافت رای مثبت لایحه به‌نفع جمهوری اسلامی تا گسترش همکاری‌های درون منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی مقامات جمهوری اسلامی صورت پذیرفته و به موفقیت‌هایی نیز انجامیده اما محدودیت فعالیت بانک‌ها به دلیل موانع و مشکلاتی که در بخش پیشین گفته شد و ناتوانی موسسات مالی و بانکی کشور برای انتفاع از پتانسیل‌ها (تسهیلات و سندیکاهای مالی و بانکی اعطای وام برای کمک به بهبود زیرساخت‌ها)، ابزار (اعتبار اسنادی CDC،

می‌شوند. اکثریت بانک‌های ایرانی از مجوز فعالیت درون و برون مرزی برخوردارند و برخی در سایر کشورها نظیر آلمان، هند، چین و... دارای شعبه یا دفتر نمایندگی بوده و طبیعتاً مشمول پرداخت هزینه‌های نگهداری شعب یا دفاتر ذی‌ربط در خارج از کشور هستند. در حال حاضر بانک‌های ایرانی با بسیاری از استانداردها و مقررات بین‌المللی فاصله دارند. ضعف در انطباق با برخی مقررات که بعضاً از ساختار یا تصمیمات سیاسی نشأت می‌گیرد و همچنین مسائل تحریم مانع تعامل موثر بانک‌های ایرانی با نهادهای مالی/پولی بین‌المللی و متعاقب آن نقش‌پذیری هدفمند در جهت تامین نیازهای توسعه تجارت و رونق اقتصادی و جذب سرمایه‌گذار (خارجی یا داخلی) شده است.

گزارش‌دهی مضاعف تراکنش‌های مالی کشور تحریم‌های سازمان اوفک و الزام سازمان FINCEN آمریکا برای دریافت گزارش تراکنش‌های ایران از بانک‌های کارگزار و همچنین معرفی ایران به عنوان منطقه پرریسک پولشویی و حضور در لیست سیاه FATF الزام کشورهای عضو برای انجام اقدام متقابل و گزارش ریز کلیه تراکنش‌ها

به‌علاوه، بیشتر شرکت‌های بزرگ و فعال در زمینه‌های اطلاعات و عملیات بانکی، پولی و مالی شرکت‌های بزرگ چندملیتی هستند که مجموعه‌ای از سهامداران اروپایی و آمریکایی را دربر می‌گیرد و تحریم‌های اولیه مانع همکاری نهادهای ایرانی با نهادهای فوق خواهد بود. از میان موسسات مهم می‌توان به شرکت‌های Mastercard و Visacard مرتبط با کارت‌های اعتباری، شرکت‌های فناوری و تکنولوژی که این روزها در زمینه بلاک چین و فین‌تک‌ها و تحول دیجیتال هرروز به نوآوری جدیدی دست می‌یابند، موسسات رتبه‌بندی فیچ، مودیز و اس‌اند‌پی که اساس تصمیم‌گیری بسیاری از سرمایه‌گذاران را تشکیل می‌دهند، روترز که معتبرترین پایانه ارتباطی و اطلاعات معامله‌گران بانک‌ها و موسسات مالی را تشکیل می‌دهد، بنکر که دایره‌المعارف معتبر بانکی دنیا محسوب می‌شود، سویفت که معتبرترین و رایج‌ترین بستر مخابره پیام‌های بانکی بوده و هزاران موسسه معتبر بین‌المللی نام برد که عدم دسترسی نهادهای کشور به داده‌ها و ابزار معاملاتی آنها عملاً تعاملات این کشور با پیشران‌های اقتصادی جهان را مختل کرده است.

سایر الزامات

وضعیت جمهوری اسلامی در FATF: در صورت برقراری توافق میان ایالات‌متحده و جمهوری اسلامی و لغو تحریم‌ها به‌صورت جامع با موضوع محور، بخشی از محدودیت‌های معاملاتی و نقل‌وانتقالات مالی مرتبط با دلار مرتفع خواهد شد اما برای رفع کامل موانع مرتبط با معاملات به سایر ارزها، نظیر یورو، خروج از لیست سیاه (هشدار خاکستری) FATF و شرایط اقدام متقابل، مورد نیاز است. این شرایط حتی برای انتفاع از حضور در نهادهای منطقه‌ای نظیر اتحادیه پایپای آسیایی، بریکس، سازمان همکاری شانگهای و... بهره‌برداری از امکانات بانک مشترک و واحد پول مشترک در نهادهای فوق (در صورت تحقق) نیز صدق می‌کند زیرا مادام که جمهوری اسلامی در لیست مناطق پرریسک FATF قرار دارد، سرمایه‌گذار خارجی و همچنین موسسات و نهادهای مالی از تعامل و معامله با نهادهای مالی کشور اجتناب می‌کنند زیرا در منشور

تحریم‌های اولیه و قانون U-Turn در توافق برجام، به‌دلیل برقراری تحریم‌های اولیه ایالات‌متحده و منع آمریکایی‌ها از فعالیت با ایران، بسیاری از بانک‌های بزرگ و تراز اول دنیا به‌خاطر وجود سهامداران آمریکایی در ساختار خود و نگرانی از قرار گرفتن در معرض تحریم‌های آمریکا و پرداخت جریمه‌های سنگین به خزانه‌داری آمریکا ریسک ورود به بازار ایران را با وجود جذابیت آن، نپذیرفتند و از برقراری ارتباط و ارائه خدمات به بانک‌های ایرانی اجتناب کردند. بنابراین توافق در بخش لغو تحریم‌ها، زمانی از جامعیت لازم در جهت منافع موسسات ایرانی برخوردار خواهد بود که علاوه بر تحریم‌های ثانویه، لغو تحریم‌های اولیه نیز مورد توافق قرار گیرد. پابرجایی تحریم‌های اولیه در کنار قانون U-Turn، می‌تواند به‌عنوان عامل بازدارنده‌ای مانع ورود جمهوری اسلامی به بازارهای مالی و پولی و حتی فارکس معاملاتی درون بانکی شود زیرا اولاً ارز دلار کماکان هژمونی در بازارهای پولی و مالی را حفظ کرده و بنابراین هر معامله‌ای که یک‌سر آن دلار باشد براساس قانون U-Turn و مکانیسم‌های گزارش‌دهی سامانه‌های مخابراتی و گزارش‌گیری به سیستم‌های پولی بانک مرکزی ایالات‌متحده ورود خواهد کرد و ممکن است منابع مرتبط با منشأ ایران به‌محض ورود به سامانه‌های فوق بلوکه شوند. دوماً به‌دلیل هژمونی دلار در بازارهای دنیا، پایه پول ملی بسیاری از کشورها به دلار مرتبط است و هرگونه تراکنش مالی با موسسات مالی این کشورها منابع مالی موسسات ایرانی را به چرخه فوق و ریسک‌های آن مرتبط می‌کند. بدون تردید در صورت لغو تحریم‌های ثانویه، دامنه فعالیت بانک‌ها و موسسات اقتصادی / مالی جمهوری اسلامی بسیار بیشتر خواهد شد اما وجود محدودیت‌های تحریمی اولیه، کماکان مسیر ارتباط نهادهای مالی ایران با دیگر موسسات مالی دنیا و همچنین بازارهای مالی و پولی دنیا را با دشواری‌هایی همراه خواهد کرد و ارتباط بانک‌ها و نهادهای ایرانی با نهادها و بانک‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای، نظیر بریکس، بیشتر به‌صورت دوجانبه و در قالب محدودیت‌های مشخصی همراه خواهد بود که فرصت بهره‌برداری موسسات ایرانی را در سطح پایین‌تری فراهم خواهد آورد.

ابزار مشتقه، معاملات فارکس بین بانکی و بازارهای پولی و مالی (از اروپا تا چین و ژاپن)، عضویت در هر یک از نهادهای بانفوذ یا انعقاد توافقنامه‌های دوجانبه با کشورهای مختلف، جز پرداخت هزینه‌های عضویت، دستاورد مورد انتظار را برای بخش‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور به‌همراه نخواهد داشت.

توافق و اثر لغو تحریم‌ها

با توجه به جریان مذاکرات میان دو کشور، لغو تحریم‌ها به‌عنوان یکی از دستاوردهای توافق احتمالی میان ایالات‌متحده و جمهوری اسلامی مورد انتظار است. به همین منظور ضمن طرح سناریوهای قابل‌پیش‌بینی، الزامات و نیاز بانک‌های کشور (در حوزه بانکداری بین‌المللی) برای بهره‌برداری از شرایط رفع تحریم‌ها نیز بیان خواهد شد.

تحریم‌های هسته‌ای

در توافق برجام، با تعلیق تحریم‌های هسته‌ای بسیاری از تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف بانکی، مالی و حتی صنعتی، کشتیرانی و... برچیده شد زیرا ماهیت و برچسب تحریم‌ها عمدتاً با موضوع برنامه هسته‌ای ایران مرتبط بود. در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ تنها قانون CAATSA (حقوق بشری) به لیست قانون تحریم‌های ایران افزوده شد اما به استناد قوانین تحریم که پیشتر در حوزه‌های مختلف موشکی، حقوق بشری، پولشویی و تامین مالی تروریستی در کنگره آمریکا علیه ایران مصوب شده بود و همچنین با بررسی ساختار سهامداران نهادهای مالی و بانکی ایرانی، به برچسب تحریم هسته‌ای بسیاری از نهادهای تحریمی، برچسب موشکی یا تروریستی تحریم نیز افزوده شد. بر این مبنا در دور جدید مذاکرات، ممکن است با وجود لغو تحریم‌های هسته‌ای کماکان موسسات بسیاری به‌موجب تحریم‌های موشکی یا تروریستی در لیست تحریم‌ها باقی بمانند. از این رو بهتر است پیشبرد مذاکرات در جهت توافقی جامع برای لغو کلیه تحریم‌ها یا لغو تحریم‌ها به‌صورت موضوعی یا بخشی (Sectoral) صورت پذیرد. به‌طور مثال تحریم‌های حوزه بانکی، تحریم‌های نفت و پتروشیمی، کشتیرانی، هواپیمایی و... لغو شوند.

کرد. در دوره جدید نیز رشد فناوری‌های دیجیتال، به‌خصوص در زمینه بلاک‌چین، ارزش دیجیتال، گسترش خدمات بانکی و تجاری با استفاده از فین‌تک‌ها و بسته‌های نرم‌افزاری برنامه‌ریزی‌شده، بسیار سریع‌تر و گسترده‌تر از آنچه در نهادهای ایران دنبال می‌شود گسترش یافته و در صورت توافق و لغو تحریم‌ها، سرعت گذار از بانکداری سنتی به‌سوی بانکداری دیجیتال چند برابر خواهد شد. افزون‌بر این، با توجه به گسترش مباحث حکمرانی اقتصادی جهانی و توسعه پایدار هم‌راستا با تحولات دنیای دیجیتال و نفوذ بیشتر ارزهای دیجیتال و رمزارزها به مبادلات و معاملات تجاری کشورها، نقش و مسوولیت نظارتی بانک‌ها درخصوص تراکنش‌های مالی افزایش یافته و موظف به شناسایی مضاعف مشتریان و تراکنش‌ها هستند. در حال حاضر موسساتی چون Dow Jones اطلاعات کامل و دقیقی را درخصوص ساختار سهامداری، اخبار مرتبط و شهرت سازمان، وابستگان حقیقی و حقوقی سازمان، اشخاص سیاسی و وابستگان ایشان ارائه می‌دهند و با توجه به عدم امکان دریافت خدمات از موسسه آمریکایی مزبور، معرفی نهاد یا سازوکار جایگزین برای اطمینان‌سازی عملیات بانک‌های ایرانی در چارچوب مقررات پولشویی و احراز هویت مشتریان ضروری است. برای فعالیت در نظام کنونی بین‌الملل، توجه به مباحث کفایت سرمایه و گزارش‌دهی شفاف صورت‌های مالی، پیش‌بینی برنامه مالی سازمان در دوره‌های سه تا پنج ساله، تنظیم و به‌روزرسانی سیاست‌های مدیریت ریسک و تطبیق، سیاست‌های مبارزه با پولشویی/تامین مالی تروریسم، فساد و رشوه، سیاست‌های مسوولیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف نظیر توانمندسازی بانوان یا پایداری زیست‌محیط در تعاملات بین‌المللی حائز اهمیت است، به‌ویژه که طی سال‌های اخیر با هدف مدیریت ریسک ارتباط با بانک‌های ضعیف‌تر و ورود ناخواسته به جرائم مالی سازمان یافته، روابط کارگزاری بین‌بانکی به سمت و سوی کوچک‌سازی و محدودیت به بانک‌های کمتر اما قوی‌تر و مطمئن‌تر حرکت کرده و انتخاب کارگزار یا دریافت خدمات از بانک‌های خارجی دشوارتر شده است.



قبل از پایان دوره برجام (اکتبر ۲۰۲۵)، امکان فعال‌سازی Snapback از سوی تروئیکای اروپایی و ایجاد چالش‌های جدید از قبیل بازگشت تحریم‌های اتحادیه اروپایی وجود دارد. بنابراین عملکرد جمهوری اسلامی در نحوه حفظ توافق برجام تا پایان دوره و دریافت مطالبات مرتبط با پای‌بندی جمهوری اسلامی به برجام در تاریخ اختتام و نحوه ورود به توافق جدید با ایالات متحده بسیار حساس خواهد بود.

همگام‌شدن با آخرین تحولات و رویدادهای بین‌الملل: یکی از پیامدهای برجام برای بانک‌های ایرانی این بود که پس از یک دهه نسبتاً طولانی قطع ارتباط نهادهای مالی/بانکی با نظام‌های مالی بین‌المللی، به یک‌باره در مواجهه با استانداردها و مقررات جدید بین‌المللی قرار گرفتند که ناشی از ابراز نگرانی جامعه جهانی درخصوص جرائم مالی سازمان یافته و گسترش دستورالعمل‌های FATF در مدیریت تطبیق و ریسک، مبارزه با پولشویی/تامین مالی تروریسم/فساد و رشوه و... بود. تطابق با استانداردهای جدید الزام برقراری روابط با بانک‌های دنیا بود و به همین دلیل، نیروی کار و زمان قابل توجهی برای تطابق با مقررات و استانداردهای بین‌المللی، تنظیم سیاست‌های متناظر و پاسخگویی مستند به پرسشنامه‌های پولشویی و... از نهادهای ایرانی، به‌ویژه بدنه بانکی کشور، مطالبه

همکاری نهادهای فوق، درخصوص اجرای دستورالعمل‌های FATF میان اعضا اجماع وجود دارد.

ریسک سیاسی/اعتباری کشور: به همین ترتیب، برای ورود به بازارهای مالی و پولی دنیا یا جذب سرمایه‌گذار خارجی، ارتقای رتبه اعتباری، شفافیت، کسب‌وکار و کاهش ریسک سیاسی نقش قابل توجهی ایفا می‌کند که با رفع تحریم‌ها و الحاق به FATF، انتظار می‌رود ریسک کشوری جمهوری اسلامی و به موازات آن ریسک اعتباری و عملیاتی موسسات مالی کشور کاهش یابد.

ضمانت اجرایی توافقات: با توجه به رویکرد یک‌جانبه‌نگر رییس‌جمهور فعلی ایالات متحده به همکاری‌های سیاسی و اقتصادی جهانی و تجربه خروجی یک‌جانبه آمریکا از توافق قبلی که شرایط و خسارات ناخواسته‌ای را به فعالان تجاری و اقتصادی داخلی و خارجی تحمیل کرد که به استناد توافق سیاسی میان طرفین به بازار ایران ورود پیدا کرده بودند، در صورت توافق احتمالی، این‌بار ممکن است نهادهای کمتری برای همکاری و ورود به این بازار، حداقل تا تثبیت نسبی شرایط، گام بردارند. مگر آنکه ضمانت اجرایی مطمئنی، به‌طور مثال لغو توانان تحریم‌های اولیه و ثانویه حتی به‌صورت Sectoral، برای اجرای توافق وجود داشته باشد. به‌علاوه، با توجه به تداوم روند مذاکرات کنونی میان دو کشور آمریکا و ایران، حتی در صورت توافق میان دو کشور

دخل خانواده ها کمتر از خرچشان است



دولت، بنگاه‌ها و خانواده سه پایه اقتصاد جامعه‌ای با هر رژیم سیاسی است. این سه اساس اقتصاد با دادرست با هم چرخ‌های اقتصاد را به حرکت در می‌آورند. هر تکانه بالنده و رشد یابنده در هر کدام از سه ضلع مثلث یاد شده می‌تواند دو ضلع دیگر را نیز به سوی بالندگی پیش ببرد. ضعف و ناتوانی هر کدام از پایه‌های اقتصاد نیز دو ضلع دیگر را تضعیف می‌کند. با توجه به نظام سیاسی و اقتصادی کشورها نقش دولت بیشتر یا کمتر است. نظام جمهوری اسلامی حاکم بر ایران از همان روزهای نخست تصمیم گرفت دولت را بر دو عنصر دیگر یعنی خانواده و بنگاه‌ها حاکم کند. به این ترتیب در ۴۵ سال سپری شده این دولت بود که ساز اقتصاد را کوک کرده و می‌کند.

برخی تصمیم‌های اتخاذ شده در روزهای پس از تهاجم رژیم اسرائیل بر ایران نشان می‌دهد مجموعه دولت می‌خواهد سیطره خود را بر اقتصاد کلان و اقتصاد خانواده‌ها و نیز اقتصاد بنگاه‌ها افزایش دهد. واقعیت این است که در همین روزهای تازه سپری شده وضعیت کسب‌وکار و معیشت شهروندان ایرانی بدتر شده است و بنگاه‌ها نیز در وضعیت مبهم قرار گرفته‌اند اما نهاد دولت می‌تواند با استفاده از قدرت سیاسی وضعیت خود را سامان دهد اما این اتفاق به زیان خانواده‌ها در آینده دور و نزدیک تمام می‌شود.

خانواده در بن بست

خانواده‌های ایرانی پیش از شروع تجاوز اسرائیل نیز با گرفتاری روبه‌رو بودند. در حالی که نرخ رشد مزد اتفاق افتاده در سال جاری با تورم مواد غذایی سرسام آور در بهار سپری شده خورده شده است این روزها این وضعیت بدتر شده است. تجربه نشان می‌دهد این شرایط جنگی می‌تواند در صورت تشدید و تمدید بر شدت عدم تعادل دخل و خرج خانواده‌ها بیفزاید.

در وضعیت جنگی و در شرایط تمدید ناترازی

انرژی و مسدود شدن منابع بانکی بدون تردید بنگاه‌ها شروع به تعدیل نیروی انسانی خواهند کرد. این احتمال با ادامه جنگ بیشتر می‌شود و بنگاه‌ها حتی از دولت و دیگر نهادها حرف شنوی نخواهند داشت. بنگاه‌های کوچک خدمات خانوادگی مثل رستوران، فست‌فودها و فروشندگان کالاهای غیراساسی در تعدیل نیرو با سرعت بیشتر عمل خواهند کرد. میلیون‌ها خانواده‌ای که در این روزها کار خود را رها کرده و به شهرهای امن رفته‌اند با دشواری‌های زیست مادی و آسیب‌های روحی روبه‌رو

شده‌اند و نااطمینانی از آینده را با خود می‌کشند. رشدهای اندک و نیز تورم فزاینده سرچشمه گرفته از جنگ آسیب‌های سختی به خانواده‌ها خواهد زد.

رفتار دولت

نهاد دولت جمهوری اسلامی با وجود اینکه سهمی در سیاست خارجی ندارد و نهادهای موازی بر دولت سنگینی می‌کنند اما هنوز نسبت به نهاد خانواده قدرت بسیار برتری دارد. دولت چهاردهم در همین روزهای جنگی با استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی که دارد توانسته است بر اختیارات خود بیفزاید. دولت چهاردهم در این روزها بدون توجه به بودجه ۱۴۰۴ سر کیسه را شل کرده و در گروه‌های اجتماعی وعده‌های بزرگ می‌دهد. دولت می‌گوید جریمه‌های دیرکرد پرداخت وام‌های خرد را می‌بخشد و به این ترتیب بر بنگاه‌ها فشار می‌آورد. دولت می‌تواند با جابه‌جا کردن هزاران هزار میلیارد تومان منابع ریالی خود را به طور موقت تقویت کرده و تورم آتی را بیشتر کند. رفتارهای دولت در زیر تیغ قرار دادن بنگاه‌ها برای قیمت‌گذاری نیز در نهایت دودش بر چشم خانوارها خواهد رفت. دولت اعلام کرده که تخصیص ارز به واردات افزایش می‌یابد و البته نرخ ارز تخصیص داده شده را نمی‌گوید. کاهش دریافت مالیات از بنگاه‌ها نیز در مجموع به سود مردم نیست.

ابهام در بنگاه‌ها

در شرایط جنگی پیچیده این روزها بنگاه‌ها نیز حال و روز خوشی ندارند اما وضعیت آنها از خانواده‌ها به مراتب بهتر است. بنگاه‌های خصوصی با داشتن صدها نهاد کارفرمایی و سازماندهی نسبتاً نیرومندی که دارند، فشار فوق‌العاده‌ای به دولت می‌آورند. نهاد دولت اما نمی‌تواند در برابر این فشارها تا ابد مقاومت کند و تا اندازه‌ای خواسته‌های بخش خصوصی را قبول می‌کند. بنگاه‌های دولتی و خصوصی نیز در دولت نقش دارند و خواسته‌های خود را به کرسی می‌نشانند. بنگاه‌های تولیدی با تهدید ضمنی دولت به اینکه اگر ارز نرسد یا اگر فشار دولت بر قیمت‌گذاری برداشته نشود بیم تعطیلی بنگاه‌ها وجود دارد، امتیازهایی می‌گیرند. بنگاه‌ها در این وضعیت بانک‌ها را زیر فشار سیاسی قرار می‌دهند تا اعتبارات ارزان‌تر از نرخ تورم بگیرند.

چه باید کرد

نهاد دولت باید بیشترین کوشش خود را بر این بگذارد تا آتش بس برقرار شود و اقتصاد ایران دست کم روی مدار قبلی بیفتد. ادامه جنگ بدون شک خانوارها و بنگاه‌ها را در موقعیت بسیار بدتری قرار می‌دهد. خانواده‌های ایرانی در وضعیت کاهش عرضه کالاهای اساسی و نیز افزایش ناترازی انرژی با اقتصادی متلاشی شده روبه‌رو خواهند شد. دولت باید بتواند برای بهتر شدن روزگار شهروندان چرخ اقتصاد را به هر ترتیب تندتر کند.

بازگشت اقتصاد به دهه ۶۰؟

در حالی که ۳۷ سال پیش جنگ ایران و عراق پایان یافت و با روی کار آمدن دولت سازندگی اقتصاد سیاسی نیز به آرامی در مسیر دگرگونی اندیشه‌ای قرار گرفت به نظر می‌رسد با گذشت ۱۰ روز از جنگ تازه که از سوی رژیم گستاخ اسرائیل بر ایرانیان تحمیل شده است، برخی بازگشت به دهه ۶۰ را در دستور کار قرار داده‌اند.

اقتصاد سیاسی در دهه یادشده بر اساس سرکوب شدید فعالیت‌های بخش خصوصی در صنایع بزرگ و مادر بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی بود. همه بنگاه‌های بزرگ در صنعت فلزات اساسی، صنعت ماشین‌سازی که گسترش قابل‌اعتنایی داشت و نیز کارخانه‌های بزرگ ساخت ماشین‌های راه‌سازی مثل هیپکو و تراکتورسازی و آذراب و... در انحصار غول‌های دولتی بودند. همه بانک‌های خصوصی تاسیس شده و نیز شرکت‌های بیمه خصوصی نیز در اختیار نهاد دولت بود. دولت بخش اصلی تجارت خارجی را در اختیار داشت و می‌خواست با ملی کردن تجارت خارجی دادوستد با جهان را نیز در اختیار بگیرد. در دهه ۶۰ بخش خصوصی سرکوب شده و هر صنعتی در شرایط ویژه فعالیت می‌کرد. صنعت آرد و نان از صنایع مهم کشور بودند و نیز صنعت نساجی در شرایط ویژه فعالیت داشت. صنعت لبنیات و دام و طیور نیز در اسارت قیمت‌گذاری دست‌پزی فعالیت داشتند و توزیع متمرکز بود. نتیجه این راهبرد اقتصادی در سطح کلان اقتصاد رشدهای منفی و نیز رکود سرمایه‌گذاری و نابودی نسبی زیرساخت‌ها و از کار افتادن نهادهای کارفرمایی بود.

آزادی اقتصادی در محاصره

پس از جنگ بود که مدیران ارشد اقتصادی و سیاستگذاران اقتصادی فعالیت‌هایی را برای آزادسازی اقتصاد از قیدوبندهای دولت در دستور کار قرار دادند. رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس بانک مرکزی با همکاری وزارت اقتصاد به آرامی و با احتیاط توانستند برخی فعالیت‌ها از جمله در صنعت مرغداری را آزاد کرده و بورس اوراق بهادار را راه بیندازند و سرمایه خارجی را به شکل‌های گوناگون به ایران بیاورند. در همه سال‌های پس از ۱۳۷۰ هواداران اقتصاد رقابتی با هواداران اقتصاد دولتی در نبرد بوده و هستند. در نیمه اول دهه ۸۰ شمسی هجری بود که اجرای قانون تازه اصل ۴۴ اجرایی و گام‌های بلندی برای اقتصاد آزاد برداشته شد.

برگرداندن

در حالی که هنوز ده روز از جنگ تازه نگذشته است به نظر می‌رسد بوروکرات‌ها و برخی اقتصاددانان هوادار دولتی، دست در دست هم با همراهی برخی رسانه‌های حکومتی می‌خواهند دولت را زیر فشار قرار دهند تا شاید بتوانند بار دیگر شیخ اقتصاد غیررقابتی را بر ایران تحمیل کنند. در همین چند روز گذشته می‌شنویم و می‌خوانیم که برخی مدیران گفته و نوشته‌اند بازگانی خارجی زیر نظر دولت قرار می‌گیرد و نیز بارها گفته‌اند باید کارخانه‌های قیمت‌های دستوری را مراعات کنند در غیر این صورت با برخوردهای شدید روبه‌رو خواهند شد. خبرگزاری تسنیم با تاکید بر اینکه درحالی که یک هفته از تجاوز رژیم اشغالگر صهیونیست به ایران می‌گذرد، نگرانی بابت تامین کالای اساسی در میان مردم وجود دارد اما در این میان خبر سودجویی و احتکار برخی افراد و اصناف نیز جریان‌ساز شده است.

اکبر فتحی، معاون امور برنامه‌ریزی و اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی در این باره اظهار کرد: خوشبختانه تمامی کسبه و اصناف همکاری‌های لازم را دارند اما در برخی مواقع نیز با موارد احتکار مواجه می‌شویم که مردم در صورت مواجهه با این موارد باید با شماره ۱۲۴ که میان وزارت صمت و وزارت جهاد کشاورزی مشترک است و گزارشات به ما ارائه می‌شود و سامانه ۱۲۵ سازمان تعزیرات تماس گرفته و



گزارش دهند که در این صورت همکاران ما در حوزه گران‌فروشی و احتکار نظارت و پیگیری‌های لازم را خواهند داشت. این در حالی است که مدیران وزارت صمت نیز در همین باره تاکید دارند که باید بنگاه‌ها زیر نظر باشند.

یک اقتصاددان نیز در این باره گفته از جمله این کارشناسان، حسین راغفر، کارشناس اقتصادی است. او در گفت‌وگویی با خبرنگاران، ضمن اشاره به حمله اسرائیل به ایران گفت: «ما در مقابل این شرایط تجربه کافی داریم و می‌توانیم بدون دستپاچگی، به سرعت اقتصاد کشورمان را به سمتی هدایت کنیم تا از این وضعیت تحمیلی خارج شویم. به باور من تجربه دهه نخست انقلاب و به ویژه هشت‌ساله جنگ می‌تواند راهنمای خوبی برای دوره دشوار آتی باشد.»

وی با بیان اینکه تنها مسیر درست، در دوره جنگ، بازگشت به سیاست‌های دهه نخست انقلاب است، ادامه داد: «ما در دوره‌ای قرار داریم که بیش از هر زمانی باید همبستگی اجتماعی بالا برود. در این دوران اهمیت اجرای تعهدات حکومت و دولت در قبال مردم که در قانون اساسی روی آن تصریح شده، دو چندان است. در واقع دولت و حکومت باید به مردم نشان دهند که به جز خطرات ناشی از جنگ، دیگر مصائب آنها را کاهش می‌دهند.»

عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا در پاسخ به اینکه کدام اقدامات را مهم‌تر می‌داند، توضیح داد: «من فکر می‌کنم بازگشت به اصل ۴۴ اولیه می‌تواند راهگشا باشد. در شرایط جنگی باید از هدررفت منابع جلوگیری کرد و همزمان دولت منابع کافی برای تامین نیازهای معیشتی، آموزشی و درمانی را داشته باشد. بنابراین ناچار خواهند بود بخش‌هایی از اقتصاد را به دست دولت بسپارند تا برنامه‌ریزی مرکزی تقویت شود.» راغفر نقطه عطف این موضوع را دولتی کردن دوباره نظام بانکی دانست. این منتقد اقتصادی ادامه داد: «دولت باید به تعهدات اساسی خود یعنی تامین آموزش، بهداشت و خدمات سلامت همگانی دوباره بازگردد. همچنین تلاش برای ایجاد شغل و تامین سرپناه مناسب و ارزان برای عموم مردم از دیگر وظایفی است که دولت باید دوباره بر عهده بگیرد. این اقدامات بسیار زیاد هستند و توضیح گسترده آن را به وقتی دیگر می‌سپاریم.» وی معتقد است تنها پیش شرط این تحول، عزم سیاسی است. راغفر با انتقاد از رویکرد حاکم بر دوره پس از جنگ توضیح داد: با شعارهایی بزرگ، حتی قانون اساسی تغییر کرد ولی دستاوردی به دست نیاوردند. در شرایط عادی و به دور از جنگ و تحریم، آن اقدامات جز شکست و افزایش فساد در سطحی حیرت‌آور، دستاوردی نداشت.

نتیجه‌گیری

انگار در جمهوری اسلامی باید هر کاری و هر اندیشه‌ای در بالاترین سطح اقتصاد سیاسی چندبار شکست بخورد تا آن را کاملاً دور بیندازیم. باید به هواداران برگرداندن اقتصاد به دهه ۶۰ یاد آور شد که دنیای امروز با دنیای ۴۰ سال پیش تفاوت کرده است. جوانان ایرانی هرگز حاضر نمی‌شوند سرنوشت کسب‌وکار زندگی خود را به اندیشه‌ای دهند که در همه دنیا شکست خورده است. اقتصاد ایران در این روزها با آنچه در دهه یادشده بود فرسنگ‌ها فرسنگ تفاوت دارد.



نباید در سیاست خارجی «انتظار» داشت

اصلی اندیشه سیاست خارجی در میان محققان، اندیشمندان و تحلیل گران باشد.

مقاله حاضر، تأکیدی است بر اینکه ذهنیت تحلیلی در عرصه سیاست خارجی چیزی شبیه به قدم زدن در جنگل است که در آن نمی توان صحبت از نظم یا اعتماد کرد. حال، تأکیدی که این نوشتار بر آن استوار است این است که چنین قدم زدن نه مانند حرکت در روز روشن بلکه همچون قدم زدن در جنگلی تاریک است که هر گونه «غیر قابل انتظار» قابل انتظار است. ذهنیت یک اندیشمند سیاست خارجی یا یک دیپلمات باید به گونه ای باشد که انتظار هر گونه اتفاق پیش بینی و برای آن آمادگی (و در شرایط مطلوب، برنامه ریزی) وجود داشته باشد، چرا که نقطه ثقل حرکت فکری وی نداشتن هیچ گونه انتظار یا همان انتظار غیر قابل انتظار باید باشد.

پدیده شناسی «انتظار»

واژه انتظار واژه ای جالب است. چه کاربرد آن در فارسی و چه در انگلیسی با نوعی جهت به آینده همراه است. چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی، این واژه با مفهومی از جهت گیری

سیاست خارجی محل غیر قابل انتظار هاست. شاید در صحبت ها از «نظام بین الملل» یا «نظم جهانی» سخن به میان آوریم، اما در اصل و در معنی، این اصطلاح یک ترکیب متضاد است چرا که اساساً تنها نظمی که در سیاست خارجی وجود دارد، نظم قدرت است. حال اینکه شکل این قدرت چگونه است را می توان مورد بحث و گفت و شنود قرار داد، اما وجود آن را به عنوان اصل تعیین کننده نمی توان کتمان کرد. در عرصه ای که قدرت تصمیم گیرنده و بی اعتمادی شرط تصمیمات است، صحبت از «انتظار» چه از کشوری خارجی و چه از بازیگری خارجی در بهترین حالت گمراه کننده و در بدترین حالت ساده لوحانه است. در ادبیات و ذهنیت مرتبط با سیاست خارجی اساساً نباید و نمی توان از بازیگر، معاهده، توافق و یا هر گونه فعل و انفعالاتی با کنشگران خارجی «انتظار» خاصی داشت. صحبت از انتظار در این حالت یا نوعی آرزوی شرایط با ثبات با هدف تسکین خود و دیگران است که در آن آرزو می کنیم یا می خواهیم رفتار دیگر کنشگران قابل پیش بینی باشد و یا اینکه چشم پوشی از «آمادگی و برنامه ریزی برای هر اتفاقی» است، یعنی چشم پوشی از کاری که به خصوص باید بخش



به سوی آینده پیوند خورده است. در واقع، هسته معنایی انتظار، نوعی «نگاه» است و «نگاه» برخلاف حواسی مانند شنوایی که دریافت‌کننده‌اند، ماهیتی پویا، جهت‌دار و متوجه به بیرون دارد. برای روشن شدن این موضوع، می‌توان به تفاوت میان شنوایی و بینایی اشاره کرد. گوش ما صداها را دریافت می‌کند؛ در این فرآیند، گوش در حالت ایستقرار دارد و منتظر رسیدن امواج صوتی است. اما در «نگاه»، ما با نوعی کنش فعال و پرتاب خودآگاهانه به فراتر از محدوده‌های فعلی‌مان مواجهیم. هنگامی که به نقطه‌ای خیره می‌شویم، قادر به دیدن فاصله‌های دور، چه یک متر، چه ده متر و چه پنجاه متر، هستیم. این بدان معناست که نگاه ما به نوعی در فضای پیش رو و در نتیجه در بُعدی از آینده سیر می‌کند.

واژه انتظار از ریشه «نظر» به معنای نگاه کردن مشتق شده است. در زبان انگلیسی نیز واژه «expect» از ترکیب دو جزء لاتین «ex» به معنای «خارج» (همانند واژه «exit») و «specere» به معنای «نگاه کردن» ساخته شده است. بنابراین، «expect» در معنای لغوی، «نگاه به بیرون» را تداعی می‌کند که به خوبی مفهوم عملی انتظار، یعنی چشم دوختن به وقوع چیزی در آینده، را منتقل می‌سازد. در فارسی نیز اصطلاح رایج «چشم به راه» به زیبایی این مفهوم را بیان می‌کند؛ انتظار به

کردن و چشم مرتبط هستند. این ارتباط در دیگر زبان‌ها نیز کم و بیش به همین شکل دیده می‌شود. در آلمانی، شاهد آن هستیم که فعل warten به معنای «منتظر بودن» با فعل wachen که به معنای «نگاه بانی کردن» و «بیدار بودن» می‌باشد هم ریشه است (رابطه میان انتظار، بیدار بودن و نگاه بانی مسئله‌ای است که در ادامه بیش‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت). درست مانند زبان انگلیسی که watch (تماشا کردن)، wait (منتظر بودن) و awake (بیدار بودن) هم ریشه هستند، باید اصل این کلمات را در هند و اروپایی آغازین و واژه -weg* جستجو کرد که به معنای «بیدار، سرزنده، فعال» است. جالب است که در اوستایی، کلمه مرتبط با -weg* را می‌توان در vaxš یافت که به معنای «رشد، بزرگ شدن، افزودن، بالندگی، پیشرفت» است، مانند وخشیدن که امروزه چندان مورد استفاده نیست یا وخش که به معنای آغاز یا ابتدا است. در زبان اسپانیایی، پیوند میان نگاه و مواظبت آنقدر نزدیک است که برای گفتن «مواظب باش!» از واژه «Ojo» به معنای «چشم» استفاده می‌شود!

زمانی که از مواظبت و ارتباط آن با بینایی سخن می‌گوییم، باید به این نکته توجه داشت که بینایی به طور بالقوه دایره حرکتی و تعامل انسان با محیط را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که در حالت خواب، چشمان خود را می‌بندیم؛ چرا که در این وضعیت، اساساً نیاز به حرکت و تعامل فعال با محیط کاهش می‌یابد. در خواب، دایره حرکتی ما به حداقل می‌رسد و در حالت ایستایی قرار می‌گیریم. این حالت با آرامش و قرار همراه است و انسان نه توانایی «تحت نظر» داشتن اوضاع و نه ضرورتی برای آن در خواب دارد، اما با باز شدن چشم‌ها، ما به طور طبیعی از محدوده فردی خود فراتر رفته، به اطراف می‌نگریم و به طور بالقوه برای حرکت آماده می‌شویم.

در این حالت بیداری و فعال شدن حس بینایی است که آرامش و قرار مطلق ما به پایان می‌رسد و زمینه برای فعالیت فراهم می‌شود. با شروع فعالیت و گسترش دایره حرکتی، ما ناگزیر از دایره آرامش، قرار و ثبات خارج می‌شویم. در حالی که خواب

معنای چشم دوختن و مترصد بودن است. آنچه در عمل انتظار در ابتدا کمی متناقض به نظر می‌رسد، تغییر کاربری حس بینایی از یک فرآیند پویا به یک فرآیند ثابت است. همان‌طور که اشاره شد، نگاه کردن ذاتاً فعالیتی پرتابی و جهت‌دار است، در حالی که در حالت انتظار، این نگاه نوعی سکون و ثبات به خود می‌گیرد. برای مثال، می‌گوییم: «چشم به راه دوختن». این ایستایی در انتظار، اگرچه ممکن است در نگاه اول عجیب به نظر برسد، اما بی‌دلیل نیست. همان‌طور که در ادامه خواهیم خواند، نگاه و راستای آن انتظار به سبب طبیعت خود همراه با نوعی بی‌ثباتی هستند و این تلاش برای ثبات با «دوختن» چشم تلاشی برای تثبیت شرایط حاصل از بی‌ثباتی در نگاه (چه به اطراف و چه به آینده) است.

در واقع، انتظار را باید با نوعی بی‌ثباتی مرتبط دانست. اساساً، فعل نگاه کردن با نوعی گسترش همراه است. برخلاف شنوایی که منفعل و ایستا است، حس بینایی امکان گسترش دایره حرکتی و آگاهی محیطی ما را فراهم می‌آورد. برای مثال، می‌گوییم: «نگاه‌بان/ دیده بان» به شکلی «تیزبینانه» اوضاع را «تحت نظر» و «رصد» خود دارد.

در زبان انگلیسی نیز واژگان و اصطلاحاتی چون watchful, watch out, keep an eye on همگی معنی مواظبت و مراقبت را می‌رسانند و به نوعی با نگاه

آگاهی از آینده چنان برای بشر حائز اهمیت بوده است که باعث پیروی افراد از پیامبران می شده است. چنانکه واژه «prophet» در زبان انگلیسی از پیشوند «pro» به معنای «پیش» و ریشه یونانی «phetes» به معنای «گوینده» تشکیل می شود و پیامبران در واقع «پیشگویانی» بودند که از آینده خبر می دادند. در قرآن کریم نیز همین سنت ادامه دارد و یکی از ماموریت های اصلی پیامبر اسلام (ص) سخن گفتن از آینده، یعنی معاد، بهشت و جهنم است، تا جایی که تصویر این وقایع بسیار واضح به ترسیم کشیده شده است. اما در عین حال مشاهده می کنیم که زمان دقیق وقوع آن تنها در نزد خداوند متعال است، چنانکه در آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه لقمان می خوانیم: «همانا علم ساعت [قیامت] نزد خداست». یعنی پیامبران تا حدی قادر به «پیش بینی» و «دیدن» آینده بودند، اما از دیدن کامل آن ناتوان بودند. همین توانایی نسبی با پیش گویی پیامبران برای دیدن آینده بود که به بشر نوعی ثبات و در عین حال هدف (Telos) داد. این توانایی در پیش بینی آینده، به بشر قدرت داد که در مواجهه با نادانسته ها و امور غیرقابل انتظار، بتواند به طور نسبتاً عادی زندگی کند. در واقع، نوعی ثبات و آرامش ایجاد می کرد و در عین حال به او هدف می بخشید. به لطف دین، بشر توانست درک بهتری از آینده داشته باشد و

انتظار نیز توجه کرد. اگر بینایی به گسترش دایره حرکتی انسان کمک می کند، به طور مشابه، به گسترش دایره زمانی او نیز یاری می رساند. مثال رادارهای هشدار دهنده را در نظر بگیریم که به ارتش کمک می کنند تا حمله موشکی یا پرواز جنگنده های دشمن را زودتر اطلاع دهند. در واقع، زمانی که از رادار با تعبیری چون «چشم بینا» ارتش یاد می کنیم، در حال یادآوری این نکته هستیم که تحرکات دشمن را «تحت نظر» داریم و هرگونه حرکت از سوی آن را «می بینیم». در واقع در حال اشاره به این نکته هستیم که بر دشمن و تحرکات او نظارت داریم و هرآنچه غیرقابل انتظار است را به حداقل رسانده ایم. در حقیقت، به لطف این چشمان تیزبین است که دشمن دیگر «غیرقابل انتظار» نیست و قدرت آن بر ما برتری ندارد چرا که «تحت نظر» و «تحت نظارت» قرار گرفته است. همین گسترش توانایی «رصد» می تواند ارتش یک کشور را از نظر زمانی پیش بیندازد و سرعت واکنش آن را افزایش بخشد. در صحبت از این بعد زمانی است که باید از «پیش بینی»، یعنی «جلو را دیدن» یا «پیش تر را دیدن»، سخن گفت.

به لطف پیش بینی ها بود که بشر در عرصه های گوناگون، همچون کشاورزی، پیشرفت چشمگیری داشت. پیش بینی های آب و هوا به او کمک کرد تا زمان وقوع رویدادها را قبل از رسیدن آن ها ببیند. این

اساساً بدون ثبات و نوعی سکون و عدم تحرک قابل توجه غیرممکن است، بیداری به طور طبیعی با حرکت و در نتیجه، افزایش دایره حرکتی همراه است که این امر به طور طبیعی با نوعی بی ثباتی و مواجهه با ناشناخته ها همراه خواهد شد. به این معنا که با افزایش دامنه کنشگری خود، با بی ثباتی، نادانسته ها، چیزهای جدید، چالش ها و در کل با هر آنچه نامطمئن، بعضاً غیرقابل انتظار و قرار ما را بی قرار می کند، روبرو می شویم. به طور کلی، با باز شدن چشم و آغاز به کار حس بینایی، دایره دانش و حرکت ما در نتیجه مواجهه با نااطمینانی گسترش می یابد.

قدرت و نیرویی که بینایی به انسان می بخشد، یکی از دلایلی است که در ادیان و حیانی، تجلیات الهی (بر خلاف خود خداوند متعال) معمولاً به شکل بصری توصیف می شوند. همان طور که در آیه شریفه ۱۴۳ سوره مبارکه اعراف می خوانیم: «موسی (به تقاضای جاهلانه قوم خود) عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید». دلیل این امر آن است که بشر در دریافت وحی، آن را صرفاً دریافت می کند، در حالی که با نظاره احساس چیرگی بر منظور و توانایی تحت نظر داشتن و نظارت آن را می یابد. در این حالت است که آنچه تحت نظر قرار می گیرد، با محدودیت قدرت مواجه می شود و هر آنچه غیرقابل انتظار است، به نوعی از محدوده فکری و بصری حذف می گردد. حتی در برخی بیانیه های سیاسی، به ویژه از سوی کشورهای غربی، اصطلاحاتی همچون «وضع را تحت نظر داریم» بسیار شنیده می شود که نوعی اعمال و نمایش قدرت از سوی این کشورها به شمار می رود.

صحبت از «غیر قابل انتظار» در اینجا اهمیت ویژه ای دارد. همان طور که پیش تر گفته شد، «تحت نظر» داشتن به معنای مواظبت و نگاهبانی کردن است و این مواظبت ارتباطی تنگاتنگ با بینایی دارد. در واقع، با گسترش دایره حرکتی انسان به واسطه بینایی، خطرات و به نوعی هر آنچه «غیر قابل انتظار» است نیز افزایش می یابد. در اینجا است که باید به بعد زمانی



انسان مانند یکی از ما شده است و نیک و بد را می‌داند؛ و اکنون، مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد و بخورد و تا ابد زنده بماند». با کمک دانش است که انسان می‌تواند آینده را ببیند. یعنی دانش است که به او کمک می‌کند تا تصاویری از مریخ به زمین بفرستد و برای زندگی در سیارات دیگر برنامه‌ریزی کند. به کمک دانش است که می‌تواند آینده را «پیش‌بینی» کند و «غیر قابل انتظار» را تا حدودی «قابل انتظار» سازد.

زمانی که بشر بتواند آینده را تا حدودی پیش‌بینی کند، در آن صورت است که به نوعی آرامش دست می‌یابد. تا زمان رفع خطر، به سختی می‌توان «چشم بر هم گذاشت» و به خواب رفت. تنها با پیش‌بینی حدودی از آینده است که می‌توان از اضطراب و همچنین ترس از «غیر قابل انتظار» کاست. به همین دلیل است که در زمان‌های بحرانی معمولاً صحبت از آخرالزمان بسیار می‌شود؛ چرا که انسان با نوعی بحران و انقلاب در اندیشه، جامعه، فرهنگ و غیره روبرو است. با صحبت از آخرالزمان است که فرد سعی می‌کند تا سیر سریع تحولات را در ذهن خود به دست بگیرد و با تصور اینکه این‌ها نشانه‌های پایان جهان است، در حالی که همه چیز به سرعت در حال تحول است، آینده را قابل پیش‌بینی کند و همچنین با تصور اینکه جهان رو به پایان است، با اندیشه پایان بحران‌ها و تحولات، خود را تسکین بخشد. در همین زمان‌ها است که همچنین می‌توان شاهد ظهور پیشگویان بود که سعی می‌کنند تا با پیش‌بینی آینده، قدرت از دست رفته بشر را که به سبب تحولات سریع و دگرگون‌کننده از او گرفته شده بود، به وی بازگردانند. همین آرزوی آرامش هست که باعث می‌شود تا بعضاً به دام انتظارات خود در شرایط گوناگون بیفتیم. همان طور که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد، بعضاً صحبت از «انتظار» از طرف‌های دیگر در سیاست خارجی می‌تواند نشأت گرفته از آرزو و خواست درونی برای آرامش باشد که باعث می‌شود تا از طبیعت واقعی سیاست خارجی که با غیر قابل انتظار همراه است غافل شویم.



و نظارت دارد، بلکه شاید خود خالق این نظام آفرینش را نیز «تحت نظر» دارد! یعنی خود را ناظر بر خداوند و در نتیجه بالاتر از او پنداشت. در واقع، سوالی که برای او پیش آمد (و او را به بیراهه کشاند) این بود که چرا نباید دانشمندان را پیامبران، یعنی «prophet» و پیشگویان این عصر دانست؟ بشری که حالا توانسته بود با پیش‌بینی هوا، رفتار خاک و دریا، همه آفرینش را تحت نظر داشته باشد، به این تصور رسیده بود که هیچ چیزی در هستی و در هیچ بعدی از آن، اعم از زمان یا مکان، دور از دسترس او نیست. در واقع، هیچ چیزی خارج از محدوده نظارت بشر نمانده بود!

بی‌دلیل نیست که در داستان آفرینش در تورات، آدم و حوا (ع) با تناول از «درخت دانش» که به تفسیری همان دانش خیر و شر است، خود را عریان می‌یابند و مورد غضب خداوند متعال قرار می‌گیرند. جالب تر اینکه در آنجا هم کسب دانش با حس بینایی (دیدن عریان بودن خود) همراه است. در داستان آفرینش در تورات، دو درخت در مرکز عدن قرار دارد که یکی از آن‌ها درخت دانش و دیگری درخت حیات یا ابدیت است. این داستان نقل می‌کند که با تناول از درخت دانش، خداوند بشر را برای جلوگیری از دستیابی وی به درخت ابدیت به زمین تبعید می‌کند، مبادا با خوردن از آن نیز به مقامی بسیار والا دست یابد: «اینک

از این آگاهی برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تر استفاده کند.

از سوی دیگر، دین با کاهش درجه «غیر قابل انتظار» (همان طور که در قرآن کریم بارها تاکید بر عدالت خداوند متعال و پاداش و جزا انسان‌ها شده است) به انسان‌ها کمک کرد تا مسیر تحصیل علم و دانش را هموارتر سازند. بشر که حالا از وجود یک نظام هدفمند در آفرینش مطمئن شده بود، تلاش کرد تا بیش تر به شناخت این نظام بپردازد و در ابعاد مختلف، از جمله در مورد زمان و مکان، تحقیق و کاوش کند. این آگاهی از یک نظم بزرگ و هدفمند در جهان باعث شد که انسان‌ها به دنبال کشف و فهم عمیق‌تر قوانین حاکم بر طبیعت و عالم هستی باشند. بشری که می‌دانست قادر به دیدن خداوند متعال نیست، سعی کرد تا با کنکاش و تحقیق به فهم این نظام برسد: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان، که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟» (غاشیه: ۲۰-۱۷). در واقع، قدرتی که علم به بشر می‌داد تا با آن تجلی خداوند متعال را ببیند، به حدی رسید که وی علم را با خداوند، یعنی وسیله را با هدف، جایگزین کرد تا جایی که توصیف نظام‌مند نظام آفرینش به بشر این گونه القا کرد که وی نه تنها نظام آفرینش را «تحت نظر»

به وسیله قانون تثبیت و با استثنا تحکیم می‌کند، به این معنا که قانون تبدیل به اصل شده است و در شرایطی که حاکمیت با خطر مواجه شود، با اعلام شرایط اضطراری، بی‌قانونی به شکل استثنا و غیر قابل انتظار بودن به شکل موقتی، قانون را هم تثبیت و هم تحکیم می‌کند. در واقع، استثنا وجود دارد چون قانون وجود دارد و نقش استثنا هم تحکیم قانون و تحکیم اصل قانون است، نه به چالش کشیدن آن! به عبارت دیگر، در حکمرانی معاصر، استثناها و اعلام شرایط اضطراری نه به عنوان تهدیدی برای حاکمیت قانون، بلکه به عنوان ابزاری برای تثبیت و ادامه آن در شرایط خاص عمل می‌کنند.

حالا اما حاکمیت ایالات متحده شکلی دیگر از اعمال قدرت را برگزیده است و آن نه قابل پیش‌بینی بودن سنتی، بلکه غیر قابل پیش‌بینی بودن است. در نگاه اول شاید بتوان این را با نوعی قدرت فرابشری مقایسه کرد. هرچه باشد، گفته شد که حضرت موسی (ع) نتوانست خداوند متعال را ببیند؛ یعنی خداوند متعال برای او غیر قابل دیدن باقی ماند. اما، چنین برداشتی اشتباه است چرا که می‌بینیم که اگرچه خداوند متعال غیر قابل دیدن و نادیدنی است، اما غیر قابل پیش‌بینی نیست! در واقع، همان‌طور که گفته شد، نظام‌مند بودن جهان که نشان از نظم آسمانی

که با کنترل، اعتماد و آرامش مرتبط است نیز با دیدن و بینایی مرتبط است (است که شهروندان از حقوق خود آگاه هستند و در صورت انجام وظایف خود، درست به مانند دفترچه راهنما یک ماشین، با هیچ گونه غیر قابل انتظاری روبرو نخواهند شد. حاکمیت قانون هم تا حدودی نتیجه تغییر شیوه نگرش بود! در واقع، در الگوی قدیمی حاکمیت، استثنا قانون بود؛ به این معنی که شاه، میل و خواست او قانون محسوب می‌شد. تنها چیزی که قابل انتظار بود، این بود که شاه چیزی را مطلوب بدارد و مطلوب بودن شاه هم قابل انتظار نبود! این حاکم نبود که به قانون تمکین می‌کرد، بلکه این قانون بود که به حاکم تمکین می‌کرد. چنین جامعه ای، جامعه‌ای بی‌قانون بود که حاکمیت قدرت خود را از غیر قابل پیش‌بینی بودن خود می‌گرفت. افراد در جامعه انتظار هر چیزی را داشتند و «هیچ چیز مشخص نبود». هر چیزی می‌توانست بر سر هر کسی بیاید و تنها توضیح و توجیه برای آن هم میل، خواسته و قضاوت شاه بود. حاکمیت و جامعه قدیم جامعه بحران بود به این شکل که در آن نه حاکمیت قانون بلکه قانون حاکمیت جریان داشت. در شیوه حکمرانی معاصر اما کاملاً برعکس است؛ به این معنی که با روی کار آمدن حاکمیت قانون، حاکمیت قدرت خود را

انتظار و ثبات در غرب: اشتباه شناختی ایالات متحده

این ثبات و قدرت آرامش بخش که از پیش بینی آینده حاصل می‌شود، نتیجه تبدیل «غیر قابل انتظار» به «قابل انتظار» است که کم و بیش مختص به سیاست داخلی یک کشور است. مثال ایالات متحده در وضعیت کنونی آن به درک بهتر این موضوع کمک می‌کند: برای دهه‌ها، غرب قدرت خود را از ثبات و قابل انتظار بودن کسب می‌کرد. غرب، به لطف دانش، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های خود، توانسته بود نوعی سرزمین موعود و عدن برای خود ایجاد کند که در آن درخت دانش در دسترس آن بود. حاکمیت قانون، ثبات، قابل پیش‌بینی بودن و قابل انتظار بودن، همگی به حاکمیت نوعی آرامش در غرب کمک کرده بودند. بیهوده نیست که بسیاری از افرادی که به غرب سفر می‌کنند، در اولین مواجهه این آرامش را به شکلی عمیق تجربه می‌کنند. استفاده از دانش در صنعت و تکنولوژی نوعی قابل انتظار بودن برای جلوگیری از هر چیزی که غیر قابل انتظار و در نتیجه خارج از کنترل، سلطه و نظارت بشر است را در غرب فراهم کرده است، در حالی که این آرامش روی دیگر خود را یعنی یکنواختی و بی‌روحی را به ارمغان آورده است! به همین دلیل است که در کنار آرامش عجیب در غرب به سبب کم کردن هرآنچه غیر قابل انتظار است از یکنواختی، بی‌روحی و زندگی ماشینی هم صحبت می‌شود.

این ثبات، قابل پیش‌بینی بودن و قابل انتظار بودن، نشان از «تحت نظر» بودن شرایط در غرب داشته و دارد: همه چیز تحت نظارت و کنترل است! پیش‌بینی پذیری شرایط با استفاده از تکنولوژی یک بعد مسئله است. بعد دیگر آن بر می‌گردد به «حاکمیت قانون». به لطف این حاکمیت همه گیر است که به ندرت می‌توان با «غیر قابل انتظار» در غرب مواجه شد. شاید از کسانی که اندکی در غرب زندگی کرده‌اند این را شنیده‌اید که «همه چیز مشخص است!» در واقع، به لطف این «شفافیت» (دقت بفرمایید که «شفافیت»



می کنیم یا از نوعی است که بعضاً در برابر اراذل و اوباش از سوی مردم بی دفاع حس می شود؟! در واقع، به نظر می رسد که حاکمیت فعلی ایالات متحده در اشتباه شناختی برای اعمال این احترام و ترس قرار دارد تا جایی که باید گفت تلاش برای awesome (شگفت انگیز/ فوق العاده) بودن را با awful (ترسناک/وحشتناک) بودن اشتباه گرفته است!

این غیر قابل پیش‌بینی بودن و وحشتناک بودن که حاکمیت فعلی ایالات متحده سرلوحه سیاست خود قرار داده است البته در حاکمیت‌های گذشته ایالات متحده نیز وجود داشته، اما درست مانند معجزه در نظام طبیعت، اصل نبود و استثنا بوده اند. حالا اما این استثنا به اصل تبدیل شده است و همان‌طور که رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز بارها تکرار کرده و در رفتار سیاسی وی به وضوح و تکرار دیده شده، غیر قابل پیش‌بینی بودن به پایه قدرت برای ایالات متحده تبدیل شده است. نتیجه اعمال قدرت از راه غیر قابل انتظار بودن همین شده است که اورزولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، با قرار دادن ذهنیت اروپا در برابر ذهنیت جدید ایالات متحده در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در تاریخ ۲۰ مارس سال جاری میلادی در توصیف اروپا چنین گفت: «نشانه بارز ما نه تنها این است که بزرگ‌ترین بازار جهان هستیم، بلکه این است که قابل اعتماد و پیش‌بینی‌پذیر هستیم».

تغییر ذهنیت در سیاست خارجی - صحبت از «انتظار» گمراه کننده است زمانی که بشر با محیطی پیش‌بینی‌پذیر و قابل انتظار روبرو است، می‌تواند نوعی آرامش و قرار را تجربه کند. این آرامش و قرار از اعتماد نشأت می‌گیرد. به همین دلیل است که در میان افراد ناشناس به ندرت می‌توان احساس آرامش کرد؛ زیرا اعتماد میان آن‌ها به‌طور طبیعی وجود ندارد. در محیط خانه، به لطف بسته بودن آن و کنترل ورودی‌ها، غیرقابل انتظار به حداقل رسیده است. این خود دلیل قفل کردن در خانه پیش



نتواند در سطوح تاکتیکی و راهبردی مقاومت کند. استفاده عظیم و همه جانبه از قدرت باعث می شود تا رقیب در این فرآیند از هر گونه پیش‌بینی باز بماند و توانایی برنامه ریزی را از دست بدهد. آنچه حاکمیت ایالات متحده در حال انجام است استفاده از این دکترین نظامی اما در سطح سیاسی است! مشکل اما در اینجاست که بر خلاف آنچه در زمینه نظامی رخ می دهد، در زمینه سیاسی این روش نمی تواند در بلند مدت چندان سودمند باشد چنانکه شاهد نتایج مخرب این سیاست‌ها به خصوص پس از دوره جرج بوش پسر بوده ایم. در این رابطه به نظر می رسد که حاکمیت ایالات متحده در تعبیر «awe» دچار اشتباه شده است! واژه «awe» در فارسی به معنای «وحشت»، «هیبت»، «تعجب عمیق» یا «احترام شدید» است. این واژه به حسی اشاره دارد که در برابر چیزی عظیم، شگفت‌انگیز یا ترسناک ایجاد می‌شود، که معمولاً ترکیبی از احترام و ترس است. مشکل و پیچیدگی در این حس و اصطلاح این موضوع است که «احترام و ترس» را چگونه می‌خواهیم تعبیر کنیم و یا بهتر بگوییم که انتظار تعبیر آن توسط دیگران نسبت به ما چگونه است؟ برای مثال، آیا احترام و ترس به شکلی است که در برابر افراد بزرگ تر یا مسن تر احساس

دارد، یکی از دلایلی بود که به پیشرفت علم کمک کرد. بشری که از ثبات نسبی، به لطف معاد، تا حدودی اطمینان حاصل کرده بود، شروع به کنجکاوی و کنکاش در طبیعت پرداخت. آنچه حاکمیت ایالات متحده در آن اشتباه کرده است، این است که «غیر قابل انتظار» بودن خود را بدون هیچ گونه نظم و نظامی ارائه می‌دهد. در واقع، اشتباه کنونی ایالات متحده در شیوه پرتاب قدرت آن است. این اشتباه اولین باری نیست که در حکمرانی ایالات متحده رخ می دهد اما شاید اولین بار است که این چنین اتفاق می افتد.

در ادبیات نظامی ایالات متحده اصطلاحی است به نام Shock and Awe. این دکترین نظامی که در جریان حمله سال ۲۰۰۳ میلادی ایالات متحده به عراق بسیار معروف شد برای توصیف راهبرد غلبه بر دشمن با نمایش عظیم نیروی نظامی استفاده می‌شود که با هدف ایجاد ترس، تضعیف روحیه و احتمالاً از میان بردن مقاومت آن‌ها است. در این روند، تسلط سریع به گونه‌ای طراحی می‌شود که سطح شدید «شوک و وحشت» به‌طور فوری یا در زمان مناسب علیه دشمن اعمال شود تا اراده آن برای ادامه مبارزه را ناتوان کند و کنترل محیط را به دست گیرد و ادراک دشمن از رویدادها را به قدری دچار اختلال کند که دشمن

برای تبعیت از قانون یا هر گونه الگوی رفتاری بلکه «قدرت» یک کشور است. این قدرت هم نه تنها قدرت سخت یا قدرت نظامی بلکه باید به شکل «awe»، یعنی احترام از سر هیبت و شگفت انگیز بودن باشد، بدون اینکه به وحشت تنزل پیدا کند.

شرط تغییر ذهنیت در برخورد با چنین محیطی و در تحلیل‌ها، جدا کردن موضوع قوانین بین‌الملل از سیاست خارجی است. دستگاه خارجی کشور باید از هر دو حوزه بهره‌برد، اما مسئولیت اصلی باید بر عهده بخش سیاست خارجی باشد که قوانین بین‌الملل را تنها ابزاری برای پیشبرد و حفظ منافع کشور می‌بیند. در شرایط غیر قابل انتظار و غیر قابل اعتماد، صحبت از قوانین بین‌الملل و قوانین به‌طور کلی باید تنها در جهت پیشبرد منافع و نه به‌عنوان اصل قابل اتکا باشد. در همین راستا، مسئولیت دستگاه‌های آموزشی و دولتی نیز در درجه اول باید نه آموزش حقوقدان، بلکه تربیت سیاستمدار و استراتژیست باشد که با آشنایی به محیط سیاست خارجی بتواند از منافع کشور دفاع کند. این رویکرد نه تنها به کارآمدی دستگاه دیپلماسی کمک می‌کند، بلکه به کشور نیز یاری می‌رساند تا در دنیای پیچیده و در حال تغییر، از ظرفیت‌ها و امکانات خود به بهترین شکل استفاده کند.

گفت و باید همواره اصل را بر مبنای «غیر قابل انتظار» نهاد. سیاست خارجی محل پیش‌بینی نیست، بلکه بیشتر محل آمادگی برای حوادث غیرمترقبه است. شکل پیش‌بینی در آن بیش‌تر از پیش‌بینی آب و هوا، به آمادگی‌ها برای مقابله با حوادث غیرمترقبه و نوع آمادگی و برنامه‌ریزی آن، از جنس آمادگی و برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف در زمان وقوع حادثه است. این بدان معنا نیست که محیط سیاست خارجی همیشه در بحران است، بلکه بدان معناست که از نظر ذهنی، نگرشی و برنامه‌ریزی، همواره باید بر اساس اصل غیر قابل انتظار حرکت کرد، درست به مانند فردی که در جنگل هر حال قدم می‌زند و به فعالیت‌های خود می‌پردازد، اما ذهنیت او بر مبنای وقوع خطر در هر لحظه و از هر مکان است و سعی می‌کند تا بدین شکل اوضاع را در حد امکان و توان «تحت نظر» داشته باشد. درست به مانند شیوه حکمرانی قدیمی و بر خلاف شیوه حکمرانی معاصر، در سیاست خارجی نمی‌توان و نباید از «حاکمیت قانون» صحبت کرد و باید به جای آن از «قانون حاکمیت» صحبت به میان آورد. آنچه در سیاست خارجی تعیین‌کننده رفتار کنشگران خارجی است نه قانون یا انتظار از طرف‌های دیگر

از به خواب رفتن است. مرزها نیز مانند در و پنجره خانه هستند که با نظارت و کنترل، غیرقابل‌انتظاری را به حداقل می‌رسانیم و آرامش را فراهم می‌کنیم. این در حالی است که محیط بیرون از خانه، محیطی مملو از غیرقابل‌انتظارها است. در عرصه سیاست خارجی، این غیرقابل‌انتظار بودن حتی به مراتب بیش‌تر از آن چیزی است که در داخل مرزها و در داخل کشور با آن روبرو هستیم. در این محیط، اعتماد میان دولت‌ها به‌سختی شکل می‌گیرد، چرا که رفتار کشورها غالباً غیرقابل‌پیش‌بینی است و منافع متناقض و رقابت دائمی بر سیاست خارجی سایه افکنده است.

بیاید تا این توضیح را به شکل مفهومی و منطقی بهتر بررسی کنیم: در تحلیل مفهومی صلح در سیاست خارجی، می‌توان گفت که صلح نیازمند اعتماد است؛ به این معنا که بدون وجود اعتماد، صلح واقعی نمی‌تواند شکل بگیرد. از سوی دیگر، خود اعتماد نیز بر پایه انتظارپذیری استوار است؛ یعنی اعتماد زمانی ممکن می‌شود که کنشگران بتوانند رفتار یکدیگر را تا حدی پیش‌بینی کنند. بنابراین، اگر انتظارپذیری وجود نداشته باشد، اعتماد نیز نمی‌تواند شکل بگیرد و اگر اعتماد وجود نداشته باشد صلح نیز نمی‌تواند شکل بگیرد. حال اگر بپذیریم که در عرصه سیاست خارجی، به دلیل منافع متعارض، رقابت دائمی و عدم شفافیت، امکان پیش‌بینی دقیق رفتار دیگر کشورها وجود ندارد، در نتیجه انتظارپذیری از بین می‌رود. از بین رفتن انتظارپذیری به معنای از بین رفتن بستر لازم برای اعتماد است، و در نبود اعتماد، صلح نیز به‌عنوان یک وضعیت پایدار و قابل اتکا، ناممکن خواهد بود («صلح» فراتر از نبود جنگ است). بنابراین، در منطق سیاست خارجی، نبود صلح نتیجه مستقیم فقدان اعتماد و فقدان اعتماد نیز نتیجه فقدان انتظارپذیری است.

در چنین محیطی، صحبت از «انتظار» به اندازه صحبت از «اعتماد» نامعتبر و گمراه‌کننده خواهد بود. اساساً، در سیاست خارجی نباید و نمی‌توان از «انتظار» سخن



دوستان زمان صلح

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی فارغ از هر مسئله دیگری، یک حقیقت نه چندان پنهان را بار دیگر آشکار کرد که «در زمان جنگ هیچ کس به ایران کمک نخواهد کرد». جمهوری اسلامی ایران ممکن است دوستان زیادی در زمان صلح داشته باشد، اما در زمان جنگ باید فقط به توانمندی‌های داخلی، غیرت مردم و رشادت سربازانش اتکا کند

این موضوع در دنیای مدرن و روابط بین‌الملل معاصر موضوع غریبی نیست. بسیاری از کارشناسان و نظریه‌پردازان بارها گفته‌اند که دوران اتحادها و ائتلاف‌ها گذشته است. با این حال، این مسئله ظاهراً فقط برای کشورهایی که نمی‌خواهند بخشی از «غرب وسیع‌تر» (Greater West) باشند، صادق است. وقتی اوکراین مورد تجاوز قرار می‌گیرد، «غرب وسیع‌تر» از آمریکا و کانادا گرفته تا سراسر اروپا و استرالیا و کره جنوبی و ژاپن همه امکانات نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را برای حمایت از اوکراین بسیج می‌کنند. حتی وقتی اسرائیل برخلاف تمامی قواعد و مبانی حقوق بین‌الملل به ایران تجاوز می‌کند هم باز غرب وسیع‌تر تمامی امکانات نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را برای حمایت از متحد خود یعنی اسرائیل بسیج می‌کند.

این مسئله البته در دنیای پساجنگ سرد مسبوق به سابقه است. دقیقاً همان کشورهایی که در زمان تجاوز صدام به ایران از متجاوز حمایت کردند، در زمان تجاوز صدام به کویت تمامی قدرت و وحدت خود را برای مقابله با صدام به کار گرفتند. در آینده هم اگر کوچکترین حمله‌ای به کشورهای عضو مجموعه وسیع‌تر غرب صورت بگیرد - مثلاً حمله احتمالی چین به تایوان - این کشورها برای آنچه که

آنها وجود ندارد. محدود نهادهای شکل گرفته مانند سازمان همکاری شانگهای یا بریکس هم راه زیادی تا رسیدن به یک مجموعه متحد و تاثیرگذار دارند. اگر به جنگ هفته گذشته میان ایران و اسرائیل برگردیم - موضوعی که حتی بر خلاف جنگ اوکراین، تقریباً اغلب کشورهای غیر غربی و یا به تعبیر تحلیلگران روس «اکثریت جهانی»، غیر قانونی بودن و تجاوزگرانه بودن آن را تصدیق و تأیید کردند - یک نکته برجسته که مردم ایران کاملاً آن را لمس کردند، عدم وقوع هرگونه اقدام یا تلاش عملی و فعالانه از سوی کشورهای غیر غربی و به ویژه سردمداران آنها یعنی چین و روسیه برای توقف جنگ و یا ایجاد فشار سیاسی بر رژیم صهیونیستی برای متوقف کردن حملات به ایران بود. اگر اندکی واقع‌بین باشیم، هرگونه انتظاری از چین و روسیه برای حمایت نظامی از ایران در این جنگ حتماً زیاده‌خواهانه و غیرواقعی به نظر می‌رسد، اما انتظار برای پیگیری یک دیپلماسی فعال از سوی این قدرت‌ها نمی‌توانست انتظار نامعقولی باشد. روسیه و چین بلافاصله پس از آغاز جنگ حملات رژیم صهیونیستی به ایران را در قالب بیانیه وزارت خارجه محکوم کردند و پوتین رئیس‌جمهور روسیه چند ساعت پس از آغاز جنگ با رئیس‌جمهور ایران و

نام آن را به شکل خودخواهانه‌ای دفاع از جهان آزاد گذاشته‌اند، حتماً واکنش سخت و البته متحدانه‌ای را نشان خواهند داد. اما در آن سوی قضیه حمایت‌ها کاملاً مشروط هستند. فقط در حوزه کشورهای غیر غربی است که اتحادها و ائتلاف‌ها معنادار نیستند و یا احکام حقوقی و اخلاقی بر الزامات دنیای واقعی برتری دارند. ناتو این حق را برای خودش قائل است که هر جا که لازم می‌داند، از عراق و لیبی و افغانستان و سوریه گرفته تا اوکراین و تایوان، به تعیین و تکلیف شرایط جنگ و صلح بپردازد، اما سازمان همکاری شانگهای حتی اختیار و قدرت مدیریت جنگ و صلح در میان اعضای خود را هم ندارد. روسیه از زمانی که وارد جنگ در اوکراین شد - و به تبع آن تحریم‌های شدیدی که از سوی غرب تجربه کرد - تلاش زیادی را به خرج داد تا در برابر مفهوم «غرب جمعی» یا همان غرب وسیع‌تر، مفهوم «اکثریت جهانی»، شامل کشورهایی که به تحریم‌های غرب علیه روسیه نپیوسته‌اند، را تئوریزه کند، اما استراتژیست‌های روس همان زمان هم تأکید داشتند که کشورهای اکثریت جهانی فقط در این مورد که بخشی از غرب جمعی نیستند با هم یکسان هستند و هیچ نشانه دیگری از اتحاد و ائتلاف چه به شکل هنجاری و چه به شکل سیاسی در میان

روسیه به حدود ۲.۵ میلیارد دلار (سه برابر صادرات ایران به روسیه) می‌رسد (سال ۲۰۲۴) که شامل برخی کالاهای ارزشمند برای روسیه است. علاوه بر این، این موضوع را هم نمی‌توان انکار کرد که برای روسیه کاهش تمرکز بین‌المللی بر اوکراین و سرازیر شدن بخشی از ظرفیت نظامی و اقتصادی کمک‌های غرب به سمت اسرائیل به جای اوکراین، به عنوان یک فرصت نگریسته می‌شد؛ کنترل برنامه هسته‌ای ایران، افزایش قیمت نفت و گسترش توجه رسانه‌ای از جنگ اوکراین به خاورمیانه نیز از جمله مزایای اقتصادی و سیاسی بود که برخی از تحلیلگران معتقدند بر موضع‌گیری روسیه در این بحران تأثیر گذار بوده است.

در مورد چین نیز مانند روسیه حفظ رابطه برابر و متوازن با ایران و اسرائیل در سال‌های گذشته یکی از اولویت‌های راهبردی چین بوده است، چینی‌ها هم احتمالاً مانند روس‌ها منطق این درگیری را نه درک می‌کنند و نه می‌پسندند، زیرا بی‌ثباتی کنترل نشده‌ای را در منطقه حساس خاورمیانه تداوم می‌بخشد. با این حال، بر خلاف روسیه، چین نگران افزایش قیمت نفت و اختلال احتمالی در جریان انتقال نفت از خلیج فارس است. ممکن است برخی از تحلیلگران با این گزاره که چین نقش منفعلانه‌ای را در جریان جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل بازی کرد موافق نباشند و یا معتقد باشند که ظرفیت دیپلماتیک چین برای مدیریت بحران چیزی بیش از این نبوده است و یا اینکه چینی‌ها به دلایل مختلف ضرورتی برای نقش‌آفرینی جدی‌تر در این بحران نمی‌دیدند. دلایل چین برای مداخله محتاطانه هر چه که باشد، بعید است این اقدامات کسی را در ایران - از افکار عمومی گرفته تا تحلیلگران و حتی مقام‌های سیاسی - راضی کرده باشد. چین و روسیه حتماً دوستان خوب و مفیدی در زمان صلح هستند، اما در جنگی که به ویژه یک سوی آن اسرائیل یا آمریکا باشد - حتی اگر یک جنگ تحمیلی و تجاوزکارانه باشد - کمک زیادی به ایران نخواهند کرد. این مسئله نه فقط به این موضوع بر می‌گردد که آنها ایران را شاید از پیش بازنده چنین جنگی می‌دانند (و به عبارتی نمی‌خواهند روی اسب بازنده شرط ببندند)، بلکه حتی در جنگی که نه برنده و نه بازنده داشته باشد نیز به دلیل پیامدهای بعدی آن، ترجیح می‌دهند به نفع ایران هزینه نکنند. نهایتاً اینکه باید توجه داشته باشیم که در منطق قدرت‌های بزرگ هیچگاه آنها سیاست‌های خود را با دیگران تنظیم نمی‌کنند، بلکه این قدرت‌های دیگر هستند که باید سیاست خود را با آنها تنظیم کنند.

که خیلی از کشورهای دیگر هم انجام دادند - ایفا کنند. البته روس‌ها مدعی هستند که درخواست کمکی از سوی ایران وجود نداشته است و ما هم چیز زیادی از درخواست‌های ایران از روسیه نمی‌دانیم، اما تجربه گذشته به ما می‌گوید که حتی اگر روس‌ها ملاحظه راهبردی در دادن تجهیزات نظامی به ایران نداشته باشند - که دارند - اولین موضوع مهم برای آنها نحوه پرداخت هزینه این تجهیزات است.

اینکه چرا روس‌ها در این بحران مهم منطقه‌ای فقط نقش یک ناظر نگران با اندکی تحرک دیپلماتیک را ایفا کردند، به دلایل مختلفی باز می‌گردد که از مهمترین آنها، علاوه بر جایگاه ویژه اسرائیل در سیاست خارجی و منطقه‌ای روسیه، می‌توان به غیر قابل قبول بودن دلایل تعارض میان ایران و اسرائیل در متن تفکرات راهبردی روسیه اشاره کرد. برای روس‌ها تعارض میان ایران و آمریکا هم مفهوم و هم مطلوب است، اما تعارض میان ایران و اسرائیل نه قابل درک و نه قابل پذیرش است. اظهار نظر اخیر رئیس‌جمهور روسیه در مجمع اقتصادی سنت پترزبورگ مبنی بر اینکه «امنیت هیچ کشوری نباید به قیمت امنیت کشور دیگری تضمین شود» احتمالاً بیش از آن که طعنه به اسرائیل باشد طعنه به طرف ایرانی هم است. علاوه بر این پوتین در ادامه این سخنان به وضوح اعلام کرد به دلیل حضور حدود دو میلیون روس تبار در اسرائیل «امروزه، اسرائیل تقریباً یک کشور روس زبان است». این اظهار نظر تا حدود زیادی عمق و ابعاد ملاحظات روسیه در درگیری میان ایران و اسرائیل را آشکار می‌کند. کسانی که با ادبیات سیاسی روسیه در یکی دو دهه اخیر آشنا هستند، معنای این جمله را بیشتر درک می‌کنند. مطابق اسناد بالادستی روسیه حمایت از روس‌زبانان در هر جای دنیا یکی از اولویت‌های راهبردی روسیه است و بخش مهمی از استدلال روسیه برای مداخله در اوکراین از سال ۲۰۱۴ تاکنون، به این موضوع باز می‌گردد. نکته دیگر هم اینکه حجم تجارت روسیه به اسرائیل تقریباً با حجم تجارت این کشور با ایران برابری می‌کند؛ با این تفاوت که صادرات اسرائیل به

همچنین نتایج به صورت تلفنی به گفتگو پرداخت و ضمن محکوم کردن حمله به ایران، خواستار حل و فصل مسئله از طریق دیپلماتیک شد. روس‌ها حتی آمادگی خود را هم برای میانجیگری میان ایران و اسرائیل اعلام کردند و در روز ششم جنگ (۱۹ ژوئن) در تماس تلفنی میان روسای جمهور روسیه و چین، حمایت چینی‌ها از این تلاش را هم به طور شفاهی دریافت کردند.

لحن چین در محکومیت اسرائیل، به نسبت روسیه، اندکی ملایم‌تر بود. وزارت خارجه این کشور چند ساعت پس از شروع جنگ، در بیانیه‌ای اعلام کرد «چین عمیقاً نگران حملات اسرائیل به ایران است؛ ما مخالف نقض حاکمیت، امنیت و تمامیت ارضی ایران هستیم و خواستار کاهش تنش برای صلح و ثبات منطقه‌ای هستیم». شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین هم برای نخستین بار چهار روز پس از آغاز جنگ در یک اظهار نظر نگرانی خود را از وقوع جنگ اعلام کرد.

برای کشوری که در برابر یک تجاوز وحشیانه و غیر قانونی قرار گرفته است هر میزانی از حمایت سیاسی، اقتصادی و یا نظامی احتمالاً می‌تواند ارزشمند و مهم باشد و از این لحاظ نمی‌توان منکر اهمیت مواضع چین و روسیه شد. علاوه بر آن، ممکن است اقداماتی هم صورت گرفته باشد که به دلیل ضرورت محرمانگی تمامی طرف‌ها علاقه‌ای به بازگو کردن آن نداشته باشند، با این حال، از دو منظر انتظار افکار عمومی در ایران و همچنین نوع و سطح اقدامات و اظهارات علنی رهبران چین و روسیه، بیراه نیست اگر مدعی شویم چین و روسیه به عنوان دو کشوری که توافق راهبردی درازمدت با ایران امضا کرده‌اند، دوستان دوران صلح ایران هستند.

افکار عمومی مردم ایران، پس از آن جنجال و هیاهویی که غرب بر سر موضوع ارسال پهپادهای ایران به روسیه در جریان جنگ اوکراین به راه انداخت و روس‌ها هم هیچگاه آن را انکار نکردند و تحریم‌هایی که فقط به این دلیل به مردم ایران تحمیل شد و تنش‌هایی که به این دلیل در روابط ایران و اروپا ایجاد شد، شاید انتظار حمایت‌های قوی‌تری و تأثیرگذارتری از سوی روسیه را داشتند. اگرچه تجربه آنچه در سوریه میان ایران و اسرائیل به وقوع پیوسته بود و نوع واکنش روسیه به حملات مداوم اسرائیل به پایگاه‌های نیروهای مورد حمایت ایران در سوریه هنوز چندان کهنه نشده بود، اما در این نبرد سرنوشت‌ساز انتظار افکار عمومی این بود که روسیه نقشی فراتر از محکوم کردن دیپلماتیک حمله - کاری



اقتصاد اروپا زیر تیغ ترامپ



در یک بازی تکراری که از زمان روی کار آمدن ترامپ در دی ماه سال گذشته بارها تکرار شده، دونالد ترامپ به تازگی تعرفه‌های ۳۰ درصدی روی کالاهای اروپایی و همچنین مکزیکی وضع کرده؛ امری که کارشناسان معتقدند باعث سردرگمی اروپایی‌ها شده است.

در همین رابطه وی شامگاه شنبه طی پیامی در شبکه اجتماعی تروث سوشیال گفت که از اول آگوست یعنی حدود ۲۰ روز دیگر کالاهای وارداتی از اتحادیه اروپا و مکزیکی مشمول تعرفه‌های ۳۰ درصدی می‌شوند؛ اقدامی که طبق گزارش روزنامه گاردین به دلیل ناگهانی بودنش شوک بزرگی به پایتخت‌های اروپایی وارد کرده است. در واقع این اقدام در حالی صورت گرفته که کمیسیون اروپا با جیمیسون گریر، نماینده تجاری آمریکا ماه‌ها بر سر رسیدن به یک توافق جامع تجاری مذاکره کرده بودند. با این حال چهارشنبه گذشته

ابتدا یک تعرفه ۱۰ درصدی از سوی کاخ سفید مورد بحث قرار گرفته و اکنون ترامپ میزان آنها را ۳۰ درصد اعلام کرده است.

سرگیجه اروپا

در همین راستا گفته می‌شود که وزرای تجاری اتحادیه اروپا قرار است امروز (دوشنبه) در یک نشست به بررسی این موضوع بپردازند و حتی برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که اروپایی‌ها قصد دارند در جهت اقدامات تلافی‌جویانه خود، تعرفه‌هایی تا ۲۴ میلیارد دلار بر کالاهای آمریکایی وضع کنند.

از سوی دیگر در اقدامی جالب، ترامپ اعلام کرده که هر چند مکزیکی در مهار جریان مهاجران غیرقانونی و فتنانیل با ایالات متحده همکاری کرده اما به اندازه کافی اقداماتش برای جلوگیری از تبدیل شدن آمریکای شمالی به زمین بازی قاچاق مواد مخدر تلاش نکرده است. در نتیجه برای این کشور

نیز تعرفه‌های ۳۰ درصدی اعمال خواهد کرد. لازم به ذکر است ترامپ به اروپایی‌ها گفته، ما سال‌ها فرصت داشتیم درباره رابطه تجاری با اتحادیه اروپا گفت‌وگو کنیم و اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که باید از این کسری‌های تجاری بلندمدت، عظیم و مداوم که ناشی از تعرفه‌ها، سیاست‌های غیرتعرفه‌ای و موانع تجاری شماست، فاصله بگیریم. متأسفانه، رابطه ما متقابل نبوده است. در این میان هر چند رئیس‌جمهور مکزیکی تاکید کرده که می‌خواهد با مذاکره از اعمال این تعرفه‌های جلوگیری کند اما در این سوی آنالیتیک یعنی در اتحادیه اروپا، میزان تعرفه‌های جدید به حدی زیاد است که به نظر می‌رسد امید اروپایی‌ها برای مقاومت یا حتی مذاکره کاهش یابد. در نتیجه به گفته برخی تحلیلگران باید منتظر بروز یک جنگ تجاری جدید میان آمریکا و اروپا باشیم. از سوی دیگر مساله از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که مقامات اروپایی وقتی از تعرفه‌های جدید با خبر شده‌اند که ترامپ در شبکه

گفت‌وگو می‌کنند تا خود را از آسیب‌های اقتصاد ایالات متحده و ترامپ مصون بدارند. لازم به ذکر است اعلام تعرفه جدید، پایان یک هفته پرتنش برای اتحادیه اروپا بود؛ هفته‌ای که ترامپ ابتدا دوشنبه گذشته اعلام کرد مهلت مذاکرات تا اول آگوست تمدید می‌شود و سپس روز سه‌شنبه گفت اتحادیه اروپا احتمالاً طی ۴۸ ساعت آینده نامه‌ای درباره تعرفه جدید دریافت خواهد کرد در حالی که ادعا می‌کرد اتحادیه از موضعی بسیار سختگیرانه به موضعی بسیار خوش‌برخورد تغییر جهت داده است اما دیپلمات‌ها این پیام را دوپهلوی تلقی کردند زیرا ترامپ در حالی که تأکید می‌کرد همچنان با مذاکره‌کنندگان اروپایی گفت‌وگو می‌کند، از سیاست‌های این اتحادیه نسبت به شرکت‌های فناوری آمریکایی ناراضی بود.

در همین رابطه است که برخی کارشناسان معتقدند، ترامپ از تعرفه‌ها به عنوان سلاحی استراتژیک استفاده می‌کند و به‌نظر می‌رسد طی ماه‌های آینده این موضوع را افزایش دهد زیرا دولت ایالات متحده به خوبی می‌داند که اروپایی‌ها در ضعیف‌تر حالت اقتصادی، ژئوپلیتیکی و حتی سیاسی خود در طول دهه‌های گذشته قرار دارند و اکنون بهترین فرصت است که با اعمال فشار تجاری آنها را وادار به تمکین از خواسته‌های کاخ سفید کند. در نتیجه یک سوی اعمال تعرفه‌های تجاری را می‌توان در راستای مسائل اقتصادی و منافع تجاری آمریکا تعریف کرد اما سوی مهم‌تر بحث نظم بین‌المللی و فرآیندهای ژئوپلیتیکی جهانی است که آمریکایی‌ها قصد دارند به منظور تثبیت موقعیت خود از شرایط موجود، ولو به قیمت اعمال فشار کشنده به متحدان سنتی خودشان نیز نهایت بهره‌برداری را به عمل آورند.

سلاح تعرفه‌ها

طبق گزارشی که روز گذشته گاردین در این خصوص منتشر کرده، اتحادیه اروپا این تهدید را تلاش ترامپ برای گرفتن امتیازات بیشتر از اتحادیه می‌داند؛ اتحادیه‌ای که ترامپ زمانی آن را در زمینه تجارت بدتر از چین توصیف کرده بود. در همین راستا برند لانگه، رییس کمیته تجارت پارلمان اروپا معتقد است که بروکسل باید فوراً با اقدامات متقابل به تهدید تحقیرآمیز ترامپ پاسخ دهد.

به گفته رییس کمیته تجارت اروپا، اینکه تعرفه‌ها از ۲۰ درصد اعلام‌شده در ۲ آوریل به ۳۰ درصد افزایش یافته، رفتاری گستاخانه و بی‌احترامی است. این یک سیلی به صورت مذاکرات بوده و شیوه برخورد با یک شریک کلیدی تجاری نیست.

گفتنی است اگرچه ترامپ گفته بود تعرفه‌های جدید علیه اقتصادهای بزرگی مانند ژاپن، کره جنوبی و برزیل نیز تا اول آگوست اجرایی نمی‌شود اما تاکتیک اخیر او بی‌اعتمادی زیادی ایجاد کرده است. به همین دلیل لانگه می‌گوید: ما مرحله اول اقدامات تلافی‌جویانه خود را موقتاً به تعویق انداختیم اما قاطعانه معتقدم که اکنون باید فوراً اجرایی شوند.

در چنین شرایطی بریتانیا نیز برای ثبت توافق خود که شامل وعده‌ای برای کاهش تعرفه صادرات خودرو از ۲۷/۵ درصد به ۱۰ درصد بود هفت هفته زمان صرف کرد اما تعرفه صفر برای صنعت فولاد بریتانیا در توافق نهایی گنجانده نشد. در همین رابطه داگلاس هولتس-ایکن، رییس سابق دفتر بودجه کنگره و رییس انجمن اقدام آمریکایی معتقد است: این نامه‌ها نشان می‌دهد که در سه ماه گذشته هیچ مذاکره تجاری جدی صورت نگرفته است. او تأکید کرد که کشورها به‌جای مذاکره با آمریکا، با یکدیگر

اجتماعی خود این خبر را اعلام کرده یعنی اعمال تعرفه‌های ۳۰ درصدی به صورت ناگهانی بوده و تمامی مذاکرات ماه‌های گذشته میان واشنگتن و بروکسل را تحت تأثیر قرار داده است. علاوه بر این موضوع در شرایطی پیچیده‌تر می‌شود که ترامپ تهدید کرده، به‌ازای هر میزان تعرفه تلافی‌جویانه‌ای که اروپایی‌ها بخواهند علیه آمریکا اعمال کنند، این رقم به تعرفه ۳۰ درصدی آنها اضافه خواهد شد.

در چنین شرایطی شاهد هستیم که مقامات اتحادیه اروپا مانند سابق شروع به تهدید و گلایه کرده‌اند اما باید دید آیا قادر خواهند بود از اعمال فشار ترامپ جلوگیری کنند یا خیر؟ زیرا شواهد نشان می‌دهد در طول ماه‌های گذشته، اروپایی‌ها با وجود تمامی صحبت‌هایی که مطرح کرده بودند، باز هم در مقابل ترامپ کوتاه آمدند.

در همین رابطه اورزولا فون درلاین، رییس کمیسیون اروپا گفته که نرخ ۳۰ درصدی تعرفه‌ها، زنجیره‌های تأمین فرآتلانتیکی را مختل کرده که این موضوع به ضرر کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان در سراسر آمریکا و اروپا خواهد بود. به گفته وی اتحادیه اروپا یکی از بازترین بازارهای تجارت در جهان است و همچنان امیدوار است ترامپ از این تصمیم عقب‌نشینی کند. رییس کمیسیون اروپا همچنین تصریح کرده که همچنان آمادهم برای رسیدن به توافق تا اول آگوست تلاش کنیم. همزمان تمامی اقدامات لازم را برای حفظ منافع اتحادیه اروپا انجام خواهیم داد، از جمله اعمال اقدامات متقابل متناسب در صورت نیاز.

علاوه بر این امانوئل ماکرون، رییس‌جمهور فرانسه از اتحادیه اروپا خواست تا قاطعانه از منافع اروپا دفاع کند. او با ابراز نارضایتی شدید از تصمیم ترامپ، خواستار آن شد که اتحادیه اروپا با بسیج همه ابزارهای موجود، آماده اقدامات متقابل معتبر شود. کاترینا رایشه، وزیر اقتصاد آلمان نیز اتحادیه را به مذاکره‌ای عمل‌گرایانه دعوت کرده است؛ آن هم در شرایطی که فدراسیون صنایع آلمان هشدار داده یک درگیری تجاری میان آمریکا و آلمان به اقتصاد و توان نوآوری لطماتی جدی می‌زند. این موضوع در حالی حائز اهمیت بیشتر می‌شود که جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا که روابطی نزدیک با ترامپ دارد نیز از اقدامات وی ابراز نارضایتی کرده و گفته: آغاز یک جنگ تجاری بین دو سوی اقیانوس اطلس بی‌معناست و هر دو طرف باید از دوقطبی شدن پرهیز کنند.

